نشر احسان

مفهوم جاهلیت و اصول گرایی مذهبی سیاسی در اندیشه سید قطب

مولف: گل سخن شهری

بسم الله الرحمن الرحیم

■

مفهوم جاهلیت و اصول‌گرایی مذهبی - سیاسی
در اندیشهٔ سیّد قطب

گل سخن شهری

■

بسم الله الرحمن الرحیم

شهری، گل‌سخن
مفهوم جاهلیت و اصول‌گرایی مذهبی - سیاسی در اندیشه سید قطب
گل‌سخن شهری. تهران: احسان، ۱۳۹۱.
۱۷۶ ص. ISBN: 978-964-356-770-5
فیپا.
موضوع: قطب، سید، ۱۹۰۶ - ۱۹۶۶م. — نقد و تفسیر.
موضوع: اصلاح‌طلبان -- مصر -- سرگذشتنامه
موضوع: اسلام -- تجدید حیات فکری
۱۳۹۱ ۹ش۶ق/۲۳۳/۷/BP ۲۹۷/۴۸
کتابخانه ملی ایران: ۲۱۴۹۵۴۳

مفهوم جاهلیت و اصول‌گرایی مذهبی - سیاسی در اندیشه سید قطب

✦مؤلف: گل‌سخن شهری
✦ناشر: نشر احسان
✦تیراژ: ۲۰۰۰ جلد
✦نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۱
✦چاپ: مهارت

✦شابک: ۵-۷۷۰-۳۵۶-۹۶۴-۹۷۸

نشر احسان

فروشگاه:
تهران، خ انقلاب، روبروی دانشگاه
مجتمع فروزنده، شماره ۴۰۶
تلفن: ۶۶۹۵۲۲۰۴

تقدیم به پدر و مادرم

که با وجود تنگناها و مرارتهای بی‌شمار
همواره سعی کردند افق فکری روشن و امیدبخشی را به
فرزندان خود هدیه دهند.

فهرست

فصل سوم: اصولگرایی مذهبی- سیاسی از دیدگاه سیّد قطب

مقدمه

قرن ۲۰ قرن تشتت و تضاد آراء و اندیشه‌ها بوده است و اندیشمندان زیادی درگیر اندیشه‌های مدرنیزم شده و نسبت به آن واکنشهای مختلفی نشان داده اند از جمله این اندیشمندان منتقد، متفکران اسلامی بوده که طیفی وسیع از منتقدین ایده‌های عصر جدید را تشکیل می دهند و هر کدام از آنها مفاهیمی را برای مقابله و چالش و نقد ایده‌های قرن ۲۰ انتخاب کردند. سید قطب از مهمترین اندیشمندان اسلامی است که مانند بسیاری از متفکرین مسلمان معاصر خود در برخورد با ایدئولوژیهای غربی و دنیوی واکنشها و احساسات مختلف و متفاوتی را تجربه کرده است. او نیز برای مقابله با ایدئولوژیهای غربی و نقادی شرایط قرن ۲۰ مفاهیم خاصی را به کار گرفته است.

محقق در این پژوهش قصد دارد رابطهٔ مفهوم جاهلیت و اصول گرایی مذهبی- سیاسی را در اندیشه سید قطب بررسی کند. یکی از مفاهیم بنیادین مورد استفادهٔ برخی اندیشمندان اسلامی در عصر حاضر مفهوم جاهلیت است. سید قطب یکی از نمایندگان تأثیر گذار این اندیشه بوده که بنای نظریهٔ خود را بر جاهلیت قرار داده است؛ او بوسیله مفهوم جاهلیت، محیط پیرامون خود را توصیف و تشریح کرده و چگونگی سیر آنرا در تاریخ غرب و جوامع اسلامی پی گیری می نماید. آنچه از این منظر اهمیت دارد، توجه به زمینه‌های اجتماعی – تاریخی موثر بر شکل گیری اندیشه قطب و توجه به قصد و نیت اصلی او از کاربرد مفهوم جاهلیت است.

در این تحقیق قصد داریم، دیدگاههای متأخر سید قطب در مورد مفهوم جاهلیت و پیامدهای سیاسی و اعتقادی نظریه او دربارهٔ این مفهوم را مورد بررسی قرار دهیم. برای

پرداختن به این موضوع سعی خواهد شد به یک سوال اساسی پاسخ داده شود و آن اینکه چه نسبتی بین مفهوم جاهلیت و اصول گرایی در اندیشه سید قطب وجود دارد؟

به نظر می رسد که اصول گرایی در اندیشهٔ سید قطب مبتنی بر برداشتی است که او از مفهوم جاهلیت و جاهلیت قرن ۲۰ دارد؛ بدین سان نسبتی تعیین کننده، بین برداشت قطب از جاهلیت و اصول گرایی او وجود خواهد داشت.

بر این اساس مفهوم جاهلیت در اندیشهٔ سید قطب مرکز ثقلی است که تمام اندیشه او و بویژه اصول گرایی سیاسی - مذهبی او را تحت تأثیر خود قرار می دهد. در واقع او بر این اساس دید خاصی از اسلام ارائه می دهد و با استفاده از آن محیط خود را تعبیر و تفسیر می کند. او با استفاده از مفهوم جاهلیت به نقد جهان بینی‌های جوامع بخصوص جوامع مدرن می پردازد و آنها را جاهلی می نامد به این ترتیب مفهوم جاهلیت در دیدگاه او به همه جهان تسری پیدا کرده و حتی جوامع مسلمان را در بر می‌گیرد.

در دهه ۱۹۶۰ با تحت فشار قرار گرفتن اخوان المسلمین توسط رژیم ناصر و ناامیدی و دودلی چیره شده بر اعضای آن، سید قطب با استفاده از مفهوم قرآنی جاهلیت به مقابله با نظم موجود رفت و بدین وسیله اسلام را تبدیل به یک مذهب سیاسی نمود و آینده جهان اسلام و بشریت را ترسیم کرد. او بخصوص جاهلیت نوین را متوجه تمدن غرب نموده و معتقد است، سیستم آن قادر نیست که زندگی بشری را هدایت کند و هشدار می دهد که بشر به یک نجات دهنده با ویژگی‌های معین نیاز دارد. او بوسیله مفهوم اصول گرایی مذهبی- سیاسی اسلام را واجد این ویژگی‌ها و صفات می داند و معتقد است که اسلام برای نجات بشر باید رهبری را بر عهده گیرد.

از طرف دیگر اندیشهٔ سید قطب تأثیر زیادی بر گروههای اسلام گرا داشته و دارد و با وجود تعابیر و تفاسیر خاصی که هر کدام از این گروهها از این اندیشه دارند اما همهٔ آنها از این تفکر تغذیهٔ فکری می شوند و کتب سید قطب به عنوان مانیفست گروههای اسلام‌گرا درآمده است.

در حال حاضر، از یک طرف به خاطر روند رو به رشد بنیادگرائی در جهان اسلام و تأثیری که این جریان از افکار و ایده‌های سید قطب پذیرفته و از طرف دیگر به خاطر قدرت تبیین و گسترهٔ دیدی که این ایده‌ها پیرامون جهان و پدیده‌های آن به فرد اعطا می کند، ضروری است جهت آشنایی بیشتر با این تفکر و جریانات متاثر از آن ، اندیشه‌های اندیشمند بزرگ و تأثیرگذاری چون سید قطب بررسی شود تا علاوه بر شناخت جامعتر این اندیشه، بتوانیم جریانات مهم امروزی متاثر از این اندیشه را نیز بررسی کنیم و ببینیم که تفکرات این اندیشمند اسلامی چگونه برخی جریانات امروزی

جهان اسلام را هدایت می کند. پس درک اینکـه جایگـاه مفهـوم جاهلیـت در اندیـشهٔ قطب کجاست و او چگونه و به چه منظوری این مفهوم را به کار می گیرد، بسیار حـائز اهمیت است.

از طرف دیگر، تفکر اسلامی طیفی را در برمـی گیـرد کـه از رسـتاخیز معنـوی تـا رستاخیز پیکارجویانه را شامل می شود. این گرایشها متأثر از اندیشه سید قطب هستند و شناخت افکار و اندیشه‌های او قاعدتاً کمک خواهد کرد که رونـدها را بهتـر بـشناسیم و درک بهتری نسبت به پیرامون خود به دست آوریم. بر این اساس محقق سـعی نمـوده است تا با ارائه دید تازه تری از تفکر سید قطب، ابعاد بیشتری از اندیشه‌های او را روشن و آشکار سازد برای رسیدن به این مقصود در فصل اول به شرایط اجتمـاعی- تـاریخی کشور مصر و تأثیر آن بر تفکـر سـید قطـب اشـاره شـده چـرا کـه شـرایط تـاریخی و زمینه‌های اجتماعی و زبان خاص هر دوره در شکل گیری اندیشه مهم است و در فصل دوم مفهوم جاهلیت در اندیشه او مورد بررسی قرار گرفته اسـت. چـرا کـه بـرای فهـم درست اندیشهٔ قطـب بایـد قـصد و نیـت او را مـشخص نمـاییم و ریـشهٔ اندیـشهٔ او را شناسایی کنیم. در فصل سوم نیز اصول گرایی مذهبی- سیاسی او مـورد بررسـی قـرار گرفته است.

در پایان چند نکته را باید مورد تذکر و توجه قرار دهیم:

– در مورد سید قطب تحقیقات خوبی انجام گرفته اسـت منتهـی در مـورد مفهـوم جاهلیت و تأثیر آن در شناخت وی از اسلام و محیط پیرامونی وی و تأثیر آن بر اصـول گرایی مذهبی – سیاسی او به طور مستقل پژوهشی صورت نگرفته است. در این راستا محقق در نظر دارد تا مفهوم جاهلیت و تأثیر آن بر اصول گرایی را به طـور مـستقل در اندیشه سید قطب بررسی نماید بویژه که بر جنبشها و شـکل گیـری نظریـات و افکـار بعدی در اسلام معاصر تأثیر زیادی داشته است. انتظار این است کـه در چـارچوب ایـن تحقیق انحراف‌های احتمالی در خوانش آثار قطـب شناسـایی شـود مثـل نـسبت دادن سوسیالیسم به قطب و مرتبط دانستن افکار او به خوارج و...

البته باید متذکر شد که اندیشه‌های سـید قطـب و بررسـی افکـار و آثـار او تـلاش زیادی می طلبد و باید دانست که این چند برگی که در اختیار خوانندگان محتـرم قـرار می گیرد هرگز ادعایی در باب شناخت اندیشه‌های سـید قطـب نـدارد و از نارسـاییهای فراوانی برخوردار است لکن محقق امیدوار است که ایـن تحقیـق شـروعی باشـد بـرای پژوهشهای دقیقتر بعدی در مورد قطب که توسط محققان تواناتر انجام خواهد گرفت و

امیدوارم اهل علم و پژوهش نظرات سازنده خود را در جهت هر چه پربـارتر شـدن این پژوهش از این حقیردریغ نفرمایند. ان شاء الله

- از آنجایی که اکثر منابع برای این تحقیق به زبان عربی است، عدم دسترسی بـه این منابع یکی از مهم ترین تنگناهای این تحقیق مـی باشـد، همچنـین در پـاره‌ای از ترجمه هایی که از آثار سید قطب صورت گرفته، رعایت امانت نـشده اسـت و مطـالبی خارج از متن اصلی به آن اضافه شده است بدون آنکه مترجم اشاره نماید که این مطلب بر متن اصلی اضافه شده است و خواننده قادر به تشخیص آن نخواهد بود.

در پایان بر خود لازم می دانم که از تلاشهای خانواده ام در طول دوران تحـصیل و از راهنماییهای استاد ارجمندم جناب آقای دکتر داود فیرحی در طول تدوین این تحقیق کمال تشکر را داشته باشم و آنرا به روح بلند سید قطب و همه دوستداران عرصـه علـم تقدیم می‌کنم.

شهرستان خواف – رمضان المبارک ۱۴۳۰
شهریور ۱۳۸۸
گل سخن شهری برآبادی

فصل اول

زندگی و آثار سید قطب

برای تفهم هر اثر باید آن را در بستر اجتماعی و جهان فرهنگی خودش معنا نمود. به همین خاطر ما در اینجا کوشش خواهیم نمود که زمینه ها ی اجتماعی و شرایط تاریخی زمان سید قطب را همراه با روندهای موجود در آن مورد شناسایی قرار دهیم تا بتوانیم به قصد و نیت او در کاربرد واژه جاهلیت پی ببریم. بنابراین در این فصل زمینه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، ایدئولوژیکی و... و شرایط تاریخی زندگی قطب به طور خلاصه بیان خواهد شد. زمینه های خانوادگی قطب و تربیت علمی- دینی او در دو سیستم آموزشی مدرن و سنتی موجب شد او فردی تربیت شود که به مسائل سیاسی و اجتماعی خود حساس باشد. تاکید خانواده او بر ارزش های اسلامی از او فردی پایبند به آداب و رسوم و سنت های جامعه مصر و ارزش های اخلاقی و اسلامی ساخت. از طرفی مصر و سایر کشورهای اسلامی مورد هجوم و یورش غربیها و ایدئولوژی های آنان قرار داشتند. این شرایط موجب شد که ایده های قطب سمت و سوی خاصی به خود بگیرند.

گفتار اول

مروری بر زندگی سید قطب

زندگی سید قطب پر فراز و نشیب و در عین حال جالب و الهام بخش است. این اندیشمند در طول زندگی خود تحولات و دگرگونیهای مختلفی را تجربه نموده است. به نظر می رسد برای بررسی دقیق تر و هدفمندتر زندگی سید قطب و تأثیرگذاری روندها، بافت و زمینه های اجتماعی - سیاسی که سید در آن رشد نموده است بر آثار بعدی اش، بهتر است دوران زندگی او را به مقاطع خاصی تقسیم بندی نماییم تا با بررسی ویژگیها و جزئیات هر مرحله، درک روشنتر و منصفانه تری از ابعاد و جوانب زندگی و فعالیت های او به دست آوریم و تأثیر آنرا بر آینده سید مورد بررسی قرار دهیم.

به طور کلی، می توان تقسیم بندیهای مختلفی از زندگی سید قطب ارائه نمود. اما آنچه از منظر این تحقیق در زندگی او نقطهٔ عطف به نظر می رسد پیوستن او به جریان عظیم اسلامی و اصول گرایی او در دین است، براین اساس می توان زندگی او را قبل و بعد از پیوستن به جریان اسلامی و عضویت در اخوان المسلمین مورد بررسی قرار داد اما برای درک بهتر جزئیات شرایط زندگیش، تقسیم بندی جزئی تری را در اینجا می‌آوریم:

الف- از تولد تا ۱۹۴۷ که از زندگی در روستا شروع شده و دوران تحصیل او در قاهره را در بر می گیرد. در این دوره بیشتر فعالیتهایش معطوف به ادبیات و روزنامه نگاری است و گرایشات اسلامی مشخصی ندارد.

ب- از ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۳ که گرایشات دینی در افکار و آثار او پیدا شده است اما اسلام مورد نظرش بیشتر عمومی است تا جهت دار.

از۱۹۵۳ به بعد که از پیوستن او به اخوان شروع می شود و تا شهادتش در ۱۹۶۶ ادامه می‌یابد در این دوره گرایش او به اسلام جنبشی و هدفدار بوده و در فعالیتهای سیاسی، اصلاحی و انقلابی شرکت می نمود[۱].

❖ ۱- از تولد تا ۱۹۴۷

۱-۱-زندگی در روستا

نام اصلی وی سید بن قطب بن ابراهیم بن حسین شاذلی است. سید در سال ۱۳۲۴ هجری قمری برابر با ۹ اکتبر ۱۹۰۶ در روستای «موشه» از توابع استان «اسیوط» واقع در شمال مصر متولد شد[۲]. خانوادهٔ او از نجبای روستایی بودند که از نظر مالی در تنگنا قرار گرفته بودند. او سه خواهر و یک برادر به نامهای «نفیسه»، «امینه»، «حمیده» و «محمد» داشت. ساکنان روستای محل تولد او جمعیتی مختلط از مسیحیان و مسلمانان را تشکیل می داد.

شرایطی که قطب در آن متولد شد و رشد کرد دوران کشمکش عقیدتی – سیاسی بین گروههای مختلف بود. در یک طرف، استعمار مصر به وسیله بریتانیا وجود داشت و در طرف دیگر مردم مصر با بریتانیا در جدال بودند. این امر موجب رشد ناسیونالیزم و حزبها و گرایشات ملی و خواسته های پارلمانیستی در مصر گردید. از طرف دیگر، کشمکش بین سنت و مدرنیته در زندگی مصریها در قرن بیست به اوج خود رسیده بود. این عوامل موجب شد که قطب [در نوشته های آتی خود] از شرایط موجود مصر انتقاد کند و برای بهبود این اوضاع به اسلام رجوع نماید.[۳] برای پی بردن به این موضوع لازم است که تجربه زندگی روستایی قطب را مورد توجه قرار دهیم.

زندگی روستایی قطب زندگی در روستاهای مصر در قرن ۲۰ را به تصویر می‌کشد. تجربه زندگی روستایی و تعهد جامعه در مقابل گرفتاریهای افراد فقیر در آثار بعدی

---

[۱] – فائز ابراهیم محمد؛ سید قطب و بیداری اسلامی؛(چ۱؛ تهران: احسان، ۱۳۸۴)، ص ۱۰۵

[۲] – سید قطب؛ الشاطی المجهول؛(مصر: المنیا، مطبعه الصادق، بی تا). ص ۱۵

[۳]- Sayed Khatab,**The political thought of Sayyid Qutb**, London and New York, ۲۰۰۶,p.۴۴

قطب (عدالت اجتماعی در اسلام) خود را نشان میدهد[۱]. خانواده قطب به لحاظ اجتماعی از موقعیت ممتازی برخوردار بودند، زیرا هم وجاهت سنتی داشتند و هم رشد علمی؛ پدر سید مردی روشن بین و آگاه و فهیم بود و در جایگاه مدیریت روستا قرار داشت. او از شعور سیاسی بالایی برخوردار بود، او همچنین انسان بخشنده و سخاوتمندی بود و در مناسبتهای گوناگون مراسم مذهبی برگزار می کرد؛این حکایت از آخرت اندیشی او داشت و سید در کتاب «مشاهده القیامه فی القرآن» به این خصلت پدر خود اشاره نموده و از او تمجید می کند[۲]؛ خانواده مادری او نیز از موقعیت اجتماعی و علمی بالاتری نسبت به پدر او برخوردار بودند و دو تن از دایی های قطب فارغ التحصیل الازهر بودند. به این ترتیب مادر او نیز از صفات ممتاز و مومنانه ای برخوردار بود و سید در کتاب «التصویر الفنی فی القرآن» به روحیه ایمان و مذهبی او اشاره نموده و فعالیتهای قرآنی خود را در راستای آرزوهای مادرش ارزیابی می‌کند.[۳] پدر قطب هم یک مسلمان متعهد و هم یک ناسیونالیست متعهد بود. او عضو حزب وفد و مشترک روزنامه اللواء بود به همین سبب خانه آنها مرکز خواندن روزنامه و بحثهای سیاسی به شمار می رفت. بدون این محیط سیاسی و ارزشهای اسلامی قطب نمی توانست به آن حد از رشد سیاسی-اجتماعی برسد[۴].

قطب در ۱۹۱۲ به مدرسه ابتدایی فرستاده شد. در اولین روز شروع مدرسه، یک مقام ارتشی از مدرسه آنها دیدن کرد. او برای تدریس ژیمناستیک و ورزش به آنجا آمده بود و مردی قوی هیکل بود به همین خاطر قطب از او ترسید و تا مدتی به مدرسه نرفت. در روستای قطب دو سیستم آموزش مدرن و سنتی وجود داشت. برنامه آموزشی مدارس اساسی برای مشاجرات ایدئولوژیکی بین سنت و مدرنیسم در بسیاری از مناطق مصر بودند به طور مثال معلم قرآن در مدرسه دولتی روستای قطب فردی بود که شیخ

۱-Ibid

۲ – سید قطب؛ مشاهده القیامه فی القرآن؛ (چ۱۵ ، قاهره: دارالشروق،۱۴۲۵)، ص ۱۵.

۳ – سید قطب؛ تصویر فنی درقرآن؛ ترجمه علی عابدی؛ (چ۲، تهران: مرکز نشر انقلاب اسلامی، بی تا)، ص ۱۹.

۴-Sayed Khatab,op.cit.p.۴۵

احمد نام داشت و به صورت سنتی قرآن را آموزش می داد. یک سال بعد شیخ احمد به بهانه آنکه روش او متدیک و مطابق سیستم آموزش مدرن نبود توسط دولت عوض شد؛ این امر موجب شد که او ادعا کند دولت برنامهٔ آموزش قرآن را برای دانش آموزان متوقف کرده است. به این ترتیب او موفق شد بچه ها را از رفتن به مدارس دولتی منصرف نماید و به مکتب خودش بیاورد؛ قطب نیز از مدرسه دولتی به مکتب شیخ احمد انتقال یافت و شروع به حفظ کردن قرآن نمود و موفق شد در ده سالگی آنرا به طور کامل حفظ کند. این امر باعث شد که قطب فکر کند که او برای همیشه آموزش مدرن را از دست داده است و تلاش او برای برگشتن به مدارس دولتی راه به جایی نخواهد برد. به همین خاطر مدارس برای او یک مکان مقدس مثل مسجد بودند؛ تضاد بین مدارس مدرن و سنتی در روستا شدت یافت و به دعوای بین سنت و مدرنیسم تبدیل شد و به نظر می رسید که این مسأله به بن بست رسیده است. اما قطب سعی بر این داشت که یک راه میانه ای بین سنت و مدرنیسم بوجود آورد. او از یک طرف به عقاید سنتی احترام می گذاشت و از طرف دیگر به جوامع مدرن علاقه داشت و به همین خاطر به دنبال راه آشتی بین جوامع مدرن و سنتی بود در ضمن اینکه از جوامع مدرن به سبب جدایی از خدا و نظم او برای زندگی انتقاد می کرد و آنرا به عنوان یک مشکل و مساله این جوامع می نگریست»[۱].

بعد از مدتی، دولت تصمیم گرفت که مدارس ابتدائی روستا را توسعه دهد تا دختران نیز بتوانند از آموزش بهره مند شوند. به این ترتیب هفت دختر زیر ده سال، درمدرسه ثبت نام شدند. این امر موجب جنب و جوشی در بین پسران مدرسه شد زیرا آنها دوست داشتند که در مورد دنیای جدید دختران بیشتر بدانند و به همین خاطر سعی می کردند که با آنها وارد بحث شوند اما قطب از این درگیریها اجتناب می کرد و آنرا مخالف رسم و سنت خانواده و محیط اجتماعی خود می دانست. سکوت او موجب شد، توجه دختران به سوی او جلب شود. اندکی بعد آنها برای بازی با خواهر بزرگترش به خانه آنها آمدند. کم کم قطب به یکی از آنها علاقمند شد. او در واقع عاشق او شده بود اما هرگز از اعتقادات و تعلیمات اسلامی و رفتار اخلاقی که از والدین و محیط آموزشی خود

۱- Ibid

فراگرفته بود، عدول ننمود. او چند سال بعد برای ادامهٔ تحصیل به قاهره رفت و هنگامی که از آنجا بازگشت دید که او ازدواج کرده است. در هر صورت نگاه قطب به زنان تحت تأثیر دیدگاه مذهبی و تربیت مذهبی خانواده و رسم و رسوم و سنت اجتماعی او بود. این امر هم در کتب شعر و هم در موضوعات اسلامی مورد علاقه قطب دیده می شود[۱].

قطب از کودکی به مطالعه و مباحثه و گفتگو علاقه شدیدی داشت و این امر موجب شد که در آینده به یک نویسنده پرکار تبدیل شود؛ او از هنگامی که خواندن و نوشتن را آموخت روزنامه می‌خواند و در مباحث مختلف مذهبی، سیاسی و... شرکت فعال داشت. قطب در نوجوانی با یک کتاب فروش دوره گرد آشنا شد که صالح نام داشت و کتابهای مختلفی شامل شعر، داستان، تاریخ اسلام و بیوگرافی ها و کتب هزار و یک شب، کتب منطق و استدلال و... را از او می خرید و با مردم نیز کتاب مبادله می‌کرد. به همین خاطر به عنوان یک روشنفکر در روستا مشهور شده بود. او در این دوران در گروهها و جلسات ناسیونالیستی نیز شرکت داشت و با شعر شاعران ناسیونالیست مصر که در آن از تاریخ و فرهنگ کهن مصر ستایش می کردند و از رویای مصر مستقل و حکومت پارلمانی سخن می گفتند، آشنا بود. در دوران انقلاب ناسیونالیستی ۱۹۱۹ او از اعضای فعال حزب ناسیونالیست بود در حالی که ۱۳ سال بیشتر نداشت؛ او پیروزی انقلاب را به معنای استقلال و آزادی مصر تصور می کرد.

او همچنین در کودکی شاهد حضور درویشی بود که در روستای او زندگی می کرد او در چشم همه محترم بود به طوری که همه نام روستای موشا را به اسم او می‌شناختند و به «روستای ولی» مشهور بود. مریدان این شیخ و خودش اعلام می کردند که قدرت دارند شیطان را دور نمایند و مردم نیز فریب آنها را خورده بودند به طوری که اعتقاد داشتند «ولی» می تواند در یک شب برای زیارت پیامبر به مدینه برود و برگردد و این برای قطب یک داستان جالب بود که درویش چگونه می تواند این شاهکار را انجام دهد؟[۲] سید بعدها این رسم ها را جاهلی خواند و اعتقاد داشت که برای شیخها و

---

[۱]- Ibid , pp. ۴۵-۴۶

[۲]- Ibid, p.۴۷

صوفی ها هیچ گونه تقدسی وجود ندارد و باید یک اصلاحات اجتماعی برای زدودن این انحرافات از اجتماع صورت پذیرد و به همین خاطر آموزش مدرن را بر آموزش سنتی ترجیح می داد. این تفکر اصلاحی را می توان در آثار قطب در دهه ۱۹۵۰ مشاهده کرد[1].

۲-۱-سفر به قاهره

سید قطب در ۱۹۱۸ مقطع تحصیلی ابتدایی را به پایان رساند و به سبب انقلاب ناسیونالیستی ۱۹۱۹ ادامه تحصیل او تا ۱۹۲۱ به تعویق افتاد. در طول این چهار سال سید در نزد دایی روزنامه نگارش «احمد حسین عثمان» زندگی می کرد. دایی قطب دانش آموخته الازهر و طرفدار حزب وفد و یک ناسیونالیست فعال بود؛ سید قطب از طریق دایی اش با «محمود عقاد» ادیب بزرگ مصری آشنا شد و به شدت تحت تأثیر شعر و ادب او قرار گرفت و فعالیتهای ادبی خود را مدیون و متأثر از او بود.

سید قطب در ۱۹۲۰ وارد دانشسرا شد و به مدت سه سال برای معلمی تعلیم دید و بعد از اتمام تحصیلاتش به عنوان معلم ابتدایی استخدام شد اما عطش علم آموزی او موجب شد که برای ادامه تحصیل به دارالعلوم برود و به مطالعه زبان و ادبیات عربی مشغول شود. او از ۱۹۲۵ تا ۱۹۲۹ در آنجا به سر می برد. این دوره برای او فرصتی فراهم کرد تا در زمینه علوم کاربردی، تاریخ، علوم انسانی، مطالعات اسلامی و عربی، نیز مطالعاتی داشته باشد؛ برنامه تحصیلی او منطق، فلسفه، تاریخ سیاسی، اقتصاد، عربی، مطالعات اسلامی، الهیات مدرسی و زبانها، از قبیل لهجه عبری را شامل می شد اما او از دارالعلوم راضی نبود به خاطر اینکه دارالعلوم فاقد علوم تکنیکی و زبانهای خارجی بود. او این امر را نشانه ای از جهل می دانست و پیشنهاداتی را برای بهبود و توسعه آموزش ارائه می داد که مورد توجه واقع نشد[2].

سید در دوران دانشجویی خود در دارالعلوم پر تلاش و با نشاط بود و جلسات بحث و مجادله ادبی و انتقادی برگزار می کرد مثلاً با برگزاری جلساتی آثار مصطفی صادق رافعی را نقد می نمود. این فعالیتها از او یک دانشجوی نمونه ساخته بود. او در دارالعلوم

---

[1]- Ibid, pp.۴۷-۴۸

[2]-Ibid , pp.۴۸-۴۹

کنفرانسی در مورد «شعر و شاعری» برگزار کرد. در این کنفرانس یکی از استادان سید، به نام «مهدی علام» گفت که قطب بهترین دانشجویی است که تا کنون دیده ام. او گفت:«من به خاطر قطب احساس غرور می کنم حتی اگر در تمام عمرم همین یک شاگرد را داشتم برایم کافی بود.» این کنفرانس بعداً به صورت یک کتاب چاپ شد[۱].

سید قطب از ۱۹۳۳ کار با وزارتخانه آموزش را در سطوح مختلف آغاز کرد. او ابتدا در دارالعلوم به عنوان سخنگو مشغول به کار بود و بعد به عنوان بازرس وزارتخانه در مناطق مختلف فعالیت داشت.[۲] او در طی این مدت طرح‌های زیادی را برای اصلاح سیستم آموزشی مصر ارائه می کرد که همواره به داخل کیسه مخصوص کاغذهای باطله مقام‌های ارشدش — که زمانی طه حسین نویسنده و ادیب مشهور یکی از آنها بود — انداخته می شد[۳].

سید در این سالها فعالیتهای سیاسی و اجتماعی نیز داشت و موضع گیری‌های او در برابر نخست وزیر وقت محمد محمود پاشا قاطع و شجاعانه بود و از سرکوبی مخالفان توسط محمد محمود به شدت انتقاد می کرد. سید قطب در این دوران به طور خطرناک و حیرت آوری از دین و ارزش‌های اسلامی فاصله می گیرد. او خود از این دوره به عنوان «دوره ضیاع» یاد نموده است و اعتراف می‌کند که در این دوره در میان دعوت‌های جاهلی گونه متحیر بوده است[۴]. «مخالفت وی با مصطفی صادق رافعی که در آن زمان یگانه نماینده مکتب ادبیات اسلامی به شمار می آمد»[۵] و برخی خواسته‌ها و اندیشه‌های ضد دینی یا غیر دینی دیگری که از سوی او ابراز می شد نموداری از عمق فاصلهٔ او با قرآن و ارزشهای دینی است[۶] اما سید کم کم از آن وضعیت فاصله

---

[۱]-Ibid, p. ۴۹

[۲]-Ibid.

[۳] – زیل کوبل؛ پیامبر و فرعون؛ ترجمه حمید احمدی؛ (چ۱؛ تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۶۶)،ص ۳۷

[۴] – سید قطب؛ فی الظلال القرآن؛ (چ۳۲؛ ج۶؛ قاهره: دارالشروق، ۱۴۲۵)،ص ۳۳۵۲

[۵] – عبدالفتاح خالدی؛ سید قطب از ولادت تا شهادت؛ ترجمه جلیل بهرامی نیا؛ (چ۱؛ تهران: احسان، ۱۳۸۱)، صص ۳۰۶-۳۰۵

[۶] – ر.ک. عادل حموده؛ سید قطب من القریه الی المشقه؛ (چ۱؛ قاهره: سینا للنشر، ۱۹۸۷)،صص ۵۲-۱۱

می‌گیرد و در برابر آموزه‌های اسلامی زانو می زند؛ در آغاز این تحول او ابتدا بـا انگیـزه صرفاً ادبی و هنری به قرآن روآورد و دو مقاله با عنوان «التصویر الفنی فـی القـرآن» در سال ۱۹۳۹ در مجله «المقتطف» منتشر کرد. در سال ۱۹۴۵ کتاب «التصویر الفنی فی القرآن» را منتشر نمود و در مقدمه کتاب نکات جالبی از رابطـه خـود بـا قـرآن در دوران کودکی بیان می کند[۱].

دو سال بعد در ۱۹۴۷ دومین اثر ادبی- قرآنی خود را تحت عنوان «مشاهده القیامه فی القرآن» منتشر کرد و هدف خود را از نوشتن هر دو کتاب صرفاً هنری اعلام نمـود و مدعی شد با نگارش این دو اثر در صدد است تا قرآن را به صورت جدید ارائه کند تـا به همان گونه‌ای درک شود که در صدر اسلام درک می شد. او سعی داشت کـه شـیوه جدیدی در قرآن پژوهی بوجود آورد[۲]. سید علاوه بر نقد ادبی و روزنامه نگاری به شعر و شاعری و نوشتن داستان علاقمند بود و سـه اثـر شـناخته شـده او عبارتنـد از: الطفـل القریه، الاطیاف الاربعه (رویاهای چهارگانه)، الاشواک (خارها) و....

❖ ۲- از ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۳

روی آوردن به قرآن از دریچهٔ ادب عاملی شد تا سرانجام سید قطب خود را تـسلیم قرآن و اندیشه‌های بلند آن نماید. اگـر چـه او در دو اثـر قرآنـی خـود در صـدد تبیـین اندیشه‌ها و اغراض قرآن نبود اما از آنجا که بـه گفتـه خـود سید، قـرآن از جـذابیت و اثرگذاری ناشناخته‌ای برخوردار است به صورت ناخواسـته افـراد بـه سـوی آن کـشیده می‌شوند در نتیجه سید نیز به دامان اندیشه‌های آسمانی پناه برد.

او از سال ۱۹۴۵ به بعد احزاب سیاسی را رها کرد و به تدریج از مکتب محمود عقاد و زندگی ادبی خود فاصله گرفت و تصمیم گرفت خود مجوز انتـشار نـشریه جدیـدی را

---

[۱] - سید قطب؛ تصویر فنی در قرآن؛ صص ۲۳-۲۰

[۲] - سیدقطب؛ مشاهده القیامه فی القرآن؛ ص ۹

اخذ کند و در آن در مورد موضوعات مختلف آزادانه بنویسد. نام نشریه او «الفکر الجدید» بود اما حکومت انتشار بیش از دوازده شماره از آن را تحمل ننمود و آن را توقیف کرد. نگاهی گذرا به عناوین مقالات وی در نشریات و فعالیتهای انقلابی و اصلاحی وی در «العالم العربی»، «الرساله»، «الثقافه» و «الفکرالجدید» نشان از برنامه تند، کوبنده، قوی، قاطع و اصلاحی سید قطب علیه فقر، ستم، سرمایه داری و اوضاع فاسد سیاسی و اجتماعی دارد و از سوی دیگر تجسم بخش گرایش ایمانی، عاطفی و اسلامی اوست[1]؛ این امر موجب خشم ملک فاروق و اطرافیان او نسبت به سید شد و حکومت قصد جان او را نمود اما با پا درمیانی نخست وزیر محمود فهمی نقراشی که به سید علاقهٔ قلبی داشت حکومت مصر در ۱۹۴۸ سید را برای مدت زمان نامعلومی به آمریکا فرستاد.

۱-۲-سفر به آمریکا

سید قطب در سال ۱۹۴۸ از طرف دولت مأمور شد که به مطالعهٔ سیستم آموزشی آمریکا بپردازد. او با کشتی راهی آمریکا شد[2]. در کشتی نیز دست از فعالیت اسلامی بر نداشت و به همراه پنج نفر دیگر در عرشهٔ کشتی در بین ۱۲۰ نفر غیر مسلمان، نماز جمعه را بر پای داشت. او می نویسد:« برای اقامت نماز جمعه قیام کردم و مسافران غیرمسلمان و بیگانه بیشترشان حلقه زده بودند و نماز ما را نگاه می‌کردند. پس از ادای نماز بسیاری از آنان آمدند و ما را به سبب طلب رستگاری تبریک گفتند.....»[3]

او به محض رسیدن به آمریکا مطالعهٔ جامعهٔ آنرا از درون شروع کرد. او در برخی از کلوپهای اجتماعی‌ای که در کالیفرنیا و واشینگتن وجود داشت، عضو شد. از موسسه‌های آموزشی، بیمارستانها، کارخانه‌ها و رستورانها دیدن کرد؛ هر روز روزنامه می‌خواند، تلویزیون نگاه می کرد، به سینما می رفت، از ورزشگاهها و مسابقات بوکس و

---

[1] – محمد حسین عبدالباقی؛ سید قطب حیاته و ادبه؛ (چ۱؛ مصر: دارالوفا، بی تا)، صص۴۴۴–۴۴۰

[2] – زیل کوپل؛ همان، ص۳۹– ۳۸

[3] – سید قطب؛ فی الظلال القرآن؛ ترجمه مصطفی خرمدل؛ (چ۲ ، ج۳؛ تهران: احسان، ۱۳۸۲)، ص ۵۹۵

فوتبال و حتی از سرویس ها و خدمات گوناگونی که کلیساها ارائه می دادند، بازدید کرد؛ او معلمان را ملاقات می کرد و با افراد مختلفی از سطوح و طبقات گوناگون اجتماعی با ظرفیتها و مسئولیتهای مختلف گفتگو می نمود و به این ترتیب موفق شد جامعه آمریکا را از درون درک کند و مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد و عواقب این سیستم را بر جامعهٔ مصر بر شمرد[۱].

سید در آمریکا نیز مطالبی برای روزنامه ها می نوشت و هر از چند گاهی برای برخی از روزنامه ها و مجلات مصر مطالبی ارسال می کرد. او در یکی از مجلات آمریکایی به نام «fulcrum» مقاله ای تحت عنوان «العام ولدّ عاقّ» منتشر کرد و در ضمن آن از دنیای جدید و بویژه آمریکا با لحنی انتقادی سخن گفت.[۲]سید در این مقاله از تمدن باستانی و تاریخ مصر ستایش کرد و بیان داشت که تمدن مصر از طریق یونان به اروپا منتقل شد و به این ترتیب، او مصر را زن باهوش و جهان را پسر کوچک لقب داد. هنگامی که پسر کوچک بزرگ و عاقل شد معلم باهوش و پرستار مهربان خود را از یاد برد.[۳] از نظر قطب جامعهٔ آمریکا گمراه و جاهل و تمدن او محکوم به شکست است چرا که تعادل مادی و نیازهای روحی را نادیده می گیرد؛ او معتقد بود که در جامعه آمریکا پول و ماده خدای انسانهاست و آنها بنده آن هستند و این سیستم هرگز مناسب جامعه مصر نیست.[۴]

سید در طول اقامتش در آمریکا علاوه بر مشاهده لاابالیگری جنسی، فقر و تبعیض علیه رنگین پوستان و ستایش دلار و...، در سال ۱۹۴۹ یکی از حوادث سرنوشت ساز در زندگی خود را در آمریکا شاهد بود. او دید که به دنبال ترور و شهادت حسن البنا — رحمه الله علیه – شادی و شعف و جشن و سرور همه جا را فراگرفت. از همین جا فهمید که جنبش اخوان المسلمین تنها جنبشی است که غرب استعمارگر را می‌ترساند[۵] و

[۱]- Sayed Khatab,op.cit.p.۱۴۱

[۲] – عبدالفتاح خالدی؛ آمریکا من الداخل بمنظار سید قطب؛ (چ۳؛ جده: المنار، ۱۴۰۸)،صص ۱۵۹– ۱۴۹

[۳]- Ibid.

[۴]- Ibid,pp. ۱۴۲–۱۴۵

[۵] – فائز ابراهیم محمد؛ همان؛ ص ۱۱۳

به حقانیت و درستی فعالیت ها و مبارزات و اندیشه های حسن البناء پی برد و فهمید که رمز موفقیت در برابر استعمار در این جنبش نهفته است و قلباً به جماعت مبارز اخوان المسلمین نزدیک شد. سید قطب در این سال (۱۹۴۹) کتاب «عدالت اجتماعی در اسلام» را به عنوان نخستین اثر فکری – اسلامی خود منتشر نمود.[۱]

۲-۲-بازگشت به مصر

قطب در ۲۰ آگوست ۱۹۵۰ پس از دو سال اقامت در آمریکا با هواپیما به مصر بازگشت. پس از ورود به مصر او با انقلابیونی که علاقهٔ زیادی به نوشته های اخیرش داشتند، ملاقات کرد؛ او با اخوان نیز روابط نزدیکی داشت بدون آنکه عضو رسمی آن باشد. مشاهدات و تجربیاتش در غرب او را متوجه اخوان و اسلام نمود.[۲]

سید قطب پس از بازگشت به مصر طی مقالاتی تحت عنوان «آمریکا اللتی رأیت» به سختی جامعه آمریکا را تقبیح کرد و نسبت به اجرای همه شیوه های تعلیم و تربیت آمریکا در کشورش هشدار داد و معتقد بود شیوه های تربیتی آمریکا برای مردم ما مضر و خطرآفرین است. او معتقد بود که آمریکا شایستگی این را ندارد که الگوی تربیتی و انسانی جهانیان قرار گیرد و چنین امری به یک فاجعه انسانی خواهد انجامید. تنها شایستگی آمریکا این است که کارخانه بزرگ جهان باشد و به بهترین وجه از عهده این وظیفه برآمده است.[۳] او در نامه ای که از آمریکا برای یکی از دوستان خویش می‌فرستد اظهار می دارد آمریکا بزرگترین دروغی است که جهان تاکنون شناخته است. زندگی در اینجا بر پایهٔ لذت و بهره وری علمی (پراگماتیسم) بنا شده و برای ارزش های اخلاقی و انسانی حسابی باز نشده، همه ارزش ها در نزد اینان مسخره است از این رو از تجارب آمریکا تنها می توان برای تحقیقات علمی مانند الکترونیک شیمی، کشاورزی و... بهره برد و استفاده از آن برای بررسی های نظری و مسائل فکری کاری بس اشتباه است.[۴]

---

[۱]-Ibid,p.۱۴۵

[۲]-Ibid, p.۱۴۸

[۳] – عبدالفتاح خالدی؛ همان؛ ص ۱۵۶.

[۴] – خالدی؛ سید قطب از ولادت تا شهادت؛ ص ۲۵۲

سید همچنین روش های تربیتی آمریکایی و غرب را از مهمترین عوامل تسلط استعمار بر ممالک اسلامی می دانست.[۱] او هنگامی که در آمریکا بود، تصمیم گرفت یک برنامه اصلاحات اجتماعی را در کشورش پیاده کند با این فکر بود که او بازنگری در ادارات دولتی مصر را بر طبق اصول اسلامی خواستار شد. در پی این اظهارنظرها، بسیاری از بزرگان وزارت معارف با او اختلاف نظر پیدا کردند و او مجبور شد پس از ۱۹ سال خدمت در آن وزارتخانه، استعفا دهد، اما استعفای او تا ۱۳ اکتبر۱۹۵۴ مورد موافقت قرار نگرفت[۲]؛ استعفای او با وقوع انقلاب افسران آزاد(۱۹۵۲) همزمان بود. تلاش های وزیر معارف وقت برای منصرف ساختن وی از استعفا نتیجه ای در بر نداشت.

سید قطب مدتی بعد از استعفا در نوامبر ۱۹۵۰، برای انجام مراسم حج از مصر به عربستان سعودی رفت و در آنجا ابوالحسن ندوی، متفکر هندی(پاکستانی) را برای اولین بار ملاقات کرد. گفته می‌شود که ابوالاعلی مودودی و شاگردش ابوالحسن ندوی بر قطب تأثیر داشته اند. ندوی گفته است که او به آثار قطب بسیار علاقه مند بوده و از دهه ۱۹۳۰ کتب او را مطالعه می کرده است اما امکان اینکه آنها با هم ملاقات داشته باشند، وجود نداشته است تا اینکه خداوند خواسته است که آنها بدون هیچ برنامهٔ قبلی برای اولین بار همدیگر را در کنار کعبه ملاقات نمایند.

سید قطب و ندوی و عبدالغفور عطار بار دیگر در طائف همدیگر را ملاقات کردند و به بحث و تبادل نظر در مورد شرایط امت اسلامی پرداختند. در این جلسه ندوی کتاب خود «ماذا خسر العالم بانحطاط المسلمین» را به قطب عرضه کرد و قطب بعد از خواندن، آنرا موافق نظرش یافت. آنها در این جلسه با هم قرار گذاشتند که بار دیگر همدیگر را در مصرملاقات نمایند. به همین دلیل ندوی در فوریه ۱۹۵۱ به مصر سفر کرد. آنها در خانهٔ سید قطب دور هم جمع شدند. این جلسه یک جمع دوستانه و آکادمیک بود؛ ندوی بعداً نوشت که این جلسه میتینگ دوستانه ای بود که او هرگز آن را فراموش نمی کند. در این جلسات قطب کتاب ندوی را مورد بحث و بررسی قرار داد

---

[۱] – خالدی، آمریکا من الداخل بمنظار سید قطب؛ ص ۴۰. همچنین: یوسف العظم؛ رائد الفکر الاسلامی المعاصر الشهید سید قطب؛ (چ۱؛ دارالقلم، ۱۴۰۰)، ص ۳۴

[۲]- **Ibid, p. ۱۴۷**

و ندوی از نزدیک شاهد علاقه وافر قطب به مباحث مطرح شـده در کتـاب خـود بـود. بنابراین از قطب خواست که بر چاپ دوم آن مقدمه بنویسد به خاطر اینکه مقدمه اولـی که توسط احمد امین بر این کتاب نوشته شده بود ارزش کتاب را پایین می آورد. قطب این درخواست ندوی را پذیرفت و بر چاپ دوم کتابش در ۱۹۵۱ مقدمه ای در خور نوشت.[۱]

به این ترتیب سید قطب پس از بازگشت از آمریکـا تـا عـضویت رسـمی در اخـوان المسلمین(۱۹۵۰تا ۱۹۵۳) فعالیتهای اصلاحی – اسلامی خود را تشدید کرد و با انتـشار مقاله، نگارش کتاب، سخنرانی، مشارکت در جلسات و همـایش هـا و رفـت و آمـد بـه انجمن ها و بسترسازی مخفی و آشـکار بـه شـکلی کوبنـده و قـاطع بـرای توفیـق در اصلاحات مورد نظرش عمـل مـی نمـود. در ایـن دوره دو کتـاب «معرکـه الاسـلام و الراسمالیه» و «السلام العامی و الاسلام» را تألیف نمود.[۲] از ایـن پـس، سـید بـه طـور روزافزونی به اخوان نزدیک شد.

❖ ۳- از ۱۹۵۳ به بعد

این مرحله که آخرین مرحله از زندگی سید قطـب اسـت یکـسره در راه اهـداف و آرمانهای اسلامی و انقلابی وی سپری شده است. او در ایـن مرحلـه بـا گروهـی آشـنا می‌شود که داعیه تحقق آرمانهای بلند او را نوید می دهد[۳]؛ از دیگـر سـو، ایـن مرحلـه دوران بلوغ فکری سید قطب بخصوص در تئوری جاهلیت به شمار مـی رود و هـر چـه می گذرد بر پختگی اندیشه و درک و تحرک او افزوده می شود و آثـار عالمانـه و پربـار خود مثل «فی الظلال القرآن، هذا الدین، المستقبل لهذا الدین، مـشکلاه الحـضاره، خصائص التصور الاسلامی، معالم فی الطریـق و...» را در ایـن دوره طبـع و عرضـه می‌نماید.

۱-Ibid, pp. ۱۴۷–۱۴۹

۲ – سید قطب؛ السلام العامی و الاسلام؛ (چ۲۳؛ قاهره: دارالشروق،۱۴۲۲)، صص ۱۴–۷.

۳ – سید قطب؛ چرا مرا اعدام کردند؛ ترجمة مصطفی اربابی؛ (سراوان: انتشارات خالد بن ولید،۱۳۶۹)، ص ۸

همانطور که قبلاً اشاره شد، سید بعد از بازگشت از آمریکا ارتباطاتش را با اخوان بیشتر کرد و به آن نزدیک شد و سرانجام در سن ۴۵ سالگی در سال ۱۹۵۳ با کمک صالح عشماوی رسماً به عضویت اخوان درآمد. اما قبل از آن بخصوص از سال ۱۹۵۱ قطب در یک پیوند عاطفی با اخوان به سر می برد. این ارتباط عاطفی با اخوان برای سید قطب آنقدر مهم و عظیم بود که از آن به عنوان "تولدی دیگر" یاد می کند و می‌گوید: «من در سال ۱۹۵۱ متولد شدم»[1]. پیوستن سید به اخوان در دوران رنج و محنت و محاصره همه جانبهٔ فرهنگی، تبلیغی و مالی این گروه صورت پذیرفت و این امر بر چگونگی روند شکل گیری تئوری جاهلیت او بخصوص در مرحلهٔ آخر بسیار موثر بود.

در سال ۱۹۵۲ انقلاب افسران آزاد اتفاق افتاد. در ابتدا مردان انقلاب با اخوان روابط خوبی داشتند. در این موقع سید قطب به عضویت شورای رهبری اخوان پذیرفته شده بود به همین دلیل به طور مرتب به ملاقات ناصر می رفت. او در اوت سال ۱۹۵۲ ریاست کنفرانس «رستگاری و روشنفکری در اسلام» را بر عهده گرفت. این کنفرانس توسط ناصر و نجیب افتتاح شد و آن دو از سید تجلیل کردند. اما اندکی بعد، افسران آزاد و اخوان دچار اختلاف شدند زیرا افسران به عهد خود وفا نکردند و کمونیسم و ناسیونالیزم را برای اداره حکومت خود برگزیدند. به این ترتیب ناصر مخالفت خود را با اسلام اعلام کرد و در نظر اسلام گرایان تبدیل به طاغوت شد به همین خاطر آنها از ناصر فاصله گرفتند و سید در اثر مخالفت با ناصر در ۱۹۵۴ به مدت سه ماه زندانی شد.

سید پس از آزادی از زندان در ۳ ژوئیه ۱۹۵۴ توسط حسن الهضیبی مرشد عام اخوان المسلمین به عنوان سر دبیر روزنامه «الاخوان المسلون» انتخاب شد که پس از انتشار دوازده شماره توقیف گردید. در بیست و ششم اکتبر ۱۹۵۴ حادثه ترور ناصر پیش آمد که به اعتقاد بسیاری عمدی و به تحریک پلیس انجام شد. این عمل این بهانه را به ناصر داد تا کار اخوان المسلمین را یکسره کند.[2] به دنبال این حادثه سید قطب و بسیاری از اعضا دستگیر و شکنجه شدند و بعد از یک محاکمه فرمایشی سید قطب به ۱۵ سال زندان با اعمال شاقه محکوم شد. اما در زندان بر او سخت نگرفتند و او

---

[1] – زیل کوپل؛ همان ، ص ۳۹

[2] – همان؛ ص ۴۰

توانست به تألیف آثار خود ادامه دهد. اما تحت تأثیر شرایط زندان او بسیار نحیف و لاغر و به شدت مریض شده بود. افراد زیادی سعی کردند که با وساطت، ناصر را راضی کنند تا سید را آزاد نماید. بالاخره در ۱۹۶۴ ناصر وساطت عبدالسلام عارف رئیس جمهور وقت عراق را پذیرفت و سید را آزاد گرداند.

در این زمان ناصر فکر می کرد که سید آنقدر ضعیف شده که دیگر خطری برای او ایجاد نمی کند غافل از اینکه «آنچه سید را به حرکت وا می دارد، روح قوی و نیرومند اوست نه بدن نحیف و لاغرش»[1]. سید به زودی طرفداران و حامیان خود را دوباره سازماندهی کرد و جنبش اخوان دوباره شروع به اوج گرفتن نمود. هر روز اقدامات جدیدی بر ضد حکومت انجام می گرفت. ناصر که فکر می کرد مسأله اخوان خاتمه یافته است شوکه شد و تصمیم گرفت این گروه را به شدت تحت فشار قرار دهد بنابراین اکثر رهبران اخوان از جمله سید قطب را دستگیر و کتاب معالم فی الطریق را جمع آوری کرد. انتشار این کتاب موجب شده بود که جوانان روشنفکر و تحصیلکرده زیادی به جمعیت اخوان بپیوندند.

سید در ۹ اوت ۱۹۶۵ بار دیگر دستگیر و مورد شکنجه و آزار و اذیت شدید قرار گرفت. اتهام اصلی او تحریک مردم علیه رژیم ناصر و نوشتن کتاب معالم فی الطریق بود. زینب غزالی در کتاب «ایام من حیاتی» می گوید: اگر می خواهید بدانید چرا سید به دار آویخته شد، کتاب معالم فی الطریق را بخوانید.[2]

سید در یک دادگاه نظامی و بدون داشتن وکیل مدافع محاکمه شد و در ۲۹ اوت ۱۹۶۶ حکم اعدام او و دو تن از یاران باوفایش «محمد یوسف هواش» و «عبدالفتاح اسماعیل» صادر شد. محمد هواش نزدیکترین فرد به سید بود. آنها با هم در یک سلول به سر می بردند. می گویند شبی حضرت یوسف عليه السلام به خواب هواش آمد و به او فرمود: «به سید بگو آنچه را به دنبالش می گردد، در سوره من خواهد یافت»[3]؛ آیات

---

[1] – فائز ابراهیم محمد؛ همان، ص ۱۲۷

[2] – کویل؛ همان، ص ۴۱

[3] – فائز ابراهیم محمد؛ همان؛ ص ۱۳۱ به نقل از جابر رزق؛ «مذبحه الاخوان فی سجون الناصر»؛

۳۵ تا ۴۱ سوره یوسف در قرآن به زندانی شدن یوسف و دو مرد جوان همراهش اشاره دارد که یوسف به آنها می گوید:

﴿ يَٰصَٰحِبَيِ ٱلسِّجۡنِ ءَأَرۡبَابٞ مُّتَفَرِّقُونَ خَيۡرٌ أَمِ ٱللَّهُ ٱلۡوَٰحِدُ ٱلۡقَهَّارُ ﴿٣٩﴾ مَا تَعۡبُدُونَ مِن دُونِهِۦٓ إِلَّآ أَسۡمَآءٗ سَمَّيۡتُمُوهَآ أَنتُمۡ وَءَابَآؤُكُم مَّآ أَنزَلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلۡطَٰنٍۚ إِنِ ٱلۡحُكۡمُ إِلَّا لِلَّهِۚ أَمَرَ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُۚ ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلۡقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ ﴾

در کنار چوبه دار نیز عوامل ناصر از سید خواستند که از عقایدش برگردد اما سید خطاب به آنها گفت: «هرگز! هرگز! حاضر نیستم زندگی زود گذر را با دروغی که برای همیشه باقی است به دست آورم.»[۱] و بدین ترتیب سید لحظات بسیار سخت و دشواری را در آخرین ساعات عمرش گذراند و تسلیم عوامل ناصر نشد. به طور خلاصه، سید قطب از نظر فکری فردی مستقل و منتقد و انسانی با وجدان کاری، پشتکار فراوان، درستکار و اخلاقی و از نظر خلق و خوی، شوخ طبع، آسان گیر و خونگرم بود[۲].

---

[۱] – همان؛ ص۱۳۸.

[۲]-Sayed Khatab,op.cit.p.۵۱

گفتار دوم

آثار و تألیفات سید قطب

همانطور که قبلاً هم گفته شد، سید قطب به مطالعه و تحقیق و پژوهش از همان کودکی علاقه داشت و در جلسات بحث و گفتگو و سخنرانیها و کنفرانسها فعالانه شرکت می کرد. در کودکی شیفته حضور در مسجد و نماز جماعت بود و مانند افراد بزرگ در جلسات علمی مساجد حضور می یافت و به آنچه روحانیون دینی به مردم می‌آموختند به دقت گوش می داد و گاهی بر سر مباحث مطروحه به پرسش و پاسخ و مناقشه با مدرس می پرداخت[1].

در نوجوانی و جوانی در اثر آشنا شدن با محمود عقاد و تحصیل در رشته ادبیات عرب به نقد ادبی و روزنامه نگاری روی آورد و از دریچهٔ همین ادبیات بود که بعد از سالها دوباره متوجه زیباییهای قرآن شد و پایهٔ فکری خود را بر قرآن گذاشت و بعد در اثر آشنایی با افکار ابولاعلی مودودی به مطالعات اسلامی و نظریه پردازی در این زمینه روی آورد. او خود در زمینه مطالعات و تحقیقاتش در کتاب معالم فی الطریق می‌نویسد:

«آن کسی که این سخنان را می نویسد، انسانی است که چهل سال تمام از زندگی خود را با مطالعه سپری کرده است و در تمام این مدت مهم ترین کار او این بوده که در اکثر رشته های علوم انسانی — چه آنها که در حوزهٔ تخصص او بوده یا آنها را که به

[1] - سید قطب؛ الطفل من القریه؛ (قاهره: دارالشروق، ۱۹۷۳)، صص ۵۳-۵۲.

دلخواه برگزیده — مطالعه نماید و به کسب آگاهی بپردازد و سرانجام نیز اکنون به جانب مصادر عقیده و جهان بینی خود بازگشته است و حالا می بینید تمام آن چیزهایی را که خوانده است در مقایسه با این گنجینه بزرگ بسیار ناچیز هستند — و در حقیقت جز این هم انتظار نمی رود - البته او از اینکه چهل سال از عمر خود را در این راه صرف کرده است پشیمان نیست، چون از این راه توانسته است به حقیقت جاهلیت و انحراف و گمراهی و دنائت آن و به نعره زدنها و خودنمایی ها و غرور و ادعای تو خالی آن پی ببرد... و به یقین در یابد که مسلمان نمی تواند همزمان از این دو مصدر، رهنمود گیرد.»[۱] این امر باعث شد که آثار سید قطب از تنوع زیادی برخوردار شود.

کتابهای سید قطب به دو دسته تقسیم می شوند: ۱- آثاری که شامل نقد ادبی و ادبیات هستند و بیشتر به صورت نگارش مقاله در روزنامه ها و مجلات بوده است و دوره تألیف شان ۲۰ سال طول کشید.

۲- آثار اسلامی سید که در دو دهه دوم عمر او تألیف و منتشر شده است و علاوه بر این کتابها در مجلات و روزنامه ها نیز مقالاتی در موضوعات اسلامی نوشته است از جمله در الرساله، الدعوه، الاشتراکیه، المسلمون، الثقافه، الاهرام و....

در اینجا به ذکر برخی از آثار قطب می پردازیم:

۱- آثار ادبی

- مهمه الشاعر فی الحیاه و الشعر الجیل الحاضر، (نقد ادبی، ۱۹۳۳)
- شاطی المجهول [ساحل ناشناخته]، (نخستین دیوان شعر سید، ۱۹۳۵)
- نقد کتاب مستقبل الثقافه فی مصر، (نقد کتاب طه حسین با همین عنوان، ۱۹۳۹)
- التصویر الفنی فی القرآن، (اثری هنری اسلامی و پایه کار علمی سید در نقد ادبی، ۱۹۴۵)

---

[۱] - سید قطب؛ نشانه های راه؛ ترجمهٔ محمود محمودی؛ (تهران: احسان، ۱۳۷۸)، صص ۱۷۱- ۱۷۰

- الاطیاف الاربعه،[رویاهای چهارگانه]، (زندگی نامه سید که با همکاری خواهران و برادرش نوشته است، ۱۹۴۵)
- طفل من القریه، (داستان کوتاه از دوران کودکی سید است،۱۹۶۴)
- المدینه المحسوره، [شهر طلسم شده]، (کتابی داستانی- خیالی و افسانه‌ای، ۱۹۴۶)
- کتب و شخصیات، (نقد ادبی کتب ادیبان و محققان، ۱۹۴۶)
- الاشواک، [خارها]، (بیوگرافی و داستان رمانتیک عشقی او به یک دختر مصری است،۱۹۴۷)
- مشاهده القیامه فی القرآن (۱۹۴۷)
- روضه الطفل، [مهد کودک]، (داستان کوتاه،۱۹۴۷)
- القصص الدینی للاطفال، (شامل داستان پیامبران و داستانهای قرآنی است، ۱۹۴۷)
- الجدید فی اللغه العربیه
- الجدید فی المحفوظات
- النقد الادبی اصوله و مناهجه، (نقد ادبی، ۱۹۴۸)

۲- آثار اسلامی

- العداله الاجتماعیه فی الاسلام، (نخستین کتاب فکری — اسلامی اوست، ۱۹۴۸)
- معرکه الاسلام و الراسمالیه، [مقابله اسلام با سرمایه داری]، (۱۹۵۱)
- السلام العامی و الاسلام، [اسلام و صلح جهانی]، (۱۹۵۱)
- فی الظلال القرآن، (مهمترین کتاب اسلامی سید و مشتمل بر تفسیر کامل قرآن است، سید نوشتن آنرا از اوایل دهه ۱۹۵۰ شروع کرد و در اواخر دهه ۱۹۵۰ در زندان به پایان رساند.)

– دراسات الاسلامیه، (شامل مقاله های سید است که در مجلات مختلف به چاپ رسیده و در ۱۹۵۳ به صورت کتاب درآمده است.)
– هذا الدین، (در مورد خصوصیات و ویژگیهای دین اسلام نوشته شده است، ۱۹۶۰)
– المستقبل لهذا الدین، [آینده در قلمرو اسلام]
– خصائص التصور الاسلامی
– الاسلام و مشکلات الحضاره، (۱۹۶۲)
– مقومات التصور الاسلامی، (جلد دوم خصائص است)
– معالم فی الطریق
... و بسیاری کتب دیگر که در زمان حیات سید منتشر نشده بودند و بعد از شهادت او چاپ شدند ولی برخی هم هرگز منتشر نشدند.

***

با توجه به مطالب گفته شده در این فصل و مدنظر قرار دادن زمینه های اجتماعی و شرایط تاریخی زندگی قطب به این نتیجه می رسیم که در این دوران اوضاع داخلی مصر از نظر اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و ایدئولوژیکی بسیار آشفته بود و کشمکش عقیدتی- سیاسی بین گروههای مختلف، استعمار مصر توسط بریتانیا و رشد ناسیونالیزم، شکل گیری و گسترش احزاب مختلف، تقابل سنت و مدرنیته، گسترش ایدئولوژی های مختلف مثل سوسیالیزم، دموکراسی، کمونیسم و... نابسامانی در مصر را به دنبال داشت.

از طرفی شرایط دیگر جوامع اسلامی نیز پریشان می نمود. همه آنها مثل مصر مورد هجوم و یورش غربیها و ایدئولوژی های آنان قرار گرفته بودند و صهیونیزم با همکاری انگلستان، فلسطین را مورد هجوم خود قرار داده و تحت اشغال خود در آورده بود. زمینه های خانوادگی قطب و تربیت علمی-دینی او در دو سیستم آموزشی مدرن و سنتی موجب شد او فردی تربیت شود که به مسائل سیاسی و اجتماعی خود حساس باشد. تاکید خانواده او بر ارزش های اسلامی از او فردی پایبند به آداب و رسوم و سنت‌های جامعه مصر و ارزش های اخلاقی و اسلامی ساخت.

ماموریت او به آمریکا موجب شد تا او آمریکا را از نزدیک مورد شناسایی قرار دهد و به تجزیه و تحلیل آن بپردازد. مشاهدات او در آمریکا و تجربیات او از این اجتماع او را متوجه اخوان و اسلام نمود او معتقد بود که آمریکا صلاحیت رهبری جهان و سروری بر جهان اسلام را ندارد و به این ترتیب او به این نتیجه رسید که سیستم های غربی قابلیت اجرا شدن در جامعه مصر را ندارند. او برای تحلیل و انتقاد از جامعه آمریکا و روش ها و سیستم آن و ایدئولوژی های آن از واژه جاهلیت استفاده کرد. با توجه به شرایط تاریخی همزمان حل مشکلات جوامع اسلامی و نجات آنها دغدغه بزرگ فکری قطب بود. به همین دلیل او برای یافتن راه حل ابتدا به ناسیونالیزم مصری روی آورد اما پس از مدتی از آن سرخورده شد و به این نتیجه رسید که ایدئولوژی های بیگانه نمی‌تواند نجات بخش باشد. به همین خاطر او این شرایط و ایدئولوژیهای حاکم بر آنرا جاهلی توصیف کرد و آنرا رد نمود. او برای حل این مشکلات و رهایی از سرگشتگی به قرآن و اسلام روی آورد و برای آشتی دادن بین سنت و مدرنیته، بازیابی هویت مصر و حل مشکلات اقتصادی و سیاسی و... اصلاح اجتماعی در چارچوب اسلام را توصیه می‌کرد و در نهایت پس از درگیری با رژیم ناصر او جاهلیت را برای مقابله با این رژیم استفاده کرد و با قرار دادن حاکمیت خدا و حاکمیت جاهلیت در مقابل یکدیگر به رد تمام حکومتها مکتبها و حتی ادیان پیشین پرداخت و تنها گزینه باقیمانده بر عهده گرفتن هدایت بشر را اسلام و اصول گرایی اسلامی دانست. ما در فصل آینده به این موضوع اشاره خواهیم کرد که سید قطب بوسیله مفهوم جاهلیت جهان اطراف خود و نظم موجود در آن را نقد می‌کند و به رد مسلکها و جهان بینی های آنان می پردازد. در این بین بخصوص نگرش جاهلیت نوین به انسان، دین و روابط جنسی از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است. در فصل آینده همچنین به تأثیرگذاری ابوالاعلی مودودی بر سید قطب اشاره خواهد شد.

فصل دوم

جاهلیت نوین از دیدگاه سید قطب

گفتار اول

ابوالاعلی مودودی و سید قطب

بسیاری از صاحبنظران معتقدند که هر متفکر در یک رابطهٔ تأثیر و تأثر با دیگران قرار دارد. اما آنچه مهم است شرایط مناسب تاریخی برای بکارگیری واژگان قرض گرفته از دیگران توسط مولف است. ما باید شرایط کافی برای بکارگیری مناسب مفهوم را در نظر بگیریم و توجه داشته باشیم که هر مولف دقیقاً همان چیزهایی را که قبلاً دیگران گفته اند تکرار نمی کند بلکه چیزهایی بر آن می افزاید یا از آن می کاهد. ما در اینجا به رابطه تأثیر و تأثر سید قطب و ابوالاعلی مودودی اشاره می کنیم و با برشمردن نظریات جاهلیت مودودی به این امر اشاره می نماییم که در دسترس بودن افکار مودودی و شرایط و زمینه اجتماعی- سیاسی مناسب برای قطب چگونه موجب شد تا او از مفهوم جاهلیت برای توضیح و تشریح مسائل سیاسی- اجتماعی خود استفاده نماید.

۱- تأثیر ابوالاعلی مودودی بر سید قطب

همان طور که در بخش زندگینامهٔ سید قطب گفته شد در سال ۱۹۵۴ و پس از حادثهٔ ترور ناصر، حکم انحلال اخوان و دستگیری رهبران آن از سوی او صادر شد و

شش نفر[1] از رهبران آن اعدام شدند. این واقعه به «مصیبت بزرگ» معروف شده است. در طی آن سید نیز به ۱۵ سال زندان با اعمال شاقه محکوم شد. این امر موجب پدید آمدن خلاء فکری و ایدئولوژیکی در جنبش اخوان گردید. به اعتقاد برخی از پژوهشگران وارد آمدن این ضربات به اخوان المسلمین مصر موجب شد که هواخواهان اندیشه تجدید حیات اسلامی در جستجوی وطن دیگری برای فعالیت باشند. در این راستا با از میان رفتن مرکز اصلی اخوان در قاهره، شاخه اخوان و جماعت اسلامی که در پاکستان فعال شده بود با تألیفات، اندیشه‌ها و فعالیتهای چشم گیر ابوالاعلی مودودی جایگاه ویژه‌ای پیدا کرد[2] که حتی سید قطب از آن در امان نماند و در زندان شدیداً تحت تأثیر افکار او قرار گرفت. مودودی برای جوامع اسلامی دو مرحله در نظر می گرفت: مرحلهٔ استضعاف که جماعت اسلامی در این مرحله قادر نبود، زمام امور را به دست گیرد و مرحله جهاد که جماعت اسلامی آمادگی آنرا پیدا می کرد تا از طریق جهاد زمام امور را به دست گیرد.[3]

اندیشه‌های ابوالاعلی مودودی در شرایطی به اخوان مصر رسید که آنها شدیداً تحت فشار، سرکوب و شکنجه‌های دردناک و جانکاه رژیم ناصر بودند و قادر به انجام هیچ عکس العملی نبودند. به اعتقاد برخی از پژوهشگران، قطب با کمک اندیشه‌های ابوالاعلی مودودی تشخیص داد که اخوان اکنون در مرحله استضعاف به سر می برد و برای حرکت به نیروی تازه‌ای نیاز دارد. بنابراین او برای ارائه نظریهٔ انقلابی‌اش از مفاهیم مودودی کمک گرفت و چشم به مرحله جهاد دوخت.

---

[1] – این افراد عبارتند از: «عبدالقادر عوده، محمد فرغلی، یوسف طلعت، هنداوی دویر، محمود عبدالطیف،ابراهیم طیب»

[2] – فائز ابراهیم؛ همان؛ ص ۵۷

[3] – همان؛ ص۵۸.

سید قطب در کاربرد مفاهیم و تعبیرات مهمی چون جاهلیت[۱]، عبودیت[۲]، الوهیت[۳]، حاکمیت[۴] و الوهیت[۵]و... در معنای سیاسی – اسلامی شان از ایده‌های ابوالاعلی مودودی کمک گرفت. اگر چه او بخصوص مفهوم جاهلیت را قبلاً در قسمت ادبی پژوهشهایش در شعر و ادبیات عرب استفاده کرده بود ولی به نظر می رسد که در دوران تحمل زندان جاهلیت بهترین وسیله برای حمله به جمال عبدالناصر بود و چون قبلاً مودودی معنای جاهلیت را روشن ساخته بود سید راحت تر می توانست از آن استفاده کند علاوه بر اینکه آنرا با معانی قرآنی تقویت نمود و نوعی تغییر زبان سیاسی – اجتماعی در تفکر او ایجاد شد.

اگرچه برخی از دانش پژوهان اشاره می کنند که قطب مفهوم جاهلیت را از کتاب «مبادی الاسلام» مودودی گرفته است، اما ویلیام شپارد (۲۰۰۳WilliamShepard) اشاره می کند که مفهوم جاهلیت[برای قطب] یک مفهوم جدید نیست، چرا که قبلاً در ادبیات عربی وجود داشته است بلکه آنچه برای قطب مفهومی جدید و واژه اختراعی است، مفهوم حاکمیت است و شاید هم [بتوان گفت که] حاکمیت، اختراعی به واسطه ترجمه عربی تعبیرات مودودی باشد[۶].

با وجود این نظریات مختلف به نظر می رسد که اندیشمندان در هر صورت ناگزیر از نوعی تأثیر و تأثر از یکدیگر هستند و همین به نظر کافی می رسد که نوشته‌های متفکران مسلمان هندی (پاکستانی) و مصری مثل ابوالاعلی مودودی و ابوالحسن ندوی و حسن البنا، موقعیت منحصر بفردی را در فکر معاصر اسلامی اشغال کرده اند[۷] و همین برای ادعای تأثیرگذاری بر قطب کافی است و اما دلیل دیگری که در اینجا

۱- Jahiliyyah - ignorance

۲-Servitude

۳- Divinity

۴- Sovereignty

۵-Divinity

۶- Sayed Khatab, op.cit. pp.۵-۶-۶۲

۷-**Ibid, p.۵۹**

برای استفاده از نظرات مودودی مد نظر است، این است که تشریح نظریات جاهلی و طبقه بندی و تقسیم آنها از سوی مودودی به درک و فهم بهتر این نظریات کمک شایانی خواهد کرد.

۲- تئوریهای کلی جاهلیت از دیدگاه ابوالاعلی مودودی

ابوالاعلی مودودی در کتابی تحت عنوان «اسلام و جاهلیت» به تشریح نظرات خود در مورد جاهلیت می پردازد وی این نظریات را به صورت زیر طبقه بندی می کند:

۱-۲-جاهلیت خالص

اولین تئوری جاهلیت از دیدگاه ابوالاعلی مودودی تئوری جاهلیت ناب و خالص است. از نظر مودودی جاهلیت خالص در مواجهه با سوالات اساسی زندگی در مورد «خدا، جهان و انسان» به نتایج زیر می رسد: جاهلیت خالص معتقد است که جهان هستی و کائنات کاملاً تصادفی و ناگهانی بوجود آمده اند به همین خاطر هیچ مصلحت و هدف و پایان و نتیجه‌ای برای آن قابل تصور نیست زیرا همان طور که براساس صدفه بوجود آمده است به طور تصادفی تکامل می یابد و بدون نتیجه هم پایان خواهد یافت. در نتیجه هیچ مالک و صاحب اختیاری برای آن قابل تصور نیست و هیچ خدایی وجود ندارد یا اگر وجود دارد ربطی به انسان ندارد. به این ترتیب هیچ ماورائی در جاهلیت خالص قابل تصور نیست.

به گفتهٔ مودودی جاهلیت ناب در مورد انسان نیز معتقد است که انسان و دیگر حیوانات نیز از روی تصادف پا به عرصه وجود گذاشته اند. جاهلیت خالص این سوالات که انسان چگونه به وجود آمده است؟ آیا کسی او را آفریده یا خود متولد گشته است را خارج از موضوع می داند. از این منظر تنها چیزی که در مورد انسان مهم است، این است که ما با واقعیتی به نام انسان در این جهان مواجهیم که دارای نیروها و نیازهایی است. طبیعت درونی و غریزه بشر برای برآوردن خواسته هایش بر او فشار می آورد. او می نویسد: نیروها و ابزارهایی وجود دارند که برای به ثمر رسیدن این خواسته‌ها وسیله

می شوند و در دور و اطراف وی ابزار و آلات نامحدودی بر روی زمین یافت می شوند که به وسیله آن نیروها و استعدادهای خویش را استعمال و آمال و خواهشهای نفسانی خود را برآورده می سازد.[۱] هدف از به کارگیری نیروهایش چیزی جز برآورده شدن خواهشها و ضروریات غریزی اش نیست. بنابراین جهان طبیعت و امکانات موجود در آن به مثابهٔ خوان گسترده‌ای برای دست درازی اوست تا بتواند از این طریق خواسته‌های حیوانی خود را برآورده سازد.

مودودی معتقد است که در این جاهلیت انسان تصور می کند که برترین منبع قدرت خود اوست و هیچ صاحب قدرتی بالاتر از او نیست که انسان بخواهد به او رجوع کند، در نتیجه هیچ منبع علم و سرچشمه هدایتی بالاتر از انسان وجود ندارد که [بشر] بتواند از آنجا قانون زندگیش را به دست آورد[۲] و انسان هستی است، خود مختار و بدون مسئولیت.[۳] وضع قانون و مقررات و تعیین روش و برخورد با موجودات از وظایف و مسئولیتهای خود اوست و تنها طریق هدایت و منبع ارشاد او برای قانونگذاری در حیات حیوانات، سرگذشت احجار و تجارب تاریخی نهفته است[۴].

به عقیده مودودی در این تفکر انسان تنها در مقابل خود و در مقابل قدرتی که از درون او بوجود آمده و بر افراد بشر مستولی شده است، پاسخگو است. طبق این نظر نتایج و پیامدهای اعمال انسان هر چه باشد صرفاً محدود به زندگی همین دنیا است و بجز این زندگی، هیچ زندگی دیگری وجود ندارد.[۵] درست و نادرست بودن، مفید یا مضر بودن و قابل اخذ بودن یا کنار گذاشتن، بر مبنای نتایجی خواهد بود که اعمال انسان فقط در این جهان به دنبال می آورد.

---

[۱]- امام ابوالاعلی مودودی؛ اسلام و جاهلیت؛ ترجمة عبیدالله اسد؛ پاکستان، (لاهور: دارالعروبه للدعوه الاسلامی، منصوره، بی تا)، ص ۱۳

[۲] - امام ابوالاعلی مودودی؛ تجدید و احیای دین؛ ترجمة عبدالغنی سلیم قنبرزهی؛ (چ۱؛ تهران: احسان، ۱۳۸۳)، ص ۱۹

[۳] - مودودی؛ اسلام و جاهلیت؛ ص ۱۳

[۴] - همان.

[۵] - مودودی؛ تجدید و احیای دین؛ ص ۲۰

مودودی معتقد است، جاهلیت خالص این تفکر را یک نظریهٔ کامل برای حیات می‌داند. او می‌گوید: هنگامی که انسان در شرایط جاهلیت خالص و ناب باشد یعنی هنگامی که به حقیقتی فراتر از محسوساتش نرسد یا به دلیل بندگی هوای نفس نخواهد به آن حقیقت برسد، همین نظریه بر ذهن و فکرش چیره خواهد بود[۱].

طبیعت و فطرت این نظریه دقیقاً چنین است که بر اساس آن صرفاً یک نظام اخلاقی مادی گرا بوجود می آید... و همهٔ علوم، فنون، افکار و آداب از سر چشمهٔ همین باور آبیاری می شود[۲]، نتیجه این تفکر دهری گرایی، دنیا پرستی و حاکمیت روح مادی است و دنیا پرستان در هر زمانی همین نظریه را برگزیده اند.

نتایج این نظریه در زندگی فردی

مودودی معتقد است براساس روش جاهلیت خالص که مبتنی بر محسوسات و مشاهده حسی است، فرد انسانی از ابتدا تا آخر عمر خود فردی خودمختار و غیر مسئول خواهد بود. او از تمام قیود و بندها و مسئولیتها آزاد است. در مقابل هیچ نیرو و قدرتی پاسخگو نیست. چنین فردی به اقتضای عقیدهٔ خود ظالم، خائن، شریر و مفسد[۳] و طبیعتاً مغرض، ماده پرست و ابن الوقت خواهد بود. او تنها مالک جسم و نیروهای جسمانی خود است و هرطور بخواهد از آن استفاده می کند. او صاحب اختیار آن چیزی است که در این دنیا تحت اختیار، تصرف و در قلمرو قدرت او قرار گیرد. تنها عاملی که می‌تواند قدرت بی منتهای چنین فردی را محدود کند، قوانین طبیعت و محدودیت‌های اجتناب ناپذیر زندگی اجتماعی خواهد بود. هدف زندگی چنین فردی، تنها خدمت به خواهشهای نفسانی وبرآوردن ضروریات حیوانی اش[۴]، بوده و حتی در مواقعی که برای ملت و پیشرفت کشورش تلاش می کند، تنها به خاطر برآورده شدن ضروریات زندگی فردی خودش است نه دیگران؛ این نوع رفتار و عملکرد افراد نتیجه طبیعی و منطقی این عقیده است.

---

[۱] – همان.
[۲] – همان؛ ص ۲۱.
[۳] – مودودی؛ اسلام و جاهلیت؛ ص ۱۵.
[۴] – همان.

نتایج این نظریه در زندگی جمعی

بر اساس نظر مودودی جامعه‌ای که از افرادی با این طرز تفکر تشکیل می‌گردد دارای خصوصیات خاصی است : بنیاد و اساس سیاست در این جامعه بر حاکمیت انسانی متکی است که ممکن است به صورتهای مختلف (حاکمیت فردی، دودمانی، طبقه ای، جمهوری و در اعلی ترین شکل خود به صورت جامعه کمونیستی و دولت مشترک یا جامعه بی دولت) پدیدار گردد و اداره شود و در سطح جهانی و برون مرزی به شکلهای مختلف مثل ناسیونالیسم، فاشیست، امپریالیسم، جنگ، فساد، استعمار و نسل کشی ظهور می کند.

بنابر نظر مودودی افراد قانونگذار در این اجتماع، قوانین را براساس خواهش و مصلحت تجربی وضع و تعدیل خواهند کرد و سیاستها از نگاه منفعت پرستی و مصلحت پرستی نیز، وضع و عوض خواهند گردید[1]. ارتقاء افراد براساس جبر و اکراه خواهد بود و کسانی پیش خواهند رفت که بیش از همه نیرومند، زرنگ، مکار، کذاب، حیله گر، سنگدل و خبیث النفس باشند، این افراد زمامدار و فرمانروای کشور خواهند بود و اساس تمدن و روابط آنان بر نفس پرستی خواهد بود. طلب لذت نفس از هر نوع قید اخلاقی آزاد خواهد بود و معیارهای اخلاقی به صورتی استقرار خواهد یافت که براساس آن مانعی برای دستیابی به لذات وجود نداشته باشد.

بنا به نظر مودودی در جاهلیت خالص، فرهنگ و ادبیات در خدمت لذات خواهد بود و عناصر شهوانی آن ازدیاد خواهد یافت. زندگی اقتصادی نیز بر فردیت استوار است و هر فرد آزاد است به اندازه‌ای که می تواند از جهان بهره برداری کند. به همین خاطر گاهی سیستم فئودالی حاکم است، زمانی کاپیتالیسم و زمانی دیگر هم کارگران شورشی به دنبال منافع خود هستند. این نظام اقتصادی هیچ گونه میانه‌ای با عدالت ندارد. نظام تعلیم و تربیت نیز در این طرز تفکر رسالتش آماده ساختن افراد و نسل جدید برای آینده، براساس طرز فکر خاص خود است. این اندیشه به قدری ماهرانه در ذهن مخاطب جای می گیرد که جای هیچ شکی برای فرد در درستی آن باقی نمی گذارد.

---

[1] - همان؛ ص ۱۷

اقوامی که پیشرفته بودن تمدن آنها ورد زبان تاریخ است، عموماً ریشه تمدن آنها همین فلسفه و نظریه بوده و اساس و پایه تمدن کنونی غرب نیز همین چیز است[1]. براساس نظر مودودی نمی توان ادعا کرد که همه افراد آن منکر خدا و اخلاق هستند بلکه منظور این است که روح حاکم بر این جوامع روح مادیگری و انکار خدا و آخرت است.

۲-۲-جاهلیت شرک آلود

مودودی معتقد است نظریه شرک‌آلود بر وهم و قیاس مبتنی است. در این نظریه نظام هستی تصادفی ایجاد نشده و بلکه صاحب و آفریدگاری نیز دارد اما خداوند آن واحد نیست بلکه خداوندان متعدد و زیادی بر آن حاکمیت دارند و زمام نیروهای مختلف کائنات در دست پروردگاران و خدایان مختلفی است. سعادت و شقاوت، موفقیت و ناکامی و نفع و ضرر انسان، به مهربانی و نامهربانی هستی‌های بی شماری وابسته است. این باور هیچ دلیل علمی ندارد و بر تخیل و وهم استوار است و با استفاده از وهم و قیاس می خواهد تعیین کند که نیروهایی خدائی در کجا و در دست چه کسی هستند؟ به همین دلیل الوهیت خدای یگانه به اشیایی موهوم، محسوس و معقول اختصاص یافته است و هیچ گاه هم توافقی در مورد این الهه‌ها صورت نگرفته است. دست این حیرت زدگان سرگردان بر هر چیزی که در تاریکی افتاده است آنرا اله ساخته‌اند[2]. فهرست این خدایان بسیار متعدد بوده و شامل فرشته ها، جن ها، ارواح، سیاره ها، انسان‌های مرده و زنده، درختان، کوهها، جانوران، دریاها، زمین، آتش و معانی مجرده‌ای مثل عشق، شهوت، قوه آفرینش، بیماری، جنگ، ثروت و ترکیب‌های تخیلی مثل انسان شیر، انسان ماهی، انسان پرنده، انسان چهارسر، انسان هزاردست و غیره می شده است. در پیرامون این الهه‌ها و خدایان، یک طلسم هوش ربای عجیب از اوهام و خرافات بوجود آمد. در پدید آوردن آن قدرت تخیل هر قوم جاهلی چنان نمونه‌های شگفت‌انگیزی از ظرافت و هنر خویش را ارائه نموده است که عقل با مشاهده آنها حیران می‌ماند[3].

---

[1] - مودودی؛ تجدید و احیای دین؛ ص ۲۰

[2] - همان؛ ص ۲۳

[3] - همان.

تفکر مشرکانه بر زندگی بشر چهار اثر می گذارد:

اول: طبق نظر مودودی در جاهلیت شرک آلود، زندگانی انسان مملو از اوهام و خیال می گردد و چنین می پندارد که همهٔ اشیاء به طور فوق طبیعی اثرات خوب یا بدی بر سرنوشت او باقی می‌گذارند و او تمام استعداد، تفکر، تلاش و نیروهای مفید خود را در اثر این موهومات ضایع کرده و از بین می برد. تلاش فردی او تحت تأثیر نیروهای فوق طبیعی، بدشگون یا خوش شگون، منفعل می شود و از جاده طبیعی زندگی منحرف شده و به بیراهه سوق داده می شود. در نتیجه ارتباط خود با واقعیت را از دست می دهد.

دوم: مودودی معتقد است، اعتقاد به شرک، سلسله لایتناهی از آداب و رسوم را به وجود می‌آورد. دستورالعمل هایی وسیع از عبادت و پرستش، نذر و نیاز و آداب و رسوم وضع می‌گردد که انسان بخش اعظمی از مساعی خود را صرف این کارهای بی نتیجه می‌کند.

سوم: مودودی می گوید افرادی که این شیوه وهم پرستی مشرکانه را پیش می‌گیرند به سادگی توسط افراد مکار و حیله گر فریب می خورند. در واقع زمینه مساعدی برای فریب افراد ایجاد می شود. شاهان خود را فرزندان خورشید و ماه و بت‌ها می‌شمارند و به مردم می گویند ما خدا هستیم و شما بنده ما هستید. افرادی با یک سری کارهای عجیب و غریب و دعاها مردم را متقاعد می‌کنند که گره کارشان فقط به دست آنها باز می شود، از این طریق یک طبقه حیله گر و مکار بر مردم مسلط می شوند و حقوق و امتیازات ویژه‌ای را برای خود در نظر می گیرند که مردم باید تحت فرمان آنها قرار گیرند؛ پادشاهان، عهده داران مذهبی و پیشوایان روحانی در این طرز تفکر مقام الوهیت را دارا هستند.

چهارم: بنا به نظر مودودی، نظریهٔ شرک در علوم و فنون و فلسفه و ادب و تمدن و سیاست، تابع نظریهٔ جاهلیت محض است. وی اصول و اساس مستقلی را برای علوم در نظر نمی گیرد. ذهن و فکر جامعه مشرک بر همان بنیان‌های جامعه جاهلیت محض شکل می گیرد و رشد می کند. خدایان خیالی جامعه مشرک قادر نیستند هدایتی برای مردم بفرستند. مردم فقط مکلفند که مراسمی عبادی برای ساکت کردن و آرام ساختن

خدایان انجام دهند، به آنها اعانه می دهند، با مهربانی رفتار می‌کنند تا خدایان نیز آرام و مهربان باشند. ولی در وضع قوانین و چارچوب زندگی، انسان مشرک مثل انسان جاهلیت محض خودش قانون گذار و تصمیم گیرنده است. با این تفاوت که قوه تخیل انسان مشرک بیش از حد قوی است و سلسله‌ای از افسانه‌ها و اساطیر تخیلی را برای زندگی ساخته و پرداخته اند. جاهلیت محض واقع گراتر است.

فرق اصولی در اخلاق، اعمال، طرز تمدن، سیاست، نظام اقتصادی و علم و ادب، بین روش شرک و جاهلیت خالص وجود ندارد. به این ترتیب در جامعه مشرک، حاکمیت از آن حاکمان و پادشاهان است و آنان مقام الوهیت دارند و طبقه‌ای از پیشوایان دینی با امتیازات ویژه آنان را حمایت می کنند و نظام طبقاتی بوجود آورده اند که برتری یک خانواده بر خانواده دیگر و یک قوم بر قوم دیگر است و این یک تسلط ظالمانه است. این انحراف در جامعه جاهلیت محض به شکل نژاد پرستی، قوم پرستی، امپریالیسم، دیکتاتوری، سرمایه داری و نزاع طبقاتی ظهور می کند. او می نویسد: «تا آنجا که به روح و جوهر [دو جاهلیت محض و شرک آلود] مربوط می شود، این هر دو جاهلیت در مسلط نمودن خدایی انسان بر انسان و تکه پاره نمودن انسان بوسیله انسان و تقسیم نمودن آن به واحدها و نژادهای گوناگون که همدیگر را شکار نمایند، با هم در یک سطح هستند»[1]

۳-۲-جاهلیت راهبانه

به اعتقاد مودودی نگرش راهبانه جهان مادی و جسم انسان را شکنجه گاه و قفسی آهنین می پندارد که روح را به بند کشانده و بر آن مسلط شده است. به بند کشیدن روح به واسطه لذات و خواهشات نفسانی، مادی و جسمانی انسان اتفاق افتاده است. هر اندازه انسان بیشتر برای برآورده شدن نیازها و خواسته‌های مادی و جسمانی خود با این جهان مادی و موجودات مادی موجود در آن در ارتباط باشد، به همان اندازه نیز بیشتر روح را گرفتار زندان جسم خواهد نمود و مستحق عذاب خواهد بود. تنها راه

---

[1] - همان؛ ص ۲۷.

نجات این است که از برآوردن نیازهای جسمانی و مشغولیتهای دنیوی خوداری کند و آنها را سرپوش بگذارند و انکار کند.

به نظر مودودی هر چقدر که خواسته‌ها و تمایلات زیر پا نهاده شود از لذتها و خوشی‌ها کناره گیری شود؛ از برآورده نمودن نیازهای جسمانی و خواسته‌های نفس خودداری صورت بگیرد و همهٔ محبتهایی که از اشیای دنیوی و روابط و پیوندهای گوشت و خون پدید می آید از دل برکنده شود و بدینسان سرانجام [انسان] این دشمن خویش یعنی جسم و نفس را بوسیله مجاهدتها و ریاضتها آنقدر شکنجه نماید که تسلط آن بر روح از بین برود اینگونه است که روح سبک و پاک شده، توانایی پرواز به سوی مقامات بلند نجات را بدست خواهد آورد[1]. بدین ترتیب از نظر رهبانیت راه مبارزه و رسیدن به هدف ریاضت کشیدن و مجاهده و شکست جسم است تا روح پاک گردد و نجات یابد.

آثار رهبانیت

۱) فردیت به جای جمعی بودن : در اثر رهبانیت تمایلات اجتماعی انسان به سوی فردیت پیش می رود و از تمدن به بربریت تنزل می یابد، فرد مسئولیت گریز می شود و زندگی این جهان را رها می کند، زندگی او به سوی عدم تعاون و ترک همزیستی متمایل می شود و نوعی اخلاق منفی[2] پیدا می کند.

۲) گوشه گیری افراد صالح: افراد پاک و صالح از امور دنیا دست بر می دارند و در گوشهٔ عزلت سکنی می گزینند. کلیهٔ امور جامعه به دست افراد شرور و فاسد می افتد و آنان متولی زمین گشته، به گسترش فساد در زمین می پردازند.

۳) لقمه چرب برای هر ظالم : رهبانیت در میان مردم نیز فردیت را ایجاد می کند و موجب ناامیدی و گسترش افکار مأیوسانه و اخلاق ضد اجتماعی در میان آنها می گردد. به این ترتیب مستبدان به آسانی بر آنان مسلط می شوند. در حقیقت این نظریه برای رام ساختن و ذلیل کردن مردم در مقابل ستمگران اثری همانند سحر و افسون دارد [3].

[1] – همان: ص ۲۸.

[2]-Negative

[3]– مودودی؛ اسلام و جاهلیت؛ ص ۲۷

۴) نبرد با فطرت انسان: در مرحلهٔ چهارم بین فطرت انسان و نظریهٔ راهبانه نبردی مستقل در می‌گیرد و اغلب اوقات فطرت انسانی در مقابل آن مغلوب می گردد و پس از شکست، فطرت انسانی به منظور مکتوم ساختن ناتوانی اش به دامن حیله‌ها و نیرنگها پناه می‌برد. در جایی عقیده کفاره ایجاد می شود تا هم بتوان با کمال آزادی گناه نمود و هم جنت را از دست نداد. در جایی برای هوسرانی، حیله عشق مجازی ایجاد می شود تا هم رفع عطش نفس امکان پذیر باشد و هم قداست به جای خودش محفوظ بماند. در جایی دیگر در پس پرده ترک دنیا با پادشاهان و امرا ساخت و پاخت صورت می‌گیرد و چنان شبکه‌ای از حاکمیت و تسلط روحانیت گسترانده می شود که بدترین نمونه‌های آنرا پاپ رم و سجاده نشینان شرق ارائه نموده اند.[۱]

۴ -۲- موجودیت

مودودی معتقد است این نظریه براساس روش مشاهده و قیاس پدید می آید و معتقد است که انسان و کاینات وجود مستقلی برای خود ندارند و غیر حقیقی هستند و در حقیقت یک وجود مستقل وسیله ظهور همهٔ این وجودها و موجودات است. اصل وجود و هستی همان است و غیر از آن هیچ چیز دیگری وجود حقیقی ندارند.

انسان در سایهٔ این تفکر در مورد وجود خود دچار شک و تردید شده، قدرت هر نوع فعلی از او گرفته می شود و خود را فقط بازیچه‌ای در دست آن وجود لایتناهی و ابدی و ازلی می داند. او هیچ گونه هدفی در زندگی ندارد. فقط آن وجود کلی هست که در تمام کاینات ساری و جاری است. همه امور متعلق به اوست و همه کارها را او اجرا می‌کند. لازم نیست انسان هیچ کوششی و جهد و تلاشی برای آینده انجام دهد و برای رسیدن به کمال تلاش کند بلکه وجود ازلی در راه تکامل خود انسان را نیز که جزئی از آن وجود هست به سوی کمال می برد، او چه بخواهد و چه نخواهد.

این نظریات، نظریات جاهلی از دیدگاه ابوالاعلی مودودی هستند و روشهای آنها نیز از نظر او، روشهای جاهلی می باشد زیرا بر ثبوت علمی استوار نیستند و بر بنیادهای

---

[۱]- مودودی؛ تجدید و احیای دین؛ ص ۳۰.

خیالی و قیاسی استوارند و براساس تجربه، ضد واقعیت بودن این نظریـات ثابـت شـده است زیرا در عمل نتایج وخیمی به بارمی آورند. برگزیدن این نظریات برای اداره جامعه صدمات بزرگی به حیثیت جمعی انسان وارد کرده اسـت پـس نتیجـه مـی گیـرد ایـن نظریات با حقیقت و واقعیت مطابقت ندارد.

***

همان طور که در فصل قبل گفته شد و در سطور بالا نیز بـدان اشـاره شـد، حکـم انحـلال اخـوان و دسـتگیری رهبـران آن و اعـدام آنهـا و شـرایط جانکـاه زنـدان و شکنجه‌های دردناک رژیم ناصـر موجـب پدیـد آمـدن خـلاء فکـری و ایـدئولوژیکی و ناامیدی در بین اعضای اخوان المـسلمین گردیـد. در ایـن بـین نظریـات ایـدئولوژیکی مودودی برای توصیف وضعیت جامعـه مـسلمانان بوسـیله مفـاهیم استـضعاف و جهـاد موجب شد که سید قطب برای ارائه نظریه خود از مفاهیم او استفاده کند. ایـن حـوادث زمینه مناسب برای استفاده از مفاهیم مودودی را فراهم کرد اما سید قطـب آنـرا بـرای شرایط خود بکار گرفت. مودودی با طبقه بندی تئوری‌هـای جاهلیـت و روشـن کـردن بسیاری از مفاهیم دیگر متفکران بسیاری را تحت تاثیر قرار داد. همانطور که در مباحث بعدی مطرح خواهد شد، تئوری جاهلیت قطب تکامـل پـذیر بـوده اسـت. او بـسته بـه شرایطی که در آن بسر می برد، معـانی و مـصداق‌هـای متفـاوت را بـرای آن در نظـر می‌گرفت که در مبحث معانی و مصداق‌های جاهلیت شرح داده خواهد شـد. بعـد از آن مفهوم جاهلیت نوین را مورد بررسی قرار داده و به این امر اشاره می کنیم کـه چگونـه مفهوم جاهلیت قطب متوجه غرب شد. در مبحث بعدی نیز بیـنش و عملکـرد جاهلیـت نوین را بر انسان، دین، نظامات اجتماعی و روابط جنسی بررسی می نماییم. سید قطـب از این مباحث برای نقد تمدن غرب و جاهلیت نوین استفاده کرده است.

گفتار دوم

نگاهی اجمالی بر مفهوم جاهلیت

اما آنچه برای تفهم یک اثر اهمیت دارد، این است کـه نویـسنده قـصد بیـان چـه چیزی را داشته و یا از چه واژگانی برای بیان مقصود خود استفاده کـرده اسـت و اینکـه مفاهیم کاربردی او چه معانی را در برداشته است.

برای این منظور ابتدا معانی مختلفـی کـه از جاهلیـت در دسـترس اسـت را شـرح می‌دهیم و بعد پی‌گیری جاهلیت در قرآن را می آوریم. اما با توجه به شرایط تاریخی و بافتار اجتماعی دوران سید قطب، مفهـوم جاهلیـت در نظریـات او بـرای بیـان مفـاهیم متعددی در نظر گرفته شده است که تحول آن را در آثار سید قطب پیگیری می نماییم و در آخر به این می پردازیم که مفهوم جاهلیت چگونه متوجه قرن۲۰ و تمدن غـرب و جوامع اسلامی گردید.

۱- معانی و مصداقهای مختلف جاهلیت

برای جاهلیت[۱] معانی و مصداقهای متعددی در نظر گرفته اند: در یک معنا جاهلیت به عنوان دوره‌ای پیش از اسلام در نظر گرفته می شود و در مورد یک شـرایط انـسانی

---

[۱]- Jahiliyyah - ignorance

سخن می گوید. در این معنا از یک طرف، جاهلیت در تقابل و مخالفت با علم[۱] و از طرف دیگر در تقابل با نجابت و ملایمت یا حلم[۲] (آرامش) در نظر گرفته می شود.

یکی از کسانی که مفهوم جاهلیت را مورد استفاده قرار داده است، گلدزیهر می‌باشد. برای او حلم مفهومی از ثبات و استحکام[۳]، زور[۴]، تندرستی و سلامتی، بعلاوه کمال اخلاقی، استواری و پایداری مشخصه‌های روحی، هیجانی نبودن، آرامش، اندیشه و ملایمت در روش، معنا می دهد. در این هر دو مورد، جاهلیت فقدان علم معنی می‌دهد. [بر این اساس] گلدزیهر جاهلیت را شرایطی بین جادوئیسم، مسیحیت و اسلام در نظر می گیرد، او این دوران را «دوران بربریت» می نامد و ویژگیهای آنرا «تکبر [نخوت]، وحشیگری و بی رحمی» برمی شمرد. اما به نظر می رسد، گلدزیهر برای جاهلیت شرایطی را مد نظر دارد که بیشتر مخالف دین و مذهب است تا مخالف علم.[۵]

معنای دیگری که از ارجاع جاهلیت به عربستان قبل از اسلام برداشت می شود، این است که مفهوم جاهلیت ارزش‌های عرب قبل از اسلام، فرهنگ و تمدن آن دوران و دانش یا بی دانشی آن دوران را منعکس می نماید. در این مفهوم تناقض‌هایی آشکار می شود و آن اینکه آیا مفهوم جاهلیت، عربهای یهودی را در بر می گیرد یا عربهای مسیحی را یا عربهای مشرک را ؟ و اگر جاهلیت به معنای نبود علم است، چه چیزی علم محسوب می شود و معیار نبود علم کدام است؟ و اگر تصور علم مساوی با فرهنگ و تمدن است، آیا علم در قرن بیستم همه مسائل را جوابگو است؟ و آیا بربریت مشخص کنندهٔ جاهلیت است و شرایط بربریت فقط در عربستان قبل از اسلام وجود داشته است؟

۱-Knowledge

۲-Gentleness

۳- Firmness

۴-Strength

۵-Sayed Khatab,op.cit.p.۲

بدیهی است که تکبر[۱]، وحشیگری، بیرحمی و جنگهای خانمانسوز در طول قرون پنجم و ششم قبل از اسلام سرتاسر اروپا را فرا گرفته بود و مشخصهٔ زندگی انسانی آن دوران در اروپا بود به طوری که جنگهای بین ایران و روم حدود چهارصد سال به طول انجامید و همزمان با ظهور اسلام پایان یافت[۲].

دیدگاه سوم جاهلیت از آن سید قطب می باشد. جاهلیت برای سید قطب مفهومی نیست که در مقابل علم، حلم، نجیب زادگی و آرامش قرار گیرد و بر هیچ دورهٔ مخصوصی از زمان قبل یا بعد از اسلام و یا هیچ مکان ویژه، نژاد یا دولت یا جامعه بخصوصی دلالت نمی کند بلکه در طول زمان ساری و جاری است و بسته به شرایط و زمان و مکان مختلف، صور و اشکال متفاوت را تجربه می کند ولی با وجود اختلاف در صورت، در واقع امر یک حقیقت بیش نیست و آن شرایطی است که در زمان و مکانی بوجود می آید که در آنجا خداوند هیچ اقتدار و سلطهٔ قانونی و حکومتی[۳] نداشته باشد. البته خداوند خودش مستقیماً بر انسانها حکومت نمی کند بلکه قانونش را برای حکومت کردن بر انسانها نازل فرموده است.

جاهلیت مورد نظر سید قطب، مفهومی نیست که مقابل علم و تمدن پیشرفته قرار گیرد، بلکه یک نوع کیفیت روحی است که سنن هدایت الهی و حاکمیت خدا را نمی‌پذیرد و بلکه در مقابل آن طغیان می کند و حکومت هوی را در مقابل حکومت خدا می‌نشاند. در اسلام حاکمیت تنها به خدا تعلق دارد و حکمرانی که بر اتباع خود اعمال حاکمیت می کند، ظالم است و اختیار و قدرت خدایی را غصب کرده است. (هم ظلم به بندگان و هم ظلم به خدا انجام داده است).

جاهلیت در این صورت به عنوان یک کیفیت روحی سقوط کننده از شرایطی سخن می گوید که در آن تمام ارزش‌های معنوی و الهی لازمهٔ اجتماع یا از بین رفته اند یا متروک و منزوی گشته اند. در این حالت انسان بر انسان حاکم شده و ارزش‌های مادی و انسانی حکم می راند. بنابراین مهمترین معیار برای تشخیص اسلامی بودن یا جاهلی

۱-Arrogance

۲-**Ibid,p.۳**

۳-Highest governmental and legal authority

بودن یک جامعه در نوع عبودیت و حاکمیتی نهفته است که در آن جامعه اعمال می شود. در جامعه اسلامی حاکمیت فقط از آن خداست اما در جامعه جاهلی فرد یا چیز دیگری به جز خدای یکتا مورد ستایش قرار گرفته و حاکمیت در دست او قرار دارد.

بنابراین جاهلیت [ازنظر سید قطب] مخالفت با حاکمیت قانون اسلامی است. در دیدگاه سید قطب جاهلیت و حاکمیت[1] به عنوان دو مفهوم متضاد در دنیای سیاست، اقتصاد، اجتماع و شرایط اخلاقی و معرفتی قرار می گیرند[2]؛ بر این اساس جاهلیت دور شدن از اسلام است و ممکن است در هر زمان و مکان دیگر، در اشکال و شرایط متفاوت تکرار شود.

۲- استفاده سید قطب ازمفهوم قرآنی جاهلیت

واژه جاهلیت ۴ بار در قرآن بیان شده است:

- ﴿ثُمَّ أَنزَلَ عَلَيْكُم مِّنۢ بَعْدِ ٱلْغَمِّ أَمَنَةً نُّعَاسًا يَغْشَىٰ طَآئِفَةً مِّنكُمْ ۖ وَطَآئِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِٱللَّهِ غَيْرَ ٱلْحَقِّ ظَنَّ ٱلْجَٰهِلِيَّةِ ۖ يَقُولُونَ هَل لَّنَا مِنَ ٱلْأَمْرِ مِن شَيْءٍ...﴾ (آل عمران:۱۵۴)

«ظن الجاهلیه»: این آیه به زمانی مربوط می شود که در جنگ احد مسلمانان در نتیجه رعایت نکردن فرمایشات پیامبرﷺ غافلگیر شده از کفار قریش ضربه سختی خوردند. در این هنگامه خداوند برای آرامش اعصاب، میل به خواب را در آنها ایجاد کرد به طوریکه «عده ای را خواب فرا می گیرد» و در مقابل «عده ای که فقط به فکر خودشان بودند» دچار گمان و ظن جاهلیت می شوند. آیه خود ظن جاهلیت آنها را چنین توضیح داده است: «بنا حق به خداوند گمان جاهلیت می برند، می گویند: آیا کار ما به جایی خواهد رسید». لذا از این آیه چنین برداشت می شود که ظن جاهلیت یعنی تردید داشتن در قدرت مطلق خداوند در مقایسه با قدرتهای اعتباری و زودگذر دنیوی.

[1]-Sovereignty

[2]-Ibid.

- ﴿ أَفَحُكْمَ ٱلْجَٰهِلِيَّةِ يَبْغُونَ ۚ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ ٱللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴾ (مائده: ۵۰)

«حکم الجاهلیه»: این آیه سوالی است که متوجه اهل کتاب می شود: «آیا حکم جاهلیت را ترجیح می دهند و در نظر اهل یقین کیست که نیکوتر از خدا حکم کند؟» با توجه به آیه های قبل از آن، می توانیم دریابیم که حکم جاهلیت یعنی حکمی که براساس غرضهای شخصی و هواهای نفسانی باشد.

- ﴿ وَقَرْنَ فِى بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ ٱلْجَٰهِلِيَّةِ ٱلْأُولَىٰ ۖ وَأَقِمْنَ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتِينَ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَطِعْنَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓ ۚ إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجْسَ أَهْلَ ٱلْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ﴾ (احزاب: ۳۳)

«تبرج الجاهلیه»: این آیه دستوری خطاب به زنان گرامی رسول الله است: «و در خانه های خود قرار بگیرید و مانند جاهلیت پیشین خودنمایی نکنید». آیه توجه زوجات پیامبر را به دوران قبل از ظهور اسلام در همان محیط خودشان عطف می دهد تا به یاد بیاورند که در آن موقع زنها چگونه زینتهای خود را ظاهر می ساختند و محاسن را در مقابل اجانب به نمایش می گذاشتند. همچنین به آنها هشدار می دهد که دیگر حالا نباید آنها چنان اخلاق غلط و ناشایست را تجدید و تکرار نماید. به طور کلی سه نکته را می‌توان از آیه فهمید:

الف) چون برای جاهلیت صفت اولی (پیشین) آورده است بنابراین امکان وجود و بروز جاهلیت را در همان دوران اسلام و یا بعدها هم می دهد.

ب) جاهلیت و اسلام دو شیوه کاملا متضاد و مخالف برای زندگی هستند و موجودیت و استقرار اسلام منوط و وابسته به بریدن قطعی و کامل از جاهلیت می باشد.

ج) هر گونه تبرج زنان در خارج محیط خانه و در انظار اجانب، نمودی از جاهلیت می باشد. به اختصار تبرج جاهلیت یعنی اینکه زنها، زینتها و محاسن خود را در انظار اجانب نمایان سازند.

- ﴿ إِذْ جَعَلَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ فِى قُلُوبِهِمُ ٱلْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ ٱلْجَٰهِلِيَّةِ فَأَنزَلَ ٱللَّهُ سَكِينَتَهُۥ عَلَىٰ رَسُولِهِۦ وَعَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ ٱلتَّقْوَىٰ وَكَانُوٓا۟ أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا ۚ وَكَانَ ٱللَّهُ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمًا ﴾ (فتح: ۲۶)

«حمیه الجاهلیه»: موضوع این آیه به سال ششم هجری برمی گردد: آن موقع که مشرکین مکه از دخول پیامبرﷺ و همراهان او برای طواف خانه خدا ممانعت به عمل می‌آورند. سید قطب در تفسیر فی ظلال القرآن، ذیل این آیه در توضیح حمیه الجاهلیه می‌نویسد: «غیرتی که به خاطر عقیده و منهج نباشد بلکه تنها براساس تکبر، فخرفروشی، خودنمایی و تعصب و سرسختی شکل گرفته باشد، چنان غیرتی که آنها (مشرکین) را در وجه پیامبر و همراهانش قرار داده بود و مانع از ورود آنها به مسجدالحرام می شدند و نمی گذاشتند قربانیهایی که آورده بودند، در محل خودش، نحر شوند. جلوگیری و ممانعتی بر خلاف عرف و عقاید موجود و فقط به خاطر اینکه بعدا عربها نگویند با قدرت و اراده خود وارد شده اند و براساس همین تکبر و نخوت جاهلانه است چنین کاری را که در هر عرف و دینی شنیع شمرده می شد، مرتکب می‌شوند و حرمت بیت حرامی که نان و روزی از قداست آن می خوردند و حرمت ماههای حرامی که نه در جاهلیت و نه در اسلام هتک نشده، در هم می شکنند». بنابراین حمیت جاهلیت یعنی ابراز غیرتی که معقول و ناشی از عقیده و طرز فکر نباشد بلکه براساس تکبر و فخرفروشی و خودنمایی و لجاجت شکل گرفته باشد[۱].

این واژه بعداً توسط اندیشمندان اسلامی مورد استفاده قرار گرفت. کسانی که از وضع موجود ناراضی بودند، برای رد و تغییر آن این واژه را به کار گرفتند. این گروه تحت عنوان اصول گرایان شناخته می شوند. افرادی مثل ابن تیمیه، ابن حزم و محمد بن عبدالوهاب، این واژه را برای تشریح وضع موجود جوامع اسلامی به کار بردند؛ اوضاعی که از آن ناراضی بودند و به همین خاطر آنرا جاهلی نامیدند. در اوایل قرن

---

[۱] – ابوالحسن ندوی، بازگشت به اسلام، محمود محمودی، تهران، احسان، چ اول، ۱۳۷۰، پاورقی صص ۹۱-۹۳

بیستم نیز رشید رضا و محمد عبده اوضاع جوامع مسلمین را مشابه دوران جاهلیت دانستند. اما کسی که جاهلیت را وارد دنیای مدرن کرد و از آن برای توصیف عصر مدرن بهره گرفت ابوالاعلی مودودی و شاگردش ابوالحسن ندوی بودند. آنها جوامع غربی و کمونیستی را جاهلی نامیدند[1]. براین اساس نظرات مودودی بر سید قطب نیز اثر بسزایی گذاشت. او نیز مثل مودودی بنای اندیشه خود را بر مفهوم جاهلیت گذاشت با این تفاوت که سید جوامع اسلامی عصر خود را نیز جاهلی خواند. به این ترتیب از نظر سید تمام جهان در جاهلیت به سر می برد.

نهایتا براساس نتایج حاصله از بررسی این آیات و کنار هم گذاشتن آنها می توانیم به این نتیجه کلی برسیم که جاهلیت در نظر سید قطب مفهومی نیست که متعلق به دوران خاص تاریخی باشد (مثلاً عربستان قبل از اسلام)، بلکه در طول زمان ساری و جاری است و بسته به شرایط و زمان و مکان مختلف، صور و اشکال متفاوت را تجربه می‌کند ولی با وجود اختلاف در صورت، در واقع امر یک حقیقت بیش نیست[2].

جاهلیت مورد نظر سید قطب، مفهومی نیست که مقابل علم و تمدن پیشرفته قرار گیرد، بلکه یک نوع کیفیت روحی است که سنن هدایت الهی و حاکمیت خدا را نمی‌پذیرد و بلکه در مقابل آن طغیان می کند و حکومت هوی را در مقابل حکومت خدا می‌نشاند. در اسلام حاکمیت تنها به خدا تعلق دارد و حکمرانی که بر اتباع خود اعمال حاکمیت می کند، ظالم است و اختیار و قدرت خدایی را غصب کرده است. (هم ظلم به بندگان و هم ظلم به خدا انجام داده است)[3].

جاهلیت در این صورت به عنوان یک کیفیت روحی سقوط کننده از شرایطی سخن می‌گوید که در آن تمام ارزش‌های معنوی و الهی لازمهٔ اجتماع یا از بین رفته اند یا متروک و منزوی گشته اند.»در این حالت انسان بر انسان حاکم شده و ارزش‌های مادی و انسانی حکم می راند. بنابراین مهمترین معیار برای تشخیص اسلامی بودن یا

---

[1] - ابوالحسن ندوی، حدود خسارت جهان و انحطاط مسلمین، مصطفی زمانی، قم، انتشارات پیام اسلام، چ ۸، ۱۳۶۹، ۱۴۸-۴۱

[2] - همان: ۳۰، همچنین رجوع شود به : سید قطب، تفسیر فی ظلال، ج ۳، ص ۸۴۹

[3] - ابوالحسن ندوی، همان ص ۳۰

جاهلی بودن یک جامعه در نوع عبودیت و حاکمیتی نهفته است که در آن جامعه اعمال می‌شود. در جامعه اسلامی حاکمیت فقط از آن خداست اما در جامعه جاهلی فرد یا چیز دیگری به جز خدای یکتا مورد ستایش قرار گرفته و حاکمیت در دست او قرار دارد [۱].

او می گوید: « امروزه تمام جهان از لحاظ اصلی که خاستگاه پایه‌ها و نظامهای زندگی مردم است در جاهلیت بسر می برد، جاهلیتی که این امکانات سرسام آور رفاهی و این ابداع برجسته مادی، هیچ چیزی از آن نمی کاهند...[۲]. به این ترتیب سید شمول وسیعتری را برای جاهلیت در نظر می گیرد و به آن جنبه رادیکالی نیز می بخشد.او می‌گوید: ما امروز در جاهلیتی همانند قبل از اسلام و بلکه وحشتناک تر از آن گرفتار شده‌ایم، هر چه در پیرامون ما است، همه جاهلیت است، ایده‌ها و عقاید مردم، عادات و تقالید آنها، منابع فرهنگی آنها، هنرها و ادبیات آنها، شریعتها و قوانین آنها و حتی سهم عمده‌ای از آنچه که ما فرهنگ اسلامی و منابع اسلامی و فلسفه اسلامی و طرز فکر اسلامی می نامیم، همه ساخته همین جاهلیت هستند...[۳].

سید در معالم فی الطریق بحث تقریباً مفصلی در مورد جوامع جاهلی ارائه می دهد و می‌گوید: اصولاً هر جامعه‌ای غیر از جامعه اسلامی، جامعه جاهلی است و یا به عبارت دقیق تر می توان گفت، هر جامعه‌ای که عبودیت خود را در بینش اعتقادی و در شعائر تعبدی و در قانونگذاری به خداوند منحصر نگرداند، جاهلی است. براساس این تعریف تمام جوامع فعلی موجود در جهان در چارچوب جامعه جاهلی قرار می گیرند.[۴]

سید براساس دوری از حاکمیت خدا در دوران معاصر جوامع جاهلی را دسته بندی می‌کند: از نظر وی جوامع کمونیستی در رأس جوامع جاهلی قرار می گیرند چرا که اولاً: وجود خدا را انکار می‌کنند و به جای او حزب را مورد پرستش قرار می دهد و دوماً: ایدئولوژی و سیستم کمونیستی ارزش انسان را تا حد یک حیوان و یک ابزار پایین می‌آورد. در جایگاه بعدی جوامع بت پرست قرار دارند که به خدایان دیگری جز الله یا

---

[۱] - رجوع شود به تفسیر فی ظلال ج۳، ص ۸۴۹

[۲] - سید قطب؛ نشانه‌های راه؛ ص۷.

[۳] - همان؛ ص۱۸.

[۴] - همان؛ صص ۱۱۶- ۱۱۵

در کنار الله معتقد هستند. هندوستان، ژاپن، فیلیپین و آفریقا در این زمره اند. جوامع یهودی و مسیحی نیز از آن جهت که از اصول پاک اعتقادی خود دور شده اند و از قوانین بشری اطاعت می نمایند جاهلی به شمار می روند. در آخر جوامعی که اسلامی نامیده می شوند نیز در جاهلیت به سر می برند زیرا عده‌ای در این جوامع به سکولاریزم معتقدند، عده‌ای فقط در زبان به دین اقرار می کنند و در زندگی به آن عمل نمی‌کنند، عده‌ای نیز قوانین موضوعه خود را به نام شریعت خدا بر مردم تحمیل می‌نمایند، بنابراین جاهلی هستند. وجه مشترک همه این جوامع جاهلی در اطاعت نکردن از خداوند است. به این ترتیب جامعه‌ای که شریعت خداوند در قانون آن نباشد ولو آن جامعه را مردمانی تشکیل بدهند که خویشتن را مسلمان بنامند و حتی نماز به جای آورند و روزه بگیرند و به حج بروند، جامعه اسلامی نخواهد بود.[۱]

سید قطب در ذیل آیه ۵۰ سوره مائده در تفسیر فی ظلال القرآن جاهلیت را تعریف می نماید. براین اساس جاهلیت حکومت انسان بر انسان است. در این حکومت عده‌ای بنده دیگران می شوند و بدین ترتیب علیه خواسته خداوند شورش کرده، الوهیت خداوند را مورد انکار قرار داده و آن را به انسان واگذار می نمایند. براین اساس جاهلیت یک دوره [خاص] از زمان نیست بلکه به شرایطی اطلاق می شود که دیروز وجود داشته و امروز و فردا نیز وجود خواهد داشت. بشریت باید در هر زمان و مکانی تحت حاکمیت خداوند قرار داشته باشد و براساس شریعت او زندگی کند. اگر از این شرایط خارج شود و تحت حکومت قوانین ساختهٔ دست بشر بسر ببرد از راه راست منحرف شده و در جاهلیت قرار می گیرد. کسانی که حکومت خداوند را رد می کنند حکومت جاهلیت را قبول دارند و کسانی که شریعت خداوند را قبول ندارند شریعت جاهلی را قبول داشته و در جاهلیت زندگی می کنند.[۲]

به این ترتیب بنابر نظر قطب جاهلیت براساس تجاوز به فرمانروایی خداوند در زمین و تجاوز به مقام الوهیت و حاکمیت او شکل گرفته و حاکمیت الهی را به بشر واگذار نموده است. براین اساس عده‌ای معبود عده‌ای دیگر شده اند و در وضع بینش و ارزش

---

[۱] - همان؛ ص ۱۳۹

[۲] - سید قطب؛ فی ظلال القرآن؛ ج۳؛ ص ۸۴۹

و شریعت و قوانین و نظامها و... از آنها اطاعت و تقلید می نمایند و برنامه خداوند را به طور کامل از صحنه زندگی کنار زده اند. این امر موجب از بین رفتن کرامت ذاتی انسان شده و او را در نظامهای فردگرا و جمع گرا محبوس و نابود ساخته است. بر این اساس حسب نوع عبودیت و حاکمیتی که در جامعه نهفته است جوامع به دو دسته تقسیم خواهند شد : جوامع اسلامی که تنها خدا مورد ستایش قرار می گیرند و حاکمیت در اختیار اوست، اما در جامعه جاهلی فرد یا چیز دیگری به جز خدای یکتا مورد پرستش قرار گرفته و حاکمیت در دست او قرار دارد.[۱]

بر این اساس می توان در نظریات سید قطب به سه نکته در مورد جاهلیت اشاره کرد : اول اینکه جاهلیت رد حاکمیت خداوند و پذیرفتن حاکمیت بشر است. دوم اینکه جاهلیت مربوط و منحصر به دوره خاصی نیست و با توجه به شرایط اجتماعی و روحی جامعه در هر زمانی ممکن است بوجود آید و در طول تاریخ تکرار شود. سوم اینکه به نظر سید قطب هر جامعه‌ای که اسلامی نباشد، جاهلی خواهد بود و اکنون همه جوامع در جاهلیت به سر می برند.

۳- تحول مفهومی جاهلیت در آثار سید قطب

در این مبحث ضمن بررسی تحول مفهومی جاهلیت در آثار قطب می توان به تأثیر زمینه و شرایط اجتماعی بر شکل گیری تئوری جاهلیت او پی برد.

برخی از صاحبنظران معتقدند که مفهوم جاهلیت و حاکمیت که نقطه مرکزی تفکر سیاسی قطب می‌باشند تحت تأثیر شرایط تاریخی و اجتماعی دوران قطب توسعه یافتند و به موازات این شرایط با معانی و مصداقهای خاصی در فعالیتهای علمی و آثار قطب منعکس گردید. سعید (سید) خطاب یکی از این پژوهشگران است که چهار مرحله از تحول مفهومی جاهلیت را در آثار قطب مورد شناسایی قرار می دهد.

---

[۱] – سید قطب، آینده در قلمرو اسلام، ترجمه سید علی خامنه‌ای، (تهران: نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۷۳)، ص ۲۳.

مرحله اول: دوره اول تئوری جاهلیت قطب از نظر سید خطاب فاصله زمانی بین سالهای ۱۹۲۵-۱۹۳۹ را دربرمی گیرد[۱]. برای بررسی مفهوم جاهلیت از نظر قطب در این دوره، باید به آثار ادبی وی رجوع کرد. در این دوره در پی اشغال و استعمار مصر توسط بریتانیا، موجودیت مصر و وحدت آن به مخاطره افتاد. دغدغه اصلی سید قطب و دیگر شاعران ناسیونالیست در این شرایط حفظ هویت و موجودیت و وحدت مصر بود. بنابراین سید واژهٔ جاهلیت را برای رد کردن وضع موجود به کار برد و آنرا در آثار ادبی خود تثبیت نمود. او با آثار ادبی اش به ایده «وحدت بزرگ وجودی[۲]» (الوحدت الکونی الکبری) دست یافت. واژهٔ وحدت برای توصیف رابطه و هماهنگی بین خالق و مخلوق ه کار برده می شد. او برای توصیف این وحدت از کلمات «ایمان، تسبیح، تقدیس و شریعت» استفاده می کرد. سید قطب طبق این ایده، حاکمیت را «سلطه قانون برتر» و جاهلیت را بر هم خوردن هماهنگی بین خالق و مخلوق [جهان، انسان و خدا] معنی می نمود. در نظر او عدم اعتقاد به این وحدت بزرگ، کفر نامیده می شود و جهل مترادف همان کفر است[۳].

مرحله دوم[۴]: دوره دوم تئوری جاهلیت قطب، سالهای ۱۹۴۸-۱۹۳۹ را در بر می‌گیرد[۵]. در این دوره در پی اغتشاشات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مصر، او از ناسیونالیسم [و وحدت بزرگ] دل برید و مثل بسیاری دیگر از روشنفکران از حزب وفد بیرون آمد؛ در این دوران با وجود اینکه مصر در طی انقلاب ۱۹۱۹ استقلال خود را به دست آورده بود، اما این استقلال صوری بود زیرا هم آمریکا و شوروی برای دخالت در امور داخلی مصر با هم رقابت می کردند و هم بریتانیا هنوز کانال سوئز را در اختیار داشت به همین دلیل او در این دوره از واژه جاهلیت ضرورتاً در مفهوم تاریخی آن (بربریت) استفاده می کند تا وضع موجود جامعه را تشریح کند؛ بر این اساس او به ویژگی‌های رفتاری قرون وسطایی این جوامع اشاره می کند.

۱-**Ibid**,p.۴

۲-The great universal unity

۳-**Ibid**,pp.۵۹-۷۸

۴-**Ibid**,pp.۷۹-۱۳۷

۵-**Ibid**,p.۴

در این دوره پژوهش‌های قطب به سمت تأکید بر آینده مصر و آینده اسلام تغییر مسیر می‌دهد. از آنجایی که قطب در کودکی قرآن را حفظ کرده و با آن آشنا بود، هرگز نتوانست آنرا فراموش کند و بعد از سالها دوباره به آن رو آورد به همین دلیل عقاید او در این دوره به طور وسیعی بر روی قرآن تکیه دارد. در این دوره او بیشتر بر تصاویر و معانی قرآنی تأکید دارد. او با تکیه بر فرهنگ مصر راه حل مشکل مصر را اصلاح اجتماعی می داند. ایده اصلاح اجتماعی او بر اساس مشاهداتش از عوامل و شرایط محیطی و تکیه اش بر مذهب شکل می گیرد و برای اجرای آن بر ارزشهای فرهنگی مصر و دین اسلام تأکید دارد زیرا او قرآن و اسلام را رهبر معنوی اجتماع اسلامی مصر می‌دانست. تئوری اجتماعی او در این دوره در کتابهای نقد فرهنگ مصر، تصویر فنی در قرآن، مشاهده قیامت در قرآن و عدالت اجتماعی در اسلام ارائه شده است.

سید قطب در اینجا از بودن یا نبودن اسلام بحث می کرد. او معتقد بود که در صورت نبود اسلام، جهل حاکم خواهد بود و تأکید می کرد که قانون اسلام بر جهل مرجح است. جاهلیت در این دوره یک مفهوم وسیع است که در صورت اجرا نشدن قانون اسلامی در جامعه در محیط رفتاری انسان بوجود می آید. او به این ترتیب بین جوامع اسلامی و جوامع گمراه[۱](تحت انقیاد جهل) تمایز قائل شد[۲].

مرحله سوم: دوره سوم تئوری جاهلیت قطب سالهای ۱۹۵۰ –۱۹۴۸ را شامل می‌شود[۳]. در این سالها جو سیاسی خاورمیانه بسیار متشنج بود و علت عمده آن مسئله فلسطین و یهودیان بود. این مسأله و مسائل سیاسی و اجتماعی- اقتصادی مصر موجب شد تا قطب به انتقاد از بریتانیا و غرب بپردازد. او انتقادات خود را در مجله الفکرالجدید که خود او آن را تأسیس کرده بود و همچنین در دیگر مجلات مصر منعکس می کرد. او مشکلات مصر را تنگدستی، ستم، استعمار، کاپیتالیسم و فساد می دانست و همان طور که قبلاً گفته شد برای حل مشکلات مردم بر اصلاح اجتماعی از دیدگاه اسلامی تأکید داشت. او در این مرحله اسلام را بیشتر به عنوان یک مذهب اجتماعی می شناسد و ضمن تجزیه و تحلیل مشکلات نشان می دهد که اسلام چگونه می تواند آن را حل کند.

---

۱ -Misguided, Jahili submissive societies

۲ -**Ibid**, pp.۱۳۶–۱۳۷

۳ - **Ibid**, p.۴

قطب در الفکرالجدید، دولت مصر، آمریکا، بریتانیا و شوروی را نقد می کرد. به این خاطر دولتمردان تصمیم گرفتند که او را به آمریکا بفرستند تا تفکرش در مورد غرب تغییر کند. او در یک سفر رسمی برای مطالعه سیستم آموزشی آن کشور به آمریکا سفر کرد. اما قطب هرگز نظرش در مورد تمدن غرب و آمریکا عوض نشد و بعد از بازگشت از آمریکا هم فکر می کرد که تنها سیستم اسلام است که می تواند مشکلات جوامع مسلمان را حل نماید. در این زمان او معتقد بود که راه حل بسیاری از این مشکلات اجرای عدالت اجتماعی است که فقط سیستم اسلام می تواند آنرا ارائه نماید و جاهلیت گمراه غرب هرگز نمی تواند آنرا برای بشریت به ارمغان آورد.

سفرش به آمریکا باعث شد که به یک تجدید نظر فکری دست بزند و تمدن غرب را براساس آنچه در جامعه آمریکا مشاهده نموده بود، تجزیه و تحلیل کند. سید قطب در طی سفرش به آمریکا دریافت که اجرای سیستم کاپیتالیستی در جامعه مصر، اثرات منفی بر این جامعه باقی خواهد گذاشت زیرا تقلید از این سیستم‌ها با روح جامعه مصر همخوانی ندارد و مخالف موقعیت اجتماعی، تاریخ و رسم و سنت جامعه مصر است به همین خاطر او به انتقاد از غرب می پردازد و به دولت مصر توصیه می کند که تنها با اجرای قانون اسلامی می تواند بر مشکلاتش فائق آید. البته می تواند از تجربیات انسانی دیگر جوامع سود ببرد. او در اینجا تأکید می کرد که اسلام باید حکومت کند و تا وقتی که اسلام در قلب مردم و در گوشه مساجد محبوس است و از داخل شدن در اجتماع بازداشته می شود، نمی تواند برای حل مشکلات کاری انجام دهد.

از این دوره به بعد پایهٔ ایدهٔ اصلی او در مورد جاهلیت که در مرحله آخر تفکر او آشکار می شود، در حال شکل گیری است. اگرچه هنوز وضعیت ایدئولوژیکی و ایمانی اش به طور واضح مشخص نیست اما در برخی از آثار او (بخصوص عدالت اجتماعی) مقداری از سنگ بنای فکری قطب براساس جاهلیت و حاکمیت مطرح شده است. او برای تأکید بر نظریاتش به اصول روشن اسلام و سنت و حدیث مراجعه می کرد و سعی می‌کرد عقیده اش را بازبینی کرده و ایدئولوژی اش را کامل نماید. در این دوره جاهلیت یک ویژگی مخصوص بین دو دوره از زمان نیست بلکه یک نوع گرایش ذهنی است و هنگامی به وجود می آید که هنجارها و استانداردهای رفتاری که خداوند برای

انسان فرستاده است، کنار گذاشته شود. نظریات او در این دوره را می توان در کتابهـای «آمریکایی که من دیدم»، «اسلام و سرمایه داری» و بخشهایی از «فی ظلال القرآن» مشاهده نمود.[۱]

مرحله چهارم و آخرین مرحله از شکل گیری و گسترش تئوری جاهلیت سید قطـب را سالهای بین ۱۹۶۶- ۱۹۵۱ را در بر می گیرد که مرحله پایانی زندگی اوست. در این دوره شرایط جاهلیت به طور عینی و مشخص در محـیط اطـراف وی پراکنـده بودنـد و بوسیله او مورد شناسایی و تشریح قرار گرفتند. سرانجام قطب در آخرین سالهای زندگی اش جاهلیت را به عنوان یک تئوری کامل و تکامل یافته با پایـه‌هـای الهـی، سیاسـی، اجتماعی، علمی و فلسفی اش آشکار ساخت[۲]. در این تحقیق این مرحله از تئوری سـید قطب مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت.

---

۱ -Ibid, p.۱۳۸-۱۴۶

۲ -Ibid, pp.۱۴۶ -۱۷۱

گفتار سوم

بینش و عملکرد جاهلیت نوین
از دیدگاه سید قطب

همان طور که قبلا گفته شد برای تفهم یک ایده لازم است قصد و نیت یک نویسنده از کاربرد یک مفهوم مورد توجه قرار دهیم. در این مبحث ضمن برشمردن ویژگیهای جاهلیت نوین از نظر سید قطب به این مطلب اشاره خواهیم نمود که قصد و نیت سید از به کارگیری مفهوم جاهلیت نوین چه بوده است و او چگونه از این واژه برای نقد تمدن غرب استفاده کرده و آن را برای رسیدن به هدف مورد نظر خود که همان اصول گرایی است به کار می گیرد.

۱- جاهلیت نوین و ویژگیهای کلی آن از نظر سید قطب

اینکه چگونه جاهلیت مورد نظر قطب در مرحله نهایی گسترش خود متوجه غرب و تقابل آن با جهان اسلام شد به شرایط تاریخی دوران شکل گیری تفکر سید قطب برمی‌گردد. در طول یک قرن جوامع اسلامی با فشارهای گوناگون، ایده‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و فلسفی غرب مبارزه می کردند. برخی از روشنفکران کشورهای مسلمان سعی کردند که ایده‌های ناسیونالیزم، دموکراسی، سکولاریسم و مدرنیسم را

همراه با جنبشهای سیاسی — اجتماعی را به جوامع اسلامی القا نمایند اما برخی نیز سعی کردند که جوامع اسلامی را به استفاده از ارزشهای اسلامی دعوت نمایند و این امر منجر به منازعات و مباحثاتی راجع به ایدئولوژی‌های غرب گردید.

سید از سیستم اسلام و نقش قوی سیاسی آن در جهان اسلام طرفداری می نمود. او ادعا می کرد که سیستم اسلامی از همه سیستمهای شناخته شده قبل و بعد از اسلام برتر است. ادعای قطب بر مفهوم حاکمیت استوار می باشد. در نظر قطب حاکمیت سازمانی اسلام، دستور کاربردی اجرای قانون اسلامی (شریعت) می باشد. او این امر را با تفسیر قرآن پشتیبانی نمود. برخی از نویسندگان (حداد) این امر را عکس العملی در واکنش به سیاستهای بریتانیا در مورد آینده مسلمانان عرب در منطقه، جنبشهای غیر وابسته مصر بعد از جنگ جهانی دوم و تأسیس اسرائیل قلمداد نموده اند[۱].

براین اساس قطب در مقابله با غرب، مفهوم جاهلیت را استفاده کرد، سید قطب بوسیله مفهوم جاهلیت وضع موجود دنیای پیرامون خود در قرن ۲۰ را نیز توضیح می‌دهد و ویژگی عمده آن را جاهلیت در تمام ابعاد می داند که بسیار عمیق و سرسخت است و در تاریخ سابقه ندارد زیرا حاکمیت در آن به بشر واگذار شده و انسان ادعای وضع نمودن بینشها و ارزشها و شریعتها و قوانین و نظامها را نموده و برنامهٔ مقرر خداوند برای زندگی را کنار نهاده و راههایی را برگزیده که خداوند هرگز تجویز ننموده است.

او در مقدمهٔ چاپ دوم کتاب ندوی با عنوان «ماذا الخسر العالم بانحطاط المسلمین»[۲]، مفهوم جاهلیت را با عنوان جهالت مذهبی در ارجاع به تمدن اروپایی به کار برد و معتقد بود که باید جنبه‌های جدید جهالت مذهبی در هم شکسته شود، او معتقد بود، جاهلیت کنونی به این خاطر به وجود آمده است که اسلام نقش رهبری اش را از دست داده است[۳].

---

[۱]- **Ibid**, p.۵

[۲]– ابوالحسن ندوی، حدود خسارت جهان و انحطاط مسلمین، مصطفی زمانی، قم، انتشارات پیام اسلام، چ ۸، ۱۳۶۹، صص ۳۰-۲۹

[۳]-**Ibid**,pp.۵-۶

حداد[۱] (۱۹۸۳) می گوید: قطب معتقد بود که جاهلیت قدیم براساس جهالت، سادگی و خامی استوار بود اما جاهلیت نوین بسیار قوی است برای اینکه بر دانش، پیچیدگی و تمسخر و تحقیر پایه‌گذاری شده و بر اصول تجاوز دوباره به فرمانروایی خداوند بر روی زمین بنا شده است که در آن انسانها حقی برای ایجاد تصور، ارزش و قوانین حقوقی با نادیده گرفتن طریقت و راه خدا برای خود قائل شده اند[۲].

جاهلیت قرن ۲۰ دارای نیرویی عظیم است. این نیروی عظیم به واسطهٔ پشتوانه‌های مستحکمی است که جاهلیت قرن ۲۰ از آن برخوردار است و آن پیشرفت علم و تحقیق و ترقی تولیدی و مادی و... است و طاغوت‌های بسیار نیرومند آنها را رهبری می نمایند. این جاهلیت همهٔ وسایل و نیروی مادی و نظامات دقیق اداری که از نشانه‌های تمدن و مظاهر نبوغ فکری این عصر است را در اختیار و خدمت گرفته اند و این امر نیرویی دو چندان به آن اعطا کرده و آن را قادر ساخته در مقابل خداوند و حاکمیت الهی قد علم کنند.

در جهان امروز دیگر بشر نمی تواند ادعا کند که جاهلیت به خاطر نبود علم است چون علم به بالاترین حد رشد خود رسیده است. پس تنها گزینه برای توضیح جاهلیت قرن بیست، تجاوز دوباره به فرمانروایی خدا در زمین است و بر این اساس جاهلیت تاریخی و معاصر به هم شبیه و وابسته هستند. ویژگی دیگری که جاهلیت نوین دارد، این است که از نظر فکر و عمل کاملاً بر هم منطبق است به همین خاطر خیلی قوی می باشد. سید بر این اساس تأکید دارد که اسلام نیز باید طوری ارائه شود که دارای فکر و عملی کاملاً به هم وابسته و منطبق با هم باشد.

ویژگی دیگر جاهلیت نوین تضاد است به طوری که قادر به تشخیص روح و ماده از یکدیگر نیست؛ در حالی که ادعا می‌کند قدرت تشخیص دارد در حالیکه باید روح و ماده را از هم جدا کند، همه چیز را در ماده خلاصه می کند و ماوراء را در نظر نمی‌گیرد؛ مثلاً بین انسان و حیوان تمایزی قائل نیست در حالی که انسان غیر مادی و

---

۱ - Adel Haddad

۲- **Ibid**, p.۶

برتر از حیوان است. این دوئالیسم خودآگاه نیست و حتی بسیاری از جوامع اسلامی نیـز با دوری از پرستش خدا به این جاهلیت گرفتار شده اند[۱].

به نظر حداد، قطب علوم برخاسته از فرهنگ غرب و علم و تکنولوژی را محکوم به جهالت نمی داند اما وی (قطب) توضیح طبیعت بدون هیچ ارجاعی به خداونـد، جبریـت برای سیاست و جامعه که سوالات کشف شده‌ای برای مـذهب هـستند را محکـوم بـه جاهلیت می داند. در همین راستا قطب بسیاری از علوم اجتماعی و نظامهای انـسانی را که فارغ از رابطه خدا با جهان ترسیم شده اند مثل تاریخ، فلسفه، روان شناسی، اخـلاق و مذاهب تطبیقـی را محکـوم بـه جهالـت مـی دانـد و ایـدئولوژیهای جدیـد از قبیـل، ناسیونالیزم، کاپیتالیزم، کمونیزم و مدرنیسم را رد می‌کند[۲].

براساس این توضیحات آنچه در شکل گیری و تکامل تئـوری جاهلیـت در اندیـشه سید قطب باید مورد توجه قرار گیرد. نگرش قطب به تمدن غرب و پایه‌های آن و نحوه شکل گیری نگرش و تفکر آن است و این مبحـث سـعی دارد چگـونگی شـکل‌گیـری جاهلیت نوین و پایه‌های آنرا از نظر سید قطب مورد بررسی قرار دهد.

سید جاهلیت قرن بیست را وخیم ترین نوع جاهلیتی می داند که در تـاریخ بـشریت بر روی زمین ظاهر شده است زیرا در این عصر جامعه جاهلی چهره‌های گونـاگونی بـه خود گرفته است مثل : نفی وجود خدا و تبیین تاریخ از طریق ماتریالیسم و تـضاد و بـه عبارت دیگر اجرای سیستم معروف به سوسیالیزم علمی، به رسـمیت شـناختن و قبـول خداوند و در عین حال محدود دانستن قلمرو قدرت او به آسمانها و محـروم کـردن او از امور این جهان.

در اینجا به بررسی ویژگیها و نگرش‌های مختلف جاهلیت نوین از دیدگاه قطب می پردازیم.

---

[۱]-Ibid,pp.۶-۷

[۲]-Ibid, p.۸

۲- نگرش جاهلیت نوین، نسبت به انسان و فطرت و استعدادهای او

هر شیوهٔ زندگی و هر طرز تفکر با توجه به ریشه‌ها و خاستگاهش دارای ویژگی‌هایی است که نتایج و اثراتی را به دنبال دارد. شیوه زندگی امروزی و جاهلیت نوین نیز با توجه به مبادی خود دارای ویژگیهای خاصی است. در این بین/نگرش جاهلیت نوین نسبت به انسان از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است چرا که بر دیگر جوانب آن تأثیر می گذارد. سید قطب نظرات خود در این مورد را در کتاب «اسلام و فاجعه تمدن» بیان نموده است.

سید قطب معتقد است با دقت در روند شکل گیری جاهلیت امروزی که غرب نماد آن است، درمی یابیم که این جاهلیت بر اثر پاره‌ای شرایط، نگرش خاصی نسبت به انسان ارائه کرده است. این جاهلیت از ابتدا بر پایهٔ عناد و دشمنی با دین خدا شکل گرفته است به همین خاطر فطریات انسان را به طور کامل بی اعتبار دانسته و با قوانین فطرت که خدا مردم را با آن سرشته مخالفت کرده[1] و راه خود را از راهی که پروردگار حکیم و دانای به فطرت و طبیعت انسان به او نشان داده بود، جدا نموده است.[2] انسان در این عصر هدایت الهی را به طور کامل کنار زد و بر این امر اصرار ورزید. سید معتقد است در این جاهلیت....جامعه بشری بدون اینکه اهمیت و اعتباری برای خصوصیات و فطریات انسانی قائل باشد راههایی را برای حیات انسانی خود برگزیده که از هدایت پروردگار بدور است. فاجعه عظیم تر اصرار انسان بر اجتناب از انتخاب راه خدا و دشمنی و تنفر او نسبت به هدایت الهی است[3].

سید قطب معتقد است که جاهلیت نوین از این پس در سنگر علم موضع گرفت و علم را وسیله سلطه قرار داد. ابتکارات مادی که بیشتر حاصل پیروزی عقل و علم در

---

[1] - سید قطب؛ فاجعة تمدن و رسالت اسلام؛ محمد علی حجتی کرمانی؛ (تهران:،موسسة انتشارات اسلامی،۱۳۷۷)، ص ۲۴۵.

[2] - همان؛ ص ۲۳.

[3] - همان؛ ص ۶۷.

عالم ماده است، توانست جهان ماده را به طور وسیع مورد شناسایی قرار دهد و قوانین آنرا استخراج نماید. مهارتها و ابتکارات مادی و اکتشافات و پیشرفتهای علمی انسان را چنان سرمست و از خود بیخود ساخت که او را از تطبیق تحقیقات جهان ماده با حیات انسانی بازنداشت و فکر کرد شأن و موقعیت انسان فقط در حد عالم ماده است بنابراین او می تواند انسان را نیز مثل ماده مقهور خود گرداند و با همان روشهای علوم مادی قوانین حاکم بر انسان را کشف کند. بدین سان انسانی که متخصصین این علوم می‌شناسند، یک موجود جامد بیش نیست و از انسان واقعی جز یک تعریف ساده که ساخته و پرداخته تکنیکهای علمی است، چیز دیگری نمی دانند[1].

به اعتقاد سید جاهلیت به این شکل علوم مواد بی جان و روش آن را به دنیای انسان کشاند و آنقدر در زمینه علوم تجربی پیش رفت که فکر کرد بر تمام جوانب هستی احاطه پیدا کرده است. در نتیجه همهٔ جهان بینی‌ها را مورد تردید قرار داد، سنتها را زیر سوال برد، دیگر برای خانواده، ادیان و جهان بینی‌های پیشرو مورد احترامی قائل نبود؛ حتی آنها دیگر تمایلی به احترام و تکریم انسان نداشتند؛ زیرا هرگونه کوششی برای تکریم انسان مرکزیتی را به یاد می آورد که دین به آدمی می‌داد و در اروپا همه چیز مجاز بود جز آنچه سیره دین باز می آورد.[2] این امر به دنبال خود نگرانی و دلهره روزافزونی آورده و خلاء آرمان، خلاء امید و بی تکیه گاهی ایجاد کرده است به دلیل اینکه تمدن مادی تمام تکیه گاههای بشر را گرفت و هیچ آرمانی به او نداد. انسان خدای خود را گم کرد و در پی یافتن خدا گرفتارخدایانی زمینی مثل موسولینی ها، هیتلرها، استالین‌ها و... شد زیرا تمدن مادی نتوانسته بود پرسشهای خودانگیخته خود را پاسخ گوید.

از نظر سید نگاه تمدن جدید به انسان یک نگاه جزیی است و او را تک بعدی می‌داند یعنی آنها تنها به نمونه‌های ناقصی که جزیی از حقیقت است، توجه دارند و انسانیت را از دریچهٔ آرزوها و رویاهای خود می نگرند و او را کاملاً مادی و زمینی می‌انگارند به خاطر اینکه فقط محسوسات را مدنظر دارند بر تجربه تکیه می کنند و با

---

[1] – همان؛ ص ۳۵.

[2] – همان؛ ص ۲۱۴.

استفاده از استقراء بررسی یک جنبه از انسان را به تمام جوانب هستی او تسری می‌دهند. به اعتقاد سید جاهلیت نو ارزشهای معنوی، روحی و اخلاقی انسان را کنار می‌گذارند و علم تجربی را در مقابل راه الهی قرار می دهد و ادعا می کنند که میان خدا و انسان و زمین و آسمان هیچ ارتباطی وجود ندارد. به اعتقاد سید این امر فقط برای رهایی از شر کلیسا و خرافات و اوهام آن بود، غافل از اینکه انسان را نمی توان فقط با علم تجربی مورد مطالعه قرار داد زیرا قسمت اعظم انسان روحانی است و مورد آزمایش و تجربه قرار نمی گیرد. او می نویسد فکر مقهور ساختن جهان ماده که همت و اراده انسان را تحت تاثیر قرار داده و کوششهای دائمی او را در این راه اندیشه حیات معنوی و جسمی او را به دست فراموشی[1] سپرد. به این ترتیب انسان ویژگیهای انسانی خود را تعطیل کرد تا نیروی خود را در تولید مادی محصور کند. او که حیات خود را براساس ماده و تصور مادی قرار داده است زوایای زنده و پر ارج و لطیف احساس خود را منکوب کرد و همهٔ موهبت‌های خدا را نسبت به خود به نابودی کشید. به همین خاطر«فرد امروزی کوته بین، تخصصی، عاری از مواهب اخلاق، بی هوش و برای اداره خود و هدایت تشکیلاتش ناتوان است[2]».

بنابراین سید معتقد است انسان عصر حاضر به واسطه پیشرفتهای مادی و تکنولوژیکی غیر قابل تصور بخش عظیمی از وجود خود یعنی بخش معنوی و روحانی و اخلاقی را تعطیل کرده و امتیازات و خصایص انسانی خود را محکوم به انهدام و نابودی نموده است. بر اثر این شیوه انسان از یک طرف به صورت «ابزار» درآمد و از طرف دیگر «حیوان» شمرده شد و در نتیجهٔ کاهش خصایص و ویژگیهای انسانی، خصایص و ویژگیهای ماشینی و حیوانی او افزایش فوق العاده یافت و رو به پیشرفت گذاشت.

سید می‌گوید بهدر دادن ارزشها و ویژگیهای انسانی و مشخصات فردی و... بیش از هر چیز در این نهفته است که تمدن این مطلب را رد می کرد که دین –به عنوان سیستم الهی زندگی– می تواند بر زندگی بشر سلطه داشته باشد. بنابراین از پذیرش هدایت الهی و انتخاب راه خدا سر باز می زند و حتی به دشمنی و عناد با راه خدا

---

[1] – همان؛ ص ۴۳.

[2] – همان؛ ص ۲۲۶.

می‌پردازد. فطریات انسانی را بی اعتبار دانسته و از فرمان خالق جهان سر برمی تابد. از نظر سید این امر نشانگر آن است که انسان نسبت به شناسایی خود و نیروها و استعدادهایش جهل فراوانی دارد و به همین خاطر به الوهیت خدا تجاوز می کند و با انکار وحدانیت خداوند حق الوهیت را برای خود قائل می شود. چون تصور می کند که بر تمام جوانب وجودی خود احاطه دارد و به شناخت کامل رسیده است دست به تشریع و قانون گذاری می زند. به نظر سید کفر کسیکه برای خود حق الوهیت قائل باشد با این ادعا که قدرت دارد بدون توجه به آسمان و آنچه که از جانب خدا نازل می گردد، قانون وضع نمایید و راهی غیر از راه خداوند در زندگی برگزینند، مسلم است[۱]. برخی از آیات قران کریم ناظر به همین اصل و حقیقت اسلامی است که راهی جز راه خدا برگزیدن و در برابر قوانین الهی، قانون وضع کردن حاصلی جز ضلالت و گمراهی ندارد.

۱-۲-مصداق‌های نظریات جاهلی در مورد انسان

۲-۲-افسانه‌های یونان و رم

به اعتقاد سید قطب تمدن رم در بررسی ریشه‌های جاهلیت کنونی غرب از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است زیرا تمدن رم اساس واقعی برای تمدن اروپای کنونی است[۲].

به اعتقاد سید قطب در افسانه‌های یونان و رم خدایان و انسان رقیب یکدیگرند و بر سر علم و سلطنت با هم در ستیزند. در حالی که همیشه خدایان بر انسان غلبه دارند او هرگز تسلیم نمی شود و به انکار و مخالفت خدایان می پردازد؛ مثلاً براساس یک افسانه زئوس خدای خدایان به پرومئیوس خشم گرفت زیرا که سر آتش مقدس (رمز معرفت) را از پشت بزرگ خدایان دزیده و به انسان سپرده بود و زئوس نمی خواست انسان به آن رمز آشنا شود مبادا به مقام خدایی برسد و او را از سروری خدایان و خداوندی دیگر خدایان بیندازد و زئوس به این گناه او را ترسناک ترین انتقام‌ها گرفت[۳].

---

[۱] – همان؛ ص ۶۱.

[۲] – همان؛ ص ۱۱۲.

[۳] – سید قطب؛ ویژگیهای جهان بینی و ایدئولوژی اسلامی؛ (تهران: بعثت، بی تا)، ص ۲۷۶.

درابر نویسنده آمریکائی در کتابش به نام دین و دانش می نویسد هنگامی که دولت رم از لحاظ نیروی جنگی و نفوذ سیاسی و تمدن و فرهنگ به اوج عزت خود رسید از لحاظ اخلاق و انسانیت و دیانت به پست ترین درجه ممکن عقب نشینی کرد[۱].

از آنجا که رومیان به خدایان متعدد اعتقاد داشتند خدایان متعدد سایهٔ شوم خود را بر سر مردم افکنده و آدمی خویشتن و شهواتش را پرستش می کرد. او به طور کلی به خدایان این حق را نمی داد که در زندگی مادی اش دخالت کند. ولی این حق را می داد که به دست کاهنها در زندگی مردم دخل و تصرف نماید و اعتقاد به آنها را مانند دیگر از عادات و رسوم بی ضرر حفظ می کرد و در جشن هایی که برای آنها برگزار می کرد از انواع لذت‌ها و شادمانی‌ها با آزادی کامل به سبک بهره مندی رومی‌ها بهره مند می شد[۲].

سید معتقد است که تمدن رومی به زودی در منجلاب رذایل و فساد گرفتار شد و سرگرم عیاشی و خوشگذرانی و شیفته مظاهر زودگذر مادی گردید.[۳] به عقیدهٔ آنها زندگی در لذات زودگذر مادی خلاصه می شود و آدمی می بایست از نعمت‌ها و لذات آن به طور کامل بهره ببرد مثلاً هنگامی که روزه می گرفت برای این بود که بیشتر از خوردن غذا لذت ببرد. سید در توصیف جاهلیت روم می گوید بر روی میزهای رومیان غذاهای رنگین در داخل ظرف‌های طلا و نقره قرار داشت و خدمتکاران با لباس‌های زیبا مشغول پذیرایی بودند. دوشیزگان در حال عشوه گری و طنازی و زنان و مردان در حال بوالهوسی به سر می بردند. در هر شهر میدان‌های وسیعی برای سرگرمی و کشتی قرار داشت که در آن قهرمانان با یکدیگر یا با درندگان در حال زورآزمایی بودند.

سید می گوید رومیان فکر می کردند همین نیرو و قدرت است که به آدمی توانایی می دهد ثروتی که دیگران با عرق جبین و کد یمین فراهم نموده اند از چنگشان درآورد و هنگامی که آدمی در میدان جنگ با نیروی بازو پیروز شد می تواند اموال و املاک دیگران را مصادره کند و زمین‌های اقطاعی به وجود آورد. زمامداران حکومت رم رمز این نیروی توانا بوده اند و لذا نظام مدنی رم حکایت از ابهت و قدرت سلطان آن می کند لیکن این هم روپوش فریبایی بیش نیست[۴].

---

[۱] - سید قطب؛ فاجعة تمدن و رسالت اسلام؛ ص ۱۱۶.

[۲] - همان؛ ص ۱۱۲.

[۳] - همان؛ ص ۱۱۶.

[۴] - همان؛ ص ۱۱۸.

۳-۲-مسیحیت

بنابر اعتقاد سید هنگامی که مسیحیت بر حکومت رم مستولی گردید مهر گناه اولیه بر پیشانی آدمی زده شد و او مجبور بود برای کفارهٔ این گناه ریاضت و ذلت و خواری را تحمل نماید در نتیجه سر خجلت به زیر افکند و دوران صورت پرستی شروع را آغاز نمود[۱].

سید می گوید با آن که مسیحیت معتقد بود که انسان مشمول عنایات خدا می باشد ولی خطای اولیهٔ حضرت آدم بشریت را از رحمت حق دور کرد و برای اینکه دوباره رحمت جق شامل حال او گردد مستحق بود که ریاضت بکشد و تحمل ذلت و خواری و رنج نماید. از این رو خواسته‌های فطری و غریزه جنسی اش پلید و زشت و حب ذات گناه دانسته شد.

به عقیده سید جامعه مسیحی اگر چه در دوران حکومت قسطنطین به اوج قدرت خود رسید ولی هرگز نتوانست ریشهٔ بت پرستی را قطع کند. نتیجه مبارزه، نزدیکی عقاید مسیحیت با بت پرستی بود و آن دو با هم مخلوط شدند. آیین جدیدی پدید آمد که نصرانیت و بت پرستی را در کنار هم قرار می داد. فرق اسلام و مسیحیت نیز همین است که اسلام به طور کل با بت و بت پرستی مخالف است. سید معتقد است امپراطوری مادی و دنیا پرست رم که عقاید دینی اش ناموزون بود مصلحت شخصی و مصالح دو قطب مخالف و رقیب همدیگر [نصرانیت و بت پرستی] را در این دید که آنها را متمرکز کند و میان آن‌ها هماهنگی به وجود آورد[۲]. مسیحیان واقعی هم به امپراطور اعتراض نکردند زیرا این امر را موجب رونق مسیحیت می دانستند و معتقد بودند که پس از پیروزی مسیحیت خود را از بت پرستی پاک خواهند گرداند و این عمل در واقع یک عقب نشینی تاکتیکی است.

سید می نویسد: این نصرانیت آمیخته با بت پرستی نتوانست رومیها را از زندگی پست حیوانی که در دوران بت پرستی خود داشتند، نجات دهد. در این هنگام گرایش

---

[۱] - همان؛ ص ۱۱۲.

[۲] - همان؛ ص ۱۱۹.

به سوی طرف مقابل یعنی «رهبانیت» پیدا کردند[۱]. به اعتقاد سید رهبانیت تمام میل‌های فطری و نیروهای طبیعی را از بین برد و با وظیفهٔ اساسی بشر در زمین که عبارت از آباد کردن آن و خلاقیت است، مبارزه کرد ولی قادر به نابود کردن این نیروهایی که در وجود آدمی به ودیعه گذاشته شده نبود. تنها در درون آدمی نزاعی دردناک را پدید آورد و جامعه را از درون به سوی نابودی کشاند زیرا تمام ارزش‌ها تبدیل به ضد ارزش شدند و صفات پسندیده‌ای چون صراحت، بزرگواری، شجاعت و جرأت را کنار گذاشتند و با آرامش روح به گوشه گیری و عزلت پرداختند. به این ترتیب ارکان اجتماع (خانواده) متزلزل شد زیرا افراد میل به کناره گیری از اجتماع داشتند و وارد زندگی اجتماعی نمی شدند، از زنها فرار می‌کردند و امیال فطری را نادیده می‌گرفتند.

سید معتقد است نادیده گرفتن خواسته‌ها و امیال فطری انسان که بسیار نیز نیرومند هستند نه تنها جامعه رم را نجات نداد و توازن و اعتدال را برقرار نکرد بلکه فساد و بدبختی دیگری را نیز در آن آشکار ساخت: دنیا در این وقت یا متمایل به تفریط رهبانیت و یا افراط در فساد و عیاشی بود و شهرهایی که بزرگترین زاهدان در آنها پدید آمده بود مرکز شرم انگیزترین فسادها و لجام گسیخته ترین جانیان بوده است. در این عصر روابط نامشروع و خیال پرستی که بزرگترین دشمن بشریت به شمار می رود، رواج کامل داشتند. افکار عمومی به ضعف گراییده بود تا جایی که از آن همه حوادث ناگوار و اعمال شرم آور اظهار تنفر و انزجار نمی شد[۲].

سید می نویسد پیروی از کارهای زشت و از دست دادن شخصیت انسانی در اخلاق و رفتار مردم به آخرین درجه خود رسیده بود. روسپی گری و عیاشی، سقوط در شهوات، تملق در مجالس پادشاهان و فرمانروایان و ثروتمندان، مسابقه در آرایش‌های لوکس و پوشیدن لباس‌های خلاف عفت و... در اوج شدت خود بود[۳].

---

[۱] – همان.
[۲] – همان؛ ص ۱۲۵.
[۳] – همان.

به اعتقاد سید با وجود این وضعیت بخشش گناهان توسط کشیش نوعی آرامش کاذب و اطمینان را برای جامعه ایجاد کرده بود و بازار دورویی و دروغ گرم شده بود تا جایی که می توان این عصر را عصر تباهی دانست. بنابراین سید معتقد است ظلم و قساوت قلب و تجاوز و هرزگی، روح آزادی خواهی را در مردم از بین برده بود. از طرف دیگر کلیسا با یک سری آراء غلط و اوهام و خرافات که به نام دین به جامعه تحمیل می‌کرد در مقابل روش علمی تجربی که اروپا از مسلمانان گرفته بود، قرار گرفت. به این ترتیب کلیسا دچار افراط و تفریط شد و در مقابل مردم و دانشمندان قرار گرفت زیرا مردم راهی را انتخاب کرده بودند که مقابل راه کلیسا بود. با این رویارویی موج سنگینی در مقابل کلیسا و دین به وجود آمد که ادامه پیدا کرد. از اروپا به آمریکا رفت و از آنجا به سایرنقاط جهان سرایت کرد و همچنان در حال پیشرفت است و همه چیز را به سوی نابودی پیش می برد. با این کشمکش‌ها و جدال‌ها «از یک طرف با ناپاکی و حقارت انسان» مبارزه شد و از طرف دیگر تمام شهوات پست و خواسته‌های نفسانی بی حد و حصر او مجاز شناخته شد و امروزه روزنامه ها، سینماها، تماشاخانه ها، نمایشنامه‌ها، شعر و نقاشی، مجسمه سازی و سایر هنرها در جهانی کردن و همگانی کردن این سیل بنیان کن فعالیت دارند و در پشت سر اینها پروتکل‌های صهیون قرار دارند که تصریح می کند تمام این کارها هدف اصلی صهیونیسم بین المللی است تا جهان منهای یهودیت را نابود گرداند.

۴-۲-عصر روشنگری

نیمه دوم قرن ۱۸ در تاریخ اروپا به دوره روشنگری معروف است. این دوره در فرانسه و انگلستان و آلمان با نمایندگان فکری خودش مشخص است و دارای ویژگی‌های خاصی است که عبارتند از:

« ۱) برتری و استقلال عقل و توانایی آن برای آنکه آینده بشریت را به دست بگیرد و خود را از بردگی میراثی بشر برهاند تا مانعی برسر راه او نباشد.

۲) شجاعت و جرأتی که در برابر رویدادهای تاریخی که محک آزمایش عقل هستند، فرو نماند و همچنین بنیانگذاری دولت و جامعه و اقتصاد و قانون و دین و تربیت برشالوده‌ای نو و هر یک براساس بی نقص و سالم خود.

۳) ایمان به پیوستگی همهٔ مصالح ومنافع و ایمان به برادری بشر بر پایهٔ این فرهنگ عقلی پایدار در روزگاران[۱]...»

به اعتقاد سید عملکرد کلیسا و باورهای خرافی آن باعث واکنش اروپا در مقابل آن شد و ضمن رد ارباب کلیسا و پندارهای آنان نظریهٔ تازه‌ای ارائه داد که توجه اش معطوف به عقل بود و عقل خدای بلامعارض شناخته شد. عقل به منزلهٔ معبودی شناخته شد که جهان خارج آفریدهٔ آن است[۲] و حق دارد که به تمام رویدادهای زندگی و لوازم آن همچون سیاست و قانون و دین نظارت کند[۳] و در تمام آن موارد فقط به رأی خود تصمیم بگیرد. در نتیجه عقل بر رقیب دیرین خود یعنی دین مسلط شد و انسان آزادی کامل یافت تا بتواند بر عرصه‌های زندگی خود نظارت داشته باشد به همین دلیل این دوره، به دوره انسانیت نیز معروف است و مقصود از روشنگری همان راندن دین از صحنه و جایگزینی عقل به جای آن است و انسانیت که این دوران پیام‌آور آن می باشد چیزی جز جایگزین تقرب به خدا به معنای هدف در زندگانی بشر نیست[۴]. به این ترتیب سید نتیجه می گیرد که براساس این اعتقاد دیگر خداوند آفرینش و وحی ندارد بلکه حکمرانی و برتری در رویدادهای زندگی از آن عقل و انسان است. بنابراین دوره روشنگری دوران نزاع میان دین و عقل می باشد و نتیجه این منطق، خضوع و تسلیم دین در برابر عقل است به همین جهت این دوره را دوران برتری و سروری عقل شمرده‌اند[۵].

---

[۱] – سید قطب؛ ویژگیهای جهان بینی و ایدئولوژی اسلامی؛ ص ۱۵۰.

[۲] – سید قطب؛ فاجعة تمدن و رسالت اسلام؛ ص ۱۱۳.

[۳] – سید قطب؛ ویژگیهای ایدئولوژی اسلامی؛ ص ۱۵۱.

[۴] – همان؛ ص ۱۵۲.

[۵] – همان.

۵-۲-قرن ۱۹ (مکتب اثباتی)

سید در بررسی تاریخی ریشه‌های جاهلیت نوین معتقد است که با پایان قرن ۱۸عصر روشنگری و حاکمیت عقل پایان یافت و دوره دیگری از دورانهای فکری اروپا با طلیعه قرن نوزدهم آغاز شد[1].اگرچه موضوع نزاع همان موضوع سابق بود : دین، عقل، طبیعت.

توجه فکر در این مکتب به برتری و سروری طبیعت بر دین و عقل و به استقلال واقع در شناخت حقایق در برابر دین و عقل است. به اعتقاد سید هدف اصلی مکتب اثباتی معارضه با کلیسا وبا مبادی معرفت آن بود که به نام علم و زیر پرده علم، معارضه متافیزیکی (ماوراء اطبیعه) و فلسفهٔ عقلی و مثالی، انجام می شد[2].

بنابراین بنابه اعتقاد سید اساس این مکتب طبیعت و حدود آن است و تنها منبع حقیقی شناخت نیز طبیعت به شمار می رود «طبیعت تنها عاملی است که حقیقت را در عقل انسان منعکس می سازد و به عقل الهام می بخشد و خطوط اصلی چهره آنرا ترسیم می نماید. تنها طبیعت است که عقل انسان را می سازد[3]».

به عقیدهٔ سید به این ترتیب انسان در چارچوب طبیعت اسیر می شود و دیگر نمی‌تواند با هیچ ماورایی ارتباط داشته باشد. دیگر وحی و الهام معنایی ندارد و عقل و شناخت او انعکاسی از زندگی حسی و مادی اوست[4] و تنها منطق طبیعت است که راه راست را در زندگانی انسان پیش پای او می‌گذارد و اوست که هدف‌های انسان را تعیین می کند نه منطق خداپرستان و نه مکتب اصالت عقلی‌ها و نه منطق و نظریه روانشناسان در انسان شناسی.[5]

---

[1] - همان.

[2] - همان؛ ص ۱۵۳.

[3] - همان؛ ص ۱۵۴.

[4] - همان؛ ص ۱۵۵.

[5] - همان؛ صص ۱۵۶- ۱۵۵.

بنا به نظر سید این فلسفه ضربهٔ مهلک خود را بر پیکرهٔ انسانیت و فلسفهٔ عقلی او وارد ساخت زیرا فلسفه ساختگی آن اعلام کرد که ماده همان خداست... از این راه هم عقل و هم انسان کوچک شمرده شد نه تنها انسان نتوانست خدای خود و خدای اشیاء دیگر باشد بلکه خود مخلوق طبیعت و بنده ماده به شمار آمد[۱]. سید می گوید : همان طور که عقل انسان زاییده طبیعت است،...وراثت، خانواده، زندگی اقتصادی و اجتماعی جلوه‌های آنند و مخلوق هستند ولی خالق او همین وجود حسی ماست که می اندیشد ولی تحت تاثیر عوامل محیطی پایبند جبر است. در این اندیشه اصالت با جمع است و هدف نهایی فرد پیوستن به جامعه است. جامعه نه تنها آخرین هدف فرد بلکه معبود اوست و انسان آزادی و زندگانی خود را از دست می دهد تا آزادی و زندگی جامعه را تامین کند.

سید برای روشن نمودن بحث خود و نشان دادن سیر این تفکر در غرب نظریات موثر بر این نگرش را می آورد. او بخصوص بر روی داروین، فروید و مارکس تأکید دارد.

سید می نویسد: داروین موسس نظریهٔ تطور و تکامل موجودات در مسیر زندگی پس از فرض وجود حیات در جهان است. در نظر داروین طبیعت قدرت نامحدود دارد به همین دلیل زندگی را به طبیعت مطلق نسبت می داد[۲]. با پیدایش نظریات داروین نگاه به حیات انسانی متفاوت از هر زمانی شد و به سرعت رو به نوسان گذاشت به طوریکه به زودی در اثر نظریات تنازع بقا و تکامل انواع انسان در حد دیگر حیوانات تنزل یافت. صحبت کردن نظریات علمی در مورد انسان مثل این بود که دارند در مورد یک کرم و یا یک باکتری صحبت می کنند.

از نظر داروین مقیاس و معیار پیروزی در مرحله تکامل انواع عبارت است از بقا. بنابراین همهٔ موجودات زنده از جهت ارزش مساوی هستند و اندیشه تقدم و برتری انسان بر سایر موجودات زنده یک اندیشه بشری میباشد. بدیهی است که انسان فعلاً به عنوان ارزنده ترین مخلوقات جهان به حساب می آید ولی ممکن است زمانی مقام خود را به گربه یا موش بدهد. در اینجا نزدیکی فاصله میان انسان و حیوان از راه مبالغه در

---

۱ – سید قطب؛ فاجعة تمدن و رسالت اسلام؛ ص ۱۱۴.

۲ – همان؛ صص ۱۸۲– ۱۸۱.

صفات حیوان و اعطا صفات انسانی به او صورت نگرفت بلکه فاجعه در نتیجهٔ تقلیل و کاستن صفات انسانی از انسان به وقوع پیوست[۱].

به اعتقاد سید با تجدید نظر در نظریات داروین نیز نتوانستند انسان را از حد یک حیوان بالاتر تصور کنند و فقط او را یک حیوان ویژه تصور کردند. بعد از داروین انسان نتوانست خود را حیوان به حساب نیاورد ولی در عین حال خود را حیوانی ویژه و بی نظیر و دارای حالات بیشمار که نظایری برای آنها وجود ندارد مشاهده کرد[۲].. سید می نویسد: از این راه آدمی تمام شخصیتی را که طرز تفکر مذهبی از قبیل کرامت و گل سرسبد عالم بودن به او اهدا می کرد از دست داد همان طور که فاقد نعمتهایی از قبیل مثبت بودن و استقلال و تسلط داشتن که فلسفهٔ عصر روشنایی به او عنایت می کرد، گردید[۳].

به اعتقاد سید مکتب روانشناسی فروید نیز ضربه مهلکی بر پیکره انسانیت وارد کرد زیرا فروید تمام انگیزه‌ها و میلهای آدمی را به غریزه جنسی برمی گرداند و او را محکوم به غریزه جنسی می‌دانست که تا گلوگاه در مرداب شهوت جنسی فرو رفته است.

۳- نگاه جاهلیت نوین به زن و روابط جنسی

سید معتقد است که نگرش به زن و روابط جنسی در تاریخ اروپا همیشه در نوسان بوده است. نگرش جاهلیت قدیم و جدید به زن و روابط جنسی نیز هیچ گاه هماهنگ با فطرت و خلقت نبوده و پیوسته راه افراط و تفریط را گذرانده است. گاه بر این مسأله سخت گرفته و گاه آن را رها کرده است و هیچ گاه راه میانه‌ای را نپیموده است. انحراف در نگرش به زن و روابط جنسی نیز از جهل انسان به حقیقت خود و نوع زن و مرد و هوا پرستی و ضعف و در نهایت انقطاع از هدایت و سیستم الهی برمی خیزد. بشر سیستم هایی براساس جهل و هوا پرستی و ضعف و شهوت پدید آورده است و در هیچ حالی از حالات در وضعی معتدل و آرام و مطمئن استقرار نیافته است[۴]. بنا به اعتقاد سید

---

[۱] – سید قطب؛ فاجعة تمدن و رسالت اسلام؛ ص ۸۹.

[۲] – همان؛ ص ۹۰.

[۳] – همان؛ ص ۱۱۴.

[۴] – همان؛ صص ۲۴۲-۲۴۱.

در هر جامعه‌ای روابط خانوادگی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و روابط خانوادگی به نگرش ما به زن و روابط جنسی بستگی دارد.

سید معتقد است نگاه عادلانه به ماهیت زن نیز در هیچ یک از سیستم‌های جاهلانه وجود نداشته است بلکه همیشه متناقض بوده است. او می نویسد نگرش به زن دارای نوسان زیادی بوده است، گاهی زن را به عنوان موجودی منحط شناختند که بیشتر به شئ شبیه است تا به موجود زنده؛ گاهی او را شیطان رجیم دانسته اند که کارش وسوسه کردن برای بدی و خطاست؛ گاهی او را فرمانروای اجتماع و حاکم بر مقدرات خود و مقدرات حاکمان خود شناختند و گاهی او را به صورت یک کارگر در آوردند که باید رنج برد و بد بختی کشد تا زندگی کند و در عین حال باردار شود و به پرورش اولاد بپردازد[1].

به اعتقاد سید نگرش در مورد روابط جنسی نیز دارای نوسان بوده است : گاه به صورت رابطه دو حیوان، گاه نجس و کار شیطان و بار دیگر رابطه دو حیوان معرفی شده است[2]. سید قطب نگاه به زن و روابط جنسی را در غرب از دوران روم تا حال مورد بررسی قرار داده است زیرا نگاه به این مسئله نیز در اروپای کنونی تحت تأثیر آن دوران قرار دارد و ما اکنون آن را در زیر به اختصار می آوریم:

هنگامیکه رومیان بر اروپا مسلط شدند مشخصات خانوادگی خاص خود را داشتند. در اجتماع آنان مرد سمت سرپرستی خانه را داشت و حقوق کامل یک پادشاه را نسبت به زن و اولاد خود دارا بود. این سلطه به اندازه‌ای زیاد بود که حتی در پاره‌ای مواقع می توانست همسر خود را بکشد و نیز اولاد خود را بفروشد[3].

به تدریج که رومیان از حالت وحشی گری به سوی تمدن و پیشرفت گام برداشتند از آن قساوت کاسته شد و هر چند نظام خانوادگی قدیم بر همان حال سابق ماند اما کفه ترازو به اعتدال و مساوات گرایید و به زودی با سرعت سیر پیشرفت تمدن آنها، نظریه آنان نسبت به زن دوباره تغییر کرد و نظامات و قوانین مربوط به خانواده و ازدواج

---

[1] – همان؛ ص ۲۴۲.

[2] – همان.

[3] – همان؛ ص ۱۴۴.

و عقد و طلاق دگرگون شد. عقد ازدواج جز یک عقد مدنی چیز دیگری معنا نمی شد که با رضایت طرفین ادامه می یافت. آنها برای زندگی زناشویی هیچ اهمیتی قائل نبودند. به زودی زن آزاد و رها شد؛ کلیه حقوق ارث و مالکیت به زن داده شد و قانون او را آزاد و رها کرد به گونه‌ای که پدر و شوهر هیچ گونه سلطه‌ای بر او نداشتند.[۱] زنهای رومی نه تنها در شئون زندگی مستقل شدند بلکه با گذشت ایام قسمت عظیمی از ثروت ملی در حوزه مالکیت و سلطه آنان درآمد و از آن پس زن‌ها به شوهران خود در برابر بهره‌های بسیار زیاد وام می دادند به طوریکه شوهرانی که زنان ثروتمند داشتند در صحنه کار و عرصه زندگی بنده آنها شدند و نیز امر طلاق را چنان آسان گرفتند که امری عادی شد و با پوچ ترین دلیل انجام می گرفت[۲].

نویسنده مشهور یونانی سنیکا (م۶۵-۴ق.م) می نویسد: امروز در کشور یونان کسی از طلاق شرمنده و پشیمان نمی شود و آن قدر زیاد و فراوان شده که زن‌ها سن خود را با تعداد شوهرانی که کرده اند، به شماره می آورند[۳].

به زودی نظر رومیان تغییر کرد و آنان رابطه زن و مرد بدون عقد مشروع را رواج دادند و این انحراف به آنجا کشید که بزرگترین علمای اخلاق زنا را امری عادی شمردند: مثلاً سیسرو مصلح شهیر معتقد است که نباید جوانان را به زنجیرهای سنگین اخلاقی مقید ساخت و بلکه باید آنان را در این زمینه کاملاً آزاد و مطلق العنان گذاشت.[۴] به این ترتیب تکیه گاههای اجتماع فرو پاشید و تمدن روم ساقط شد.

به زودی اروپا از این لجام گسیختگی مطلق و محیط شهوانی شدید که هدف آمیزش جنسی زن و مرد را تنها کام جویی میدانست و هدفی ماورای آن نمی شناخت به راه دور دست دیگری که باز دور از شاهراه بود، افتاد. این بار کلیسا سر رشته امور را به دست گرفت مسیحیت برای دور شدن از گسیختگی جنسی دچار اشتباه فاحش‌تری شد و آن رهبانیت و فرار از زن و خوار و کوچک شمردن او بود.

---

[۱] - همان؛ ص ۱۴۵.
[۲] - همان؛ ص ۱۴۶.
[۳] - همان.
[۴] - همان؛ ص ۱۴۷.

نظریهٔ اولیه و اساسی کلیسا در مورد زن این است که زن سرچشمهٔ همهٔ معصیتها و اصل همه بدیهاست و برای مرد دری است از درهای جهنم[۱]. زیـرا او مـرد را تحریـک کرد و او را وسوسه کرد که گناه اولیه را انجام دهد و موجب شود که آدم از بهشت رانده شود پس تمام سر چشمه‌های مصائب انسانی همـه از زن مـی جوشـد و همـین بـرای شرمندگی و ندامت زن بس که زن است! زن باید از حسن جمال شرم کند زیـرا حـسن جمال اسلحه شیطان است و هیچ سلاحی از سلاحهای گوناگون شیطان بـه پـای ایـن سلاح نمی رسد[۲].

زن از آنجایی که عامل همه مصیبت‌های اهـل زمـین اسـت همیـشه بایـد کفـاره بپردازد. ترتولیان از پیشوایان اولیه مسیحیت در مورد زن می نویسد: زن مدخل شـیطان به روح آدمی است، زن بود که مرد را به سوی درخت ممنوعه سوق داد. زن بود که قـانون خدا را نقض کرد. زن بود که صورت خدا را – مرد را– مشوش و دگرگون ساخت[۳].

کرای سوستام که از پیشوایان بزرگ مسیحیت است می گوید: زن شری اسـت کـه ناچار باید باشد، یک وسوسهٔ فطری است؛ آفتی است که خواسته‌هـا بـه سـوی اوسـت؛ خطری است برای خانواده و خانه؛ محبوبه ایست مـاهر و مـصیبتی اسـت کـه زیـورش دادنده اند و حقیقتش را پنهان کرده اند[۴] براین اساس در نظر مسیحیان روابط جنسی زن و مرد نجس است و باید از آن دوری کرد هر چند از طریق عقد مشروع باشد.

این طرز تفکر رهبانی که قبلاً در اروپا ریشه دوانده بود تحت تاثیر فلسفه اشـراق و مسیحیت به حد اعلای خود رسید و زندگی کردن به صورت مجردی نشانه بلندی شأن و اخلاق شد. زندگی خانوادگی نشانه انحطاط و پستی طبع گردید و عزوبت و اجتناب از ازدواج از علائم تقوا و پرهیزکاری و پاکیزگی اخلاقی شـمرده شـد و بـرای کـسی کـه می‌خواست زندگی منزهی داشته باشد، لازم بود که اصلاً ازدواج نکند[۵].

---

[۱] – همان؛ ص ۱۴۸.

[۲] – همان.

[۳] – همان؛ ص ۱۴۹.

[۴] – همان.

[۵] – همان؛ ص ۱۵۰.

سید می گوید زنان و مردان کلیسایی حق نداشتند جز در جلوی چشم همه با هـم حرف بزنند و خلاصه ارباب کلیسا برای اثبات زنندگی و پلیدی روابـط زناشـویی در دل مردم تلاش مضاعفی را شروع کرد. این اعمال مقام و شأن زن و مقام و جایگاه خانواده را پایین آورد و این امر بر وضع قوانین مربوط به زندگی زناشویی نیز تأثیر گذاشت و به این ترتیب مردم از بند کلیسا و تفکرات کلیسایی دوری جستند و از دین و هر چـه او را به دین وابسته می کرد نیز دور شد؛ به این ترتیب نظریات جدیـدی مطـرح شـدند کـه اساس آنها بر دوری از دین و کوچک کردن انسان قرار داشت. داروین، فروید و مارکس سردمداران این نظریات بودند.

داروین به حیوانیت مطلق انسان قائل بود. فروید تمام اعمال انـسان را بـا جنـسیت توجیه می کرد و او را غرق در لجنزار شهوت و میل جنسی معرفی می نمـود. مـارکس انسان را تابع ماده و اقتصاد می‌دانست و به او نقـشی منفـی اعطـا مـی کـرد. همـه ایـن نظریات علاوه بر نگرش به ذات انسان بر نگرش به زن و روابط جنسی نیز تأثیر گذاشت.

به این ترتیب کلیهٔ پایه‌های اخلاق را فرو می ریخـت و زن و مـرد بـه صـورت دو حیوان رها شدند که پشت سـر هـم بـه دنبـال شـهوت و لـذت بودنـد و از تبعـات آن جلوگیری به عمل می آورند حتی مسئله به اینجا ختم نشد بلکه بی بنـدوباری کامـل و روابط جنسی آزاد و کم ارزش نتوانست تمایلات جنسی را اشباع کنـد و لـذا تمایـل بـه همجنس و انحراف جنسی پدید آمد. بنـابراین ایـن اوضـاع موجـب از هـم گـسیختگی اجتماع، نابودی انسان، و زندگی اجتماعی و تهدید تمدن خواهد بود.

اروپا پس از رهایی از سلطه کلیسا ودوری از راه الهی دچار این سر کـشی شـد و در مسأله روابط جنسی میان لذت جنسی و اهداف انسانی جدایی افکند. سید قطب از زبـان یک دوشیزه آمریکایی آورده است: مسئله روابط جنسی یـک مـسئله صـرفاً بیولوژیـک است و شما شرقی‌ها بر اثـر وارد کـردن عنـصر اخـلاق ایـن مـسأله سـاده را پیچیـده می‌کنید.[۱] سید معتقد است اگر با یک نگاه سطحی به جوامع اروپایی و آمریکـایی نگـاه کنیم از تعداد زیاد کلیسا و احزابی که نام دینی روی خود دارند فریب خواهیم خورد کـه دین در زندگی آنان جایگاهی دارد اما باید توجه داشت کـه پـس از دوران روشـنگری و

---

[۱] – همان؛ ص ۱۵۳.

دوری مردم از کلیسا، این کلیسا بود که به دنبال مردم راه افتاد و برای اینکه بتوانـد بـه اجتماع برگردد مجبور بود که بـه اوضـاع اجتمـاعی تـن دردهـد. بنـابراین کلیـسا نیـز شب‌نشینیهای مختلط از زن و مرد بر پا می کند و در آنجا آبجو می نوشند، حلقـه‌هـای رقص می‌گردانند، بازیهای سرگرم کننده عرضه می شود و....

سید معتقد است که اروپا به دوران روم قدیم بازگشت. رومی که بـه خـدایان اجـازه می داد به زبان کاهنان رجزخوانی کنند و عید خدایان را عید کامجویی نماینـد؛ اکنـون غرب و مسیحیت نیز همین کار را انجام می دهد، نفع طلبی، بی دینـی و خـارج کـردن اخلاق از ملاحظات عملی زندگی نتیجه رجوع به تفکر رومی است.

۴- نظامات اجتماعی و اقتصادی جاهلیت نوین

به نظر سید قطب سر گشتگی و گمراهی انسان و باز نیـافتن حقیقـت و انحـراف او در جاهلیت قدیم و جدید غرب عـلاوه بـر مـسأله «شـناخت ماهیـت انـسان و سرشـت و استعدادهای طبیعی او» و مسأله «زن و روابط بین دو جـنس»، مـسأله «سیـستم‌هـای اقتصادی و اجتماعی» را نیز به شدت تحت تأثیر خود قرار داده است. نظـام اجتمـاعی و اقتصادی هر جامعه‌ای برخاسته از نگرش او نسبت به انسان است؛ با توجـه بـه نظریـهٔ خطا نسبت به انسان و جهل مرکب به حقیقـت انـسان در غـرب، نظامـات اجتمـاعی و اقتصادی اروپا که شالودهٔ تشکیلاتی آن براین اساس (جهل بـه انـسان) گذاشـته شـده است نیز دچار انحراف و کجروی می باشد و تا زمانی که حقیقت وجود انسان و سرشت طبیعی او و هدف آفرینش و حدود قدرت اوبه طور صحیح شناخته نشود این گمراهـی و نوسان در مسائل فوق وجود خواهد داشت زیرا این مسائل همگی فرع و شناخت صحیح انسان اصل است.

سید قطب برای روشن شدن مطلب، سیر مختـصر نظامـات اجتمـاعی و اقتـصادی غرب را در کتاب «فاجعهٔ تمدن و رسالت اسلام» آورده و معتقد است که در طول تاریخ سیستم‌ها و تشکیلات اقتصادی و اجتماعی‌ای که روی کار آمدند، همـه دچـار افـراط و

تفریط و عدم اعتدال بودند[1] چرا که از خدا و برنامه زندگی ساز الهی گریزان بودند به همین خاطر هیچ گاه به شناخت صحیح از انسان دست نیافتند و همیشه برای جبران یک اشتباه، اشتباه دیگری مرتکب شده اند. در این راستا کلیه نظام‌های اجتماعی و اقتصادی از بردگی روم قدیم تا فئودالیزم و سرمایه داری و مارکسیسم و نازیسم همه نظام‌های افراطی بودند که می خواستند با یک راه افراطی، راه افراطی دیگر را معالجه نمایند و ستمی که به یک طبقه شده با ستم به طبقهٔ دیگر جبران نمایند. بنابراین هرگز راه تعادل را نپیموده اند و نیروهای انسانی را هرگز هماهنگ نکرده و به فردیت همراه با رعایت حق جمع هرگز اجازه ظهور ندادند راهی که نشان از اعتدال دارد. سید قطب بررسی سیر تاریخی نظاَمها را از فئودالیته شروع کرده و با بیانی کلی و مختصر آنرا بیان نموده است که ما نیز آنرا در اینجا می آوریم:

۱-۴-نظام فئودالیته

سید قطب معتقد بود که نظام فئودالی اروپا علاوه بر وجود مالکیت بزرگ زمین ویژگیهای دیگری نیز داشت که مهمترین آنها عبارتند از :

۱) وابستگی کشاورز به زمین[2]: رعیت مانند ابزار و حیوانات لازم برای زراعت با زمین به مالک جدید منتقل می گشت. هر چند مانند سیستم برده داری، رعیت خرید و فروش نمی شد ولی همین تابعیت زمین موجب آن بود که وی حق انتقال به محل دیگر را نداشته باشد همچنان که از حق اختیار شغل و حرفه مستقل و آزاد نیز محروم بود[3].

۲) اراده ارباب در قلمرو ملکیش، به منزله قانون بود[4] و براساس خواست و اراده خود رابطه سرفها را با خودش با زمین و با یگدیگر تنظیم می کرد.

---

[1] – سید قطب؛ ادعانامه علیه غرب؛ ترجمهٔ سید علی خامنه‌ای؛ (مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۴۳) ص ۱۶۰.

[2] – سید قطب؛ فاجعهٔ تمدن و رسالت اسلام؛ ص ۱۸۰.

[3] – سید قطب؛ ادعانامه علیه غرب؛ ص ۱۷۰.

[4] – همان.

به عقیدهٔ سید این دو عامل موجب شد که ارزش انسان از بین برود و فرد انسانیت خود را از دست بدهد و مثل ابزار و چارپا با زمین معامله شود و شخصیتی مستقل از زمین برای او قابل تصور نباشد. این امر کرامت انسانی او را بر باد داد و او را اسیر اراده مالک زمین و ارباب نمود زیرا اراده ارباب قانون بود و او محکوم بود که از اراده انسانی دیگر به اسم قانون تبعیت کند و تسلیم محض آن باشد و این وضعیت رقت بار و ننگین است.

بنا به گفتهٔ سید قطب یورش اروپائیان صلیبی به سرزمینهای اسلامی موجب شد که صلیبیون با جامعه اسلامی از نزدیک آشنا شوند و اوضاع آن را مشاهده کنند. به این ترتیب رسوایی نظام فئودالی برای آنان آشکار شد. در جامعه اسلامی قانونی وجود داشت که همه مردم از حاکم و محکوم، فقیر و غنی، مالک و زارع در مقابل آن برابر بودند؛ این قانون از جانب خدا نازل شده بود و وابسته به اراده مالک یا پادشاه نبود..... آمیخته شدن این تأثرات با جان و دل اروپائیان بود که به انضمام عوامل محلی دیگر از قبیل پیدایش حرفه‌های گوناگون و شهرهای بازرگانی و طبقه تجار و امتیازاتی که این طبقه در برابر کمک به امیران در جنگهای صلیبی یا جنگهای داخلی بدست آوردند... مجموعاً انقلاب ضد رژیم فئودالیته را پی ریزی کرد[1].

۲-۴-نظام سرمایه‌داری

به گفتهٔ سید قطب نظام سرمایه داری عکس العملی بود در برابر فئودالیزم؛ عکس‌العملی در برابر نادیده گرفتن فرد و آزادی فردی و حتی نادیده گرفتن وجود انسانی.[2] به این ترتیب سیستم سرمایه داری بر مبنای آزادی مطلق و بی حد و مرز فرد و نیروهای فردی و با این طرز فکر که : مصلحت فرد مقدم بر مصلحت اجتماع و تامین منافع وی، هدف نهایی است،[3] استقرار یافت.

---

[1] - همان؛ صص ۱۷۵- ۱۷۴.

[2] - سید قطب؛ فاجعة تمدن؛ ص ۱۹۳.

[3] - سید قطب؛ ادعانامه علیه غرب؛ ص ۱۷۵

این گرایشات در زمینه اقتصاد به حد اعلای خود رسید زیرا در این عرصه همه چیز به فعالیت و تمایلات فردی واگذار شده بود بدون اینکه با هیچ محدودیتی از طرف اجتماع یا اخلاق یا ملاحظات دیگری که آزادی فرد و تامین منافع فردی او را تحدید کند، روبرو شود.

به عقیده سید قطب این تفکر ابتدا نقش رهایی بخش داشت. مردم را از سلطه فئودالیزم نجات داد و فرد را به قله آزادی، خلاقیت، ابتکار و حرکت رساند زیرا تمام تلاشها و فعالیتها در راه تامین منافع خصوصی انجام و توجیه می شد و این امر انگیزه لازم را برای تحرک بوجود می آورد. اما این نظام نیز دارای عنصر افراطی، رباخواری و سود جویی بود که اساس اقتصاد نظام سرمایه داری را تشکیل می داد و کلیه ارزشهای اخلاقی، انسانی و اجتماعی در برابر آن رنگ می باخت.

سود جویی به تأمین و افزایش سرمایهٔ طبقهٔ تولید کننده منجر شد و تمام کارگران، صنعتگران و سوداگران و کارخانه داران، مزدور و برده بانکداران شدند. هر چه آنان تلاش و تولید و فعالیت می‌کنند سود و درآمد آنرا باید برای بهرهٔ وامها به بانکداران پرداخت نمایند. طبقهٔ رباخواران با استفاده از نظریات اقتصادی و ابزار تبلیغاتی و تزویر و قوانین و اساتید دانشگاهها ، ملتها و دولتها را به تسخیر خود درآوردند. نظام ربوی ثمرهٔ کلیه کوششهای انسانی را تصاحب می کند و به این ترتیب سرمایه در دست یک طبقه کوچک یعنی دارندگان مراکز سرمایه و بانکها تجمع می شود؛ در واقع در نظام سرمایه داری، ربا خواران و سیستم رباخواری حرف اول را می زند و مسئول این بلای بزرگ و برده داری نوین است.

سید قطب معتقد است انحطاط اخلاقی، یکی دیگر از ارمغان‌های نظام سرمایه‌داری است[1] و این گسیختگی اخلاقی را نتیجه دو عامل مهم میداند:

۱) نظریات گوناگونی که هر یک از راهی انسانها را به سوی این انحطاط سوق می‌دهد مانند نظریهٔ فردیت یعنی آزادی بی قید و شرط فرد یا نظریهٔ حیوان بودن انسان و مادی بودن جهان و تفسیر اقتصادی تاریخ و چنانکه پیشتر گذشت پدید آمدن همه این نظریات نتیجهٔ گریز از کلیسا و بالمال بیزاری از هر نوع طرز تفکر مذهبی بود[2].

---

[1] – همان؛ ص ۱۷۸.

[2] – همان؛ صص ۱۷۹ – ۱۷۸

۲) عامل دوم که در زیر پوشش همهٔ این نظریات پنهان است، عبارت است از سیستم رباخواری...بدیهی است کسانی که وام و بهره می گیرند تا به وسیله آن برنامه‌ای را دنبال کنند، سعی می کنند کاری را پیش بگیرند که درآمد سرشار آن علاوه برتکافوی بدهی وام برای خود آنان نیز استفادهٔ کلانی دربر داشته باشد و در محیطی که هیچ جلوه‌ای از مذهب و اخلاق در آن وجود ندارد پردرآمدترین و نقدترین برنامه‌ها عبارتند از آنچه که غرائز جنسی و حس تجمل پرستی را در افراد تحریک و سپس ارضا می‌کند.[۱]

به این ترتیب سید قطب معتقد است که گسیختگی اخلاقی و فساد و تحریک غرائز جنسی و پاسخگویی به تمایلات و خوشگذرانی، تجمل پرستی، بی مبالاتی و لاقیدی برای تأمین منافع رباخواران که بیشتر آنان را یهودیان تشکیل می دهند لازم و ضروری است تا از این طریق با اجراء برخی برنامه‌ها پولهای کلان و سودهای سرشار به جیب بزنند، آنها با سعی هر چه تمام تر و تلاش مضاعف در فکر گسترش و رواج این شیوهٔ زندگی فاسد هستند: بدین سان ساختن فیلم‌های دریده و برقراری سالون‌های مهیج، نمایش و نشریات فاسد و تجارت کنیزکان و رواج شراب و مواد مخدره و نیز ساختن ابزار و آلات تنعم و زیب و زیور و انجام کارهای تقلیدی و برگزاری مجالس جشن و شب نشینیهائی که این اجتماع هرزه به دنبال دارد. این همه در خدمت سرمایه داری درمی آید[۲] زیرا سرمایه فقط می تواند در جوامع لادین حکومت کند و اگر دین در این جوامع جایی داشته باشد سرمایه فقط یک وسیله خواهد بود و نه هدف و حاکم بر سرنوشت انسانها.

بنا براین مال خود بخود مایهٔ فساد جامعه نیست. این روش و آیین و طرز تفکر و نظام حاکم بر اجتماع است که آن را به سوی فساد سوق می دهد[۳] و اگر در اجتماعی برنامه‌ای خدایی زمام امور را به دست بگیرد پول نیز همچون همهٔ نیروها و قدرتها در مجرائی مفید به کار خواهد افتاد و هرگز وسیلهٔ فساد و فحشا نخواهد گشت.

---

۱ – همان؛ ص ۱۷۹

۲ – سید قطب؛ فاجعة تمدن و رسالت اسلام؛ ص ۱۹۸.

۳ – سید قطب؛ ادعانامه علیه غرب؛ ص ۱۸۱.

از دیگر آثاری که سید قطب برای سرمایه داری برمی شمرد این است کـه سـرمایه داری برای تأمین نیازهای روزافزون خود نیاز به گسترهٔ وسیعی دارد و به همـین سـبب استعمار از دیگر نتایج آن است که در دو شکل استعمار قـدیم و اسـتعمار نـوین ظهـور کرده است؛ در استعمار قدیم با اشغال نظامی مناطق دیگر را به تسلط درمی آورد و مواد خام این کشورها را غارت می کرد و در شکل نوینش تلاش می کند برای تولید اضافی داخلی اش در خارج از مرزهایش بازار فروش و مصرف جستجو کند تا اقتصاد خـود را از رکود و مرگ تدریجی نجات دهد.

۳-۴-نظام سوسیالیزم

انحراف در نظام‌های جاهلی با سوسیالیزم به اوج خود رسید. طبق نظر سـید قطـب سیستم‌های جدید اجتماعی در حقیقت عکس العملی بودند علیه نظام فردگرای سـرمایه داری که با نامها و شکلهای گوناگونی در شرق و غرب اروپا پدید آمد. این نظام‌هـا نیـز عصیانی جدید در برابر عصیان قدیم بودند که رسالت داشتند جنبه‌های دیگری از خصایص انسانی را در برابر ویژگی‌های لگدمال شدهٔ کنونی از بین ببرند یا نادیده بگیرند.

وجه اشتراک سیستم‌های جدید اجتماعی و متأخر بر سرمایه داری عبـور از فردیـت به سوی جمعی شدن است و ادعای جدید آنان این است که باید ثروت‌هـای عمـومی و ابزارتولید را تحت اختیار گرفت و منابع عمومی و ابزار تولید را ملی کرد. نازیسم مـدعی است که تحت اختیار ملت و مارکسیسم می گوید تحت اختیار یکی از طبقات ملت ولی هیچ کس تا کنون نتوانسته است، بفهمد که مسالهٔ در اختیار همه یـا بعـضی از طبقـات ملت قراردادن منابع ثروت و ابزار تولید، از چه راهی عملی و قابل پیـاده کـردن اسـت.[۱] سید قطب پس از بررسی و کندوکاو در مورد سوسیالیـسم و کمونیـسم بـه ایـن نتیجـه می‌رسد که هدف نهایی کمونیسم عیناً همـان هـدف نهـایی سوسیالیـسم اسـت و اگـر چنانچه اختلاف و فرقی میان این دو باشـد در وسـیله اسـت نـه در هـدف، چـه اینکـه سوسیالیستها معتقدند که می توانند خود را با وسایل دموکراسی ایجاد و حفظ کنند ولـی کمونیستها این مطلب را محال می دانند.[۲]

[۱] – همان؛ ص ۱۸۳.

[۲] – همان؛ ص ۱۸۶.

به عقیدهٔ سید قطب مصیبت عظیم سیستم‌های جمعی اروپا در غرب و شرق این است که آنها در صدد الغاء وجود فرد هستند و قصد دارند، فردیت را از بین ببرند در حالی که فردیت چه در ساختمان بیولوژیکی و چه در ساختمان عقلی و روحی انسان دارای ریشهٔ عمیق می باشد[1] و نظامی با انسان دمساز است که فردیت و خیر همگانی را با هم در خدمت داشته باشد و تلاش نظامات اجتماعی غربی که در واکنش به سرمایه داری قصد دارند فردیت را مهار کنند، آدمی را به طور کامل نابود خواهند نمود. به این ترتیب از مقتضیات رشد فردیت این است که اقتصاد در انحصار دولت نباشد تا افراد اجازه تفکر و تولید داشته باشند و بتوانند رشد کنند و در اجتماع و اقتصاد مشارکت نمایند و ویژگی‌های جمعی و فردی در کنار هم رشد کنند. خوشبختانه فطرت انسان دیرزمانی مطیع این چنین وضع مصادم با طبیعت نخواهند ماند و بالاخره خواست طبیعی فطرت تدریجاً کوشش بانیان این وضع را خنثی خواهد ساخت. به همین جهت است که نظام کمونیستی ناگزیر شده است روش خود را پیوسته تعدیل کنند آنهم تعدیلی که در حقیقت عدول و بازگشت از مبانی اساسی آن مرام می باشد چه نیروی فطرت بسی ریشه دارتر و عمیق تر از آن است که تجهیزات وسیع و کوبندهٔ دولت بتواند برآن پیروز گردد[2].

۵- نگرش جاهلیت نسبت به دین

همان طور که قبلاً گفته شد زندگی انسان وابسته به طرز تفکر و ایدئولوژی اوست. سید نیز معتقد است که به طور کلی پدید آمدن و شکل گرفتن هر تشکیلات اجتماعی باید به این صورت باشد یعنی از طرز فکری الهام گرفته باشد که در آن حقیقت هستی و حقیقت انسان و موقعیت وی در جهان و غرض از آفرینش وی شناسانده شده است[3] و معتقد است که فقط در این صورت می توان به بقا و سودمند بودن این تشکیلات برای اجتماع مطمئن بود. اجتماعی که از این طرز تفکر نشأت نگیرد قادر به برآوردن نیازهای طبیعی بشر نیست و نمی تواند دوام داشته باشد.

---

[1] - همان؛ ص ۱۸۷

[2] - همان؛ ص ۱۸۸.

[3] - سید قطب؛ آینده در قلمرو اسلام؛ ص ۲۰.

سید با استفاده از مسالهٔ ارتباط عقیده با برنامه زندگی به این نتیجه می رسد که هر آیینی را به این اعتبار که متضمن عقیده‌ای و برنامه‌ای است و این برنامه از آن عقیده سرچشمه گرفته و همه نیروهای انسانی را به حرکت و فعالیت در جهت مقصود وادار می کند می توان برنامه و راه و روش زندگی دانست همچنان که عکس این قضیه نیز صادق است یعنی هر برنامهٔ راه و روش زندگی را می توان آیین نامید و برنامه زندگی هر گروهی از مردم را دین آنان دانست[1].

سید به این نتیجه می رسد که انسان هرگز نمی تواند جدا از عقیده زندگی کند و تحت رهبری هر نظام و راه و رسمی و روشی زندگی کند آن روش دین اوست حال ممکن است این عقیده صحیح باشد یا فاسد و منحرف باشد. در هر صورت نیروی مدبر زندگی بشر است و کوچکترین عمل انسان هم تحت تاثیر آن تحقق می یابد.

سید می گوید: اگر یک مکتب اعتقادی از جانب خدا نبود و نتوانست چنین تفسیر و تحلیل جامعی از جهان هستی و از انسان ارائه دهد و تشکیلات زندگی جامعه‌های بشری را بر مبنای آن بنا کند باید آن را تصورات و هواهای بشری دانست نه دین و آن همان جاهلیت است که تمامی ادیان از جانب خدا آمده اند تا بشر را از ننگ پیروی آن نجات بخشند[2].

در هر صورت حالت فاسد شدهٔ عقیده جاهلیت نامیده می شود و سعی می کند که انسان را از نگرش صحیح به دین و استفاده از ادیان الهی به عنوان برنامهٔ صحیح و کامل زندگی ساز دور کند. از اندیشهٔ سید در کتاب «آینده در قلمرو اسلام» چنین بر می آید که جاهلیت این مقصود را [کنار زدن ادیان از زندگی] از دو طریق انجام می‌دهد: از راه تحریف ادیان الهی و طرد کردن آن از زندگی اجتماعی و از طریق کجروی‌های عقیدتی که شامل فلسفه‌های گمراه، افسانه‌ها و اساطیر و بت پرستی می‌شود و به این ترتیب فساد و گمراهی را بر زندگی و برنامهٔ اجتماعی انسان مسلط می‌کند.

نگرش جاهلیت نوین نسبت به دین علل خاصی دارد که ریشهٔ آن از یک طرف در تاریخ اروپا و از طرف دیگر در تاریخ مسیحیت نهفته است[3]؛ سید قطب معتقد است که

---

[1] – همان؛ ص ۲۳.

[2] – همان؛ ص ۴۲.

[3] – سید قطب؛ فاجعة تمدن و رسالت اسلام؛ ص ۲۳۲.

طرد خدا و تحریف ادیان در اروپا به این دلیل است که از دوران رنسانس که اروپا به بت پرستی روم قدیم بازگشت، تمدن جدید بر پایهٔ بی دینی استوار شد و همهٔ این آفتها از همین شکاف به سراغ تمدن آمد و کلیه جنایات واقعی ایی که تمدن نسبت به انسان انجام داد، از همین چشمه پلید جوشید[۱].

بنا براین سید با این اوصاف نتیجه می گیرد که جاهلیت غرب هرگز دین را به عنوان یک سیستم کامل زندگی و آیینی الهی نمی شناسد و الوهیت خدا را نفی می‌کند. تجسم نفی الوهیت خدا را می‌توان در این امر یافت که این تمدن سیستم‌های غیر الهی برای زندگی اتخاذ کرده اند و هر چند مانند کشورهای کمونیستی علناً خدا را طرد نکردند ولی همینکه سیستم‌های ساخته بشر را برای زندگی برگزیدند خود طرد قطعی خداوندی خداست.[۲] اما همانطور که قبلاً گفته شد انسان را گریزی از اعتقاد به خدا نیست بلکه در هرحالت او چیزی را به عنوان خدا برمی گزیند و غرب از مال خدا ساخت، از تولید خدا ساخت، از سرزمین خدا ساخت، از نژاد خدا ساخت، و از قانونگذاران خود نیز خدایانی ساخت و....[۳] و حق الوهیت خدا را غاصبانه در اختیار گرفت.

سید قطب معتقد است که اوضاع حاکم بر قرون وسطی همچنین موجب شد که کلیسا و ارباب آن و اهل علم و دانشمندان در مقابل هم قرار گیرند و بنابراین اندیشهٔ تفکیک دین از زندگی و دین از علم شکل گرفت و تصور خاصی از دین بر اروپا حاکم شد در اثر نزاع علم و کلیسا دین کاملاً از عرصهٔ واقع زندگی خارج شد و تصور بر این شد که دین عبارت از نوعی علاقهٔ میان بنده و خداست و هیچ گونه ارتباطی به واقع زندگی و زندگی واقعی ندارد. تصور این است که عقیده مربوط به داخل قلب و اعماق وجدان است و زندگی واقعی و خارجی انسان ارتباطی با عقیده ندارد و راه خود را بدون اثر پذیرفتن از آن شعور درونی و احساس وجدان طی می کند[۴].

---

[۱] – همان؛ ص ۲۳۱.
[۲] – همان.
[۳] – همان؛ ص ۲۴۰.
[۴] – محمد قطب؛ جاهلیت قرن ۲۰؛ (تهران: امیرکبیر،۱۳۵۵) ص ۷۹.

بنابراین غرب دین را به عنوان یک حرکت روحی و فردی می شناسد که در نماز و دعا و مناجات و تصوف و سایر حرکتهای فردی و روحی مجسم می گردد[۱] و در بهترین شکل آن حالت روحی صوفیانه بلند پروازانه و رقیق و پیوند با جهان ناپیدا بدون پا درمیانی میانجی‌های واضح مادی و نماز و دعا یعنی حالتی که فرد از خود پنهان می‌شود و به عالم بالا می پیوندد، شناخته است[۲] و آنرا مانند فعالیت یک فرد در زمینه هنری و زیباشناختی و ادبی به حساب می آورد. در اینجا نمونه هایی از تحریف‌های جاهلیت بر ادیان را به طور خلاصه ذکر می نماییم:

۱-۵-تحریف آموزه‌های یهودی

سید قطب در کتاب «ویژگیهای جهان بینی و ایدئولوژی اسلامی» در مورد بنی اسرائیل می گوید که آنها در واقع همان فرزندان حضرت ابراهیم هستند. حضرت ابراهیم در طی رسالتش به طرز قاطعی به جنگ با بت پرستی رفته بود و عقیده خود را کاملاً بر اساس توحید پایه گذاری کرده بود. قرآن نیز در سورهٔ (شعرا آیهٔ ۶۹- ۸۹) به آن اشاره کرده است. اما اندکی بعد از حضرت ابراهیم(ع) قوم از این توحید خالص و این عقیده تابناک و از اعتقاد به آخرت رویگردان شدند. (بقره ۸۳-۸۵)

بعد از آن حضرت موسی بزرگترین پیامبرشان بود. موسی آیین خود را براساس توحید برای آنها عرضه کرد؛ ولی یهودیان در طول تاریخ از آیین موسی منحرف شدند و در عقاید خود تا سرحد خودپرستی پایین آمدند. در کتب به اصطلاح مقدسه و در قلب عهد قدیم شان اساطیر و عقایدی دربارهٔ خداوند وارد کردند که در سخافت از پست‌ترین عقاید بت پرستی یونانی و سایر بت پرستان که هرگز پیامبری و کتابی آسمانی به خود ندیده بودند، هم فراتر رفته است. به این ترتیب دین یهود آمیزه‌ای شد از «عقاید بت پرستی و پیرایه نژادپرستی[۳]» که بعداً وارد یهودیت شد.

---

[۱] – سید قطب؛ فاجعة تمدن و رسالت اسلام؛ ص ۲۳۰.

[۲] – همان؛ ص ۲۱۵.

[۳] – سید قطب؛ ویژگیهای جهان بینی و ایدئولوژی اسلامی؛ ص ۸۶.

سید معتقد است قوم یهود در اثر اندیشه‌های نژاد پرستی شان معتقد بودند که خدای آنها خاص نژاد آنهاست و هرگز یهود را به گناه بدرفتاری شان با غیر یهودیان به کیفر نمی رسانند و کیفر آنها فقط در بدرفتاری یهود با یکدیگراست.[۱] (آل عمران: ۷۵)

یهودیان در کتب تحریف شدهٔ خود اوصافی را برای خدا برمی شمرد که شباهت زیادی به اوصاف خدایان یونانی دارد؛ مثلاً در مورد اینکه آدم از میوه درخت ممنوعه خورد در باب سوم سفر تکوین آورده شده است که و آن دو صدای خداوند را که هنگام وزیدن باد نیمروز راه می رفت، شنیدند و آدم و همسرش از شرم پروردگار در میان درختان بهشت پنهان شدند. پروردگار آدم را بانگ زد و به او فرمود: کجا هستی؟ آدم گفت: صدای تو را در بهشت شنیدم و بیمناک شدم و پنهان گشتم چون برهنه هستم. پروردگار فرمود: چه کسی به تو آموخت که تو برهنه هستی؟ آیا از درختی که به تو گفته بودم نخوری، تناول نمودی ؟

پروردگار فرمود : این همان انسان است که همانند یکی از خدایان خوبی و بدی را می شناسد و اکنون ممکن است، دست بیازد و از درخت زندگی میوه بچیند و بخورد و عمر جاودان یابد. از این رو پروردگار آدم را از بهشت براند تا بر روی زمینی که از آن بوجود آمده بود، کار کند. انسان را طرد نمود و کروبیم و تیغ شرربازی را در شرق بهشت عدن به نگهبانی درخت زندگانی گمارد.[۲] از این نمونه‌ها به تعداد زیاد در عقاید یهودیت دیده می شود.

۲-۵-تحریف‌های مسیحیت

سید قطب معتقد است که با ظهور مسیح سعی شد که اصلاحاتی بر یهود بوجود آید اما با مقاومت بنی اسراییل کسی آن را نپذیرفت و قسمتی از انجیل از تورات جدا شد و به همین خاطر ناقص ماند. بعد از انتشار مسیحیت توسط پولس وضع مسیحیت نیز دگرگون شد چون مسیحیت نیز در سخت ترین دوران بت پرستی حکومت رم ظهور کرد و

---

۱ - همان؛ ص ۹۱.

۲ - همان؛ ص ۹۲.

در آن هضم گردید و کم کم شروع به گسترش کرد تا اینکه در سال ۳۰۵ میلادی کنستانتین به مسیحیت روی آورد و امپراتوری روم مسیحی شد در عین حال که مسیحیت نیز به بت پرستی آنها تسلیم شد. اصول مسیحیت در هم فرو ریخت و از آن نهال دینی تازه برخاست که مسیحیت و بت پرستی به یک اندازه در آن جلوه‌گری می‌کردند.[۱]

سید قطب معتقد است که مسیحیان فکر می کردند با درآمیختن مسیحیت با بت پرستی دین آنها طرفداران بیشتری خواهد یافت و روزی از آلودگی‌های بت پرستی پاک خواهد شد ولی این آرزو هرگز برآورده نشد و دیانت مسیح برخلاف انتظار مسیحیان متعصب همچنان آلوده به شرک و آمیخته با افسانه‌ها و افکار بت پرستی باقی ماند[۲]. علاوه بر این مسیحیت به اختلافات سیاسی و نژادی و ملی که پوششی از اساطیر بت پرستی و افکار فلسفی داشت دچار گردید و به انشعابات و تقسیمات بسیار تجزیه شد. عقیدهٔ اقانیم سه گانه به وجود آمد و موجب اختلافات زیادی بین مسیحیان شد و جنگ‌های خانمان سوزی به دنبال داشت. خداوند در سوره مائده آیات ۷۷-۷۲ به این امر اشاره نموده و این کار را تقبیح کرده است.

به عقیدهٔ سید قطب کلیسا برای مقابله با این انحرافات بود که به رهبانیت پناه آورد و راهی را انتخاب کرد که هیچ تناسبی با فطرت انسان و اصول اولیه مسیحیت نداشت و انسان را به محرومیت از زیبایی‌های زندگی، سرکوب کردن تمایلات فطری، نابود ساختن استعدادها و نیروهایی که برای بقای بشر و آباد کردن جهان لازم و برای خلافت الهی ضروری است،[۳] محکوم می کرد.

به گفته سید این روش موجب بیزاری مردم از دین شد و این خود از بزرگترین عوامل جدایی دین با اجتماعات بشری بود از همه بدتر اینکه خود ارباب کلیسا نیز در شهوت و دروغ و رباخواری غرق شده بودند و به تجارت بهشت مشغول بودند و حرص و طمع مال همهٔ وجود آنها را دربرگرفته بود. این امر موجب بدبینی به کلیسا گردید.

---

[۱] - همان؛ ص ۹۵.

[۲] - سید قطب؛ آینده در قلمرو اسلام؛ ص ۶۰.

[۳] - همان؛ صص ۷۱- ۵۸.

سید در ادامه می گوید که از این پس جنگ قدرت بین کلیسا و پادشاهان شروع شد و بعد از مدتی به اوج خود رسید و سرانجام کلیسا برتری یافت به نحوی که پادشاهان برای مشروعیت به پاپ مراجعه می کردند. از طرفی کلیسا بر مردم مالیاتهای سنگینی را تحمیل می کرد و مردم را استثمار می‌نمود؛ این امر موجب خشم و نفرت مردم از ارباب کلیسا گردید و شاهان از این طریق مردم را علیه آنان تحریک می نمودند.

به اعتقاد سید آنچه ضربهٔ قاطع را به پیکرهٔ مسیحیت وارد آورد و آن را از زندگی کنار زد این بود که کشیشان حق فهم و تفسیر کتاب مقدس را فقط به خود اختصاص می دادند و کوشش برای مردمان خارج از محیط کلیسا تحریم[۱] شد؛ به این ترتیب مطالب پیچیده، غیرقابل درک و غیر قابل قبولی را وارد مسیحیت کردند و عبادات و مراسمی را به آن افزودند مثل عشاء ربانی.

سید همچنین معتقد است که کلیسا معماها و خرافاتی در مورد جهان و آفرینش و مسائل علمی بیان می کردند و کسی حق اندیشیدن در این موارد را نداشت در مورد علوم، تاریخ، جغرافیا و علوم طبیعی مطالبی را بیان می کردند که فقط زائیده فکر خودشان بود این موجب شد که کلیسا یک نهضت وسیع انگیزسیون و کشتار دانشمندان را ایجاد کند و آنها را از بین ببرد، این عامل موجب جدایی دین از علم شد و تنفر شدید دانشمندان و علما را از دین به دنبال داشت[۲].

این بود دینی که اروپا بر آن شورید. دینی که در اولین قدم تعلیماتش به بدترین وضعی تغییر شکل داد و خصوصیات آسمانی و اصول و مبادی آن مورد دستبرد و تحریف واقع شد و اینها بودند آن رجال دینی که این خیانت بزرگ را نسبت به خود و نسبت به دینی که نمایندگی آنرا داشتند و نسبت به بشر مرتکب شدند. نتیجه آن شد که مردم ابتدا در اروپا و سپس در همهٔ جای جهان از هر چه دین و هر چه رجال دینی است متنفر و بیزار گردیدند[۳]...

---

۱ – همان؛ ص ۸۳

۲ – سید قطب؛ ویژگیهای جهان بینی و ایدئولوژی اسلامی؛ ص ۶۷.

۳ – سید قطب؛ آینده در قلمرو اسلام؛ ص ۷۱.

۳-۵-بت پرستی عربستان

سید قطب در مورد اوضاع عربستان همزمان با ظهور اسلام می گوید آنجا سرشار از افکار و عقاید باطل بود که برگرفته از عقاید ایرانی، عقاید تحریف شدهٔ مسیح و یهود بودند، علاوه بر اینها بت‌پرستی خاص خودشان را داشتند که بازمانده از انحراف از مذهب ابراهیم بود. قرآن به روشنی به تمام این تیره روزیها اشاره می کند و می‌گوید: آنها معتقد بودند که فرشتگان دختران خدا هستند، با آنکه خود از داشتن دختر نفرت داشتند. سپس به پرستش فرشتگان یا تندیس و تمثال آنها می پرداختند با این گمان که آنها نزد خدا شفاعتگرانی هستند که شفاعتشان رد نمی شود و به واسطه این فرشتگان به خداوند تعالی تقرب خواهد جست[۱]. (زخرف:۲۰-۱۵)

همچنین سید می گوید که عربها گاهی هم تندیس هایی برای یادبود نیاکان شان می‌ساختند و پرستش می کردند، کعبه جایگاه نگهداری بتها شده بود و ۳۶۰ بت در آن وجود داشت. بتهای نامداری مثل لات، عزی و منات. آنها آنقدر در بت پرستی افراط می‌کردند که قبایل عرب هر جا می رسیدند چهار سنگ بر می گرفتند، هر کدام زیباتر بود آن را خدا و آن سه دیگر را سه پایه‌ای برای زیر دیگ خود می ساختند[۲]....

سید می‌گوید اعراب به ستاره پرستی نیز آشنا بودند و ستاره‌ها را می پرستیدند در حالیکه قرآن به آفریده بودن ستارگان اشاره کرده است؛ (فصلت :۳۷) خلاصه در سرزمین عرب عقاید شرک پرستی بسیار زیاد بود و آداب و سنن خاص خود را داشت که کاهنان فتوا دهنده آن بودند: مثلاً افراد مقداری از محصولات زراعتی و نوزاد چارپایان را برای خدا نامزد می کردند. نذر کردن پسران نیز برای خدایان مرسوم بود؛ مثل عبدالمطلب که نذر کرد اگر صاحب ده پسر شود پسر دهم را قربانی کند که قرعه به نام عبدالله افتاد و به جای او صد شتر قربانی کرد.

---

[۱] – سید قطب؛ ویژگیهای جهان بینی و ایدئولوژی اسلامی؛ ص ۱۰۲.

[۲] – همان؛ ص ۱۰۶.

سید قطب در مورد نفوذ و رسوخ این عقیده در زندگی اعراب می گوید: فکر یگانه پرستی خالص نزد آنها بیگانه ترین افکار بود...با آنکه به وجود خداوند تعالی معترف بودند و او را خالق آسمان و زمین و سایر موجودات می دانستند، نمی خواستند به مقتضای یگانگی او اعتراف کنند یعنی در تمام شئون زندگیشان حکم خداوند را حاکم بدانند و حلال و حرام را از او دریافت نمایید و بازگشت تمام کارهایشان در دنیا و آخرت را به سوی او قبول کنند و داوری کار خود را فقط به راه و روش او ببرند. چیزی که دین و ایمان بدون آن میسر نیست[۱].

۴-۵-دیدگاه جاهلانه نسبت به اسلام

براساس نظر سیّد قطب اسلام عقیده است زیرا جهان هستی را به ما می شناساند و موقعیت انسان را در این پهنه وسیع مشخص می سازد و برنامه‌ای است که کلیه سازمانها و تشکیلات زندگی ساز را که از آن عقیده سرچشمه گرفته و بدان متکّی است، شرح می دهد و طرز فکراسلامی را به صورت واقعیتی مجسم در زندگی بشر جلوه گر می سازد[۲] که شمول آن سازمان اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حقوق بین الملل و همبستگی جهانی را در بر می گیرد.

سید معتقد است که اسلام راه زندگی است زیرا کلیه لوازم یک زندگی اجتماعی سعادتمندانه به صورت مقرراتی متین و محکم و پیوسته و غیر قابل انفکاک در برنامه آن گنجانیده شده و موجود است و همین مقررات است که زوایای مختلف زندگی بشر را اداره میکند و به نیازهای گوناگون وی پاسخ می دهد و نیروهای انسانی او را در راههای صحیح وضروری صرف می کند[۳].

بنابراین سید قطب معتقد است که برنامه اسلام برتر و بزرگتر از آن است که آن را فقط در اعتقادیات درونی وجدا از جهان خارج و دور از قلمرو زندگی این جهان محدود

---

[۱] – همان؛ ص ۱۰۹.

[۲] – ر. ک. سید قطب؛ آینده در قلمرو اسلام؛ ص ۲.

[۳] – همان؛ ص ۳.

کنیم و فقط مجموعه‌ای از عبادات و تشریفات باشد و اداره امور این جهانی مسلمانان به برنامه‌های دیگری واگذار گردد.

سید معتقد است که جاهلیت غرب و مزدوران آنان سعی می کنند که اسلام را فقط به صورت یک اعتقاد درونی و یک سلسله عبادات و تشریفات خاص درآورد تا نقش سازندگی و رهبری نیروهای انسانی را از آن بگیرند در حالیکه این بزرگترین ویژگی اسلام و شکل واقعی و طبیعی آن است. استعمارگران مسیحی و صهیونی آن را بزرگترین مانع خود می انگارد زیرا اساس اسلام غیر از مسیحیت است. اسلام به تجهیز قوا دستور می دهد و به مقاومت و مبارزه ترغیب می کند و کسانی را که تسلیم می شوند یا پاداش می گیرند و ساکت می نشینند به عاقبت بد و نکبت در دنیا و آخرت تهدید می کند. (نساء:۷۴)... در واقع دین [اسلام] نیروی روحی و دعوت به نیروی مادی است. دین صخرهٔ مقاومت و دعوت به مقاومت شدید است پس استعمار غربی چاره‌ای جز دشمن بودن با این دین ندارد[۱]....

بنابراین سید معتقد است که آنان سعی در برانداختن این آیین دارند و از راههای گوناگون وارد می‌شوند تا اسلام را در دایرهٔ اعتقادات و عبادات محدود سازند و از دخالت آن در شئون زندگی جلوگیری نماید برای این امر سعی نمودند تا ۱) برنامه اسلامی را از مصدر و منبع قانونگذاری این جوامع کنار زنند و آنان را وادار کنند که در امر قانونگذاری از اروپا تقلید کنند و اسلام را به احوال شخصیه منحصر نمایند. ۲) دین را ازحکومت جدا کردند. خلافت اسلامی عثمانی را برانداختند و بلافاصله دولت لائیک ایجاد نمودند ۳) سعی و تلاش مضاعف خود را به کار بستند تا اسلام را به طور کلی از عرصه هستی ساقط نماید و این کار را از طریق تنزل دادن آن از موقعیت عقیدتی انجام دادند و به جای آن اوهام باطلی نشاندند که ساخته ذهن بشر است. این تصورات به دنبال خود ارزش‌ها و تشکیلات و نظامهای خاصی داشت که ایدئولوژی و عقیده نامیده شدند.

۴) تلاش کردند تا نهضت‌ها و جنبشهای اسلامی را سرکوب نمایند غافل از اینکه آتش انقلاب اسلامی خاموش شدنی نیست زیرا مورد تأیید اساس طبیعت پذیرفته شدهٔ

---

[۱] – سید قطب؛ عدالت اجتماعی در اسلام؛ صص ۳۶۸– ۳۶۸.

سرشت انسان است و برعکس انقلابات خودشان همگی مبتنی بر تصورات بشر است که از شائبه نادانی، نقص، ناتوانی وهوای نفس مبرا نیست. این فقط برنامه اسلام است که مختص زمان و دوره خاصی نیست و برنامه‌ای ابدی و متعلق به انسانهاست و هدف آن تشکیل یک زندگی آباد، آزاد و درخور مقام انسان و مورد پسند خدای بزرگ است.

به اعتقاد سید قطب جاهلیت غرب و در راس آن آمریکا از این نوع خاص از اسلام حمایت کرده و تلاش می کند آن را به زندگی روزانه مردم و اجتماع وارد کند و همین کار را هم انجام می دهد. مباحث دینی را در روزنامه‌ها مطرح می کنند ولی فقط در آن حد که جاهلیت غرب می خواهد و آن را جهت دهی می نماید. این همان اسلام آمریکایی است که برای آمریکا عمل می کند نه برای خدا و وجه الله و نه به حساب ملت و وطن.

اسلام آمریکایی فقط بر خود واجب می داند که در مبارزه از بارداری فتوا صادر کند یا در مورد ورود زن به پارلمان فتوا دهد و شایسته است تا در مورد شکستن وضو بحث کند و یا در تعصب قلم فرسایی نماید و لیکن هرگز نبایستی در اوضاع اجتماعی و اقتصادی یا نظامی و مالی وارد شود و هرگز نبایستی که در مورد اوضاع سیاسی- ملی فتوا دهد و یا هرگز حق ندارد که در ذم آن موارد که ما را به استعمار می بندد، بحثی به میان آورد[1].

سید قطب در ادامه می افزاید که بنا به نظر آمریکائیان مسلمان ! از دموکراسی در اسلام، آزادی در اسلام، نیکی در اسلام و از عدالت و دادگری اسلام، فقط جایز است که کتاب یا مقاله نگاشته شود ولی صحیح نیست که در عمل از آن سخن گفت و دیگر جایز نیست که به چگونگی حکومت در اسلام و یا از قانون اسلام و همت برای همبستگی اسلامی پرداخته شود و یا در مورد آن قلم زده شود و سخنی و یا فتوایی صادر گردد[2].

سید قطب موارد دیگری از انحراف را نیز در عملکرد خود مسلمانان جستجو می‌کند و معتقد است که به دنبال پاره‌ای از مسائل، مسلمانان انحرافاتی را در ایدئولوژی اسلامی ایجاد نمودند؛ به اعتقاد سید یکی از عواملی که موجب پدید آمدن انحراف در فهم اسلام گردید: ۱- دور شدن از درک اصیل معانی قرآنی و اسلامی به واسطه دور

---

[1] - سید قطب؛ اخلاق و تربیت اسلامی؛ ص ۱۰۶.

[2] - همان؛ ص ۱۰۷.

شدن از شرایط نزول قرآن و حیات اسلامی است. مسلمانان از قرآن و از روش خاص قرآنی و از زندگی در سایه‌های آن و فرو رفتن در شرایطی مشابه فضای روز نزول آن دوری گزیدند با آنکه راه درک واقعی قرآن زنده همان احساس محیط روز نزول قرآن و احساس همان رویدادها و عوامل است[۱].

بنا به اعتقاد سید راه درست درک قرآن تفسیر نیست بلکه باید با دریافت‌ها و شناختها و تجربه هایی مشابه آنچه در فضا و جو روز نزول قرآن وجود می داشته است به استقبال قرآن برویم[۲] و با دشمنان و شهوات نفس مبارزه نماییم تا عبارات قرآن معانی خود را عرضه دارند و به این صورت برای تجدید حیات اسلامی تلاش نماییم.

۲) سید دومین عامل انحراف از اسلام اصیل را درآمیختن ایدئولوژی اسلامی با فلسفه و منطق یونان، اساطیر و اعتقادات ایران، اسرائیلیات یهود و الهیات نصارا و رسوبات تمدن‌ها و فرهنگ‌های دیگر[۳] می داند که تنها با شناخت ذهنی وخشک وخالی سروکار دارد نه به عنوان نیروی محرکه و پیشتاز که بتواند خود را واقعیت بخشد؛ او معتقد است به جای اینکه ایدئولوژی اسلامی را مطابق طبیعت کلی آن در قالب اصیل و مستقل بریزند قالب فلسفه را به عاریت گرفتند تا عقیده اسلامی را در آن بریزند، همچنان که برخی از عقاید فلسفی را نیز برگزیدند و کوشیدند تا میان آن و فکر اسلامی آشتی دهند[۴]؛ این امر موجب کجروی در ایدئولوژی اسلامی گردید و درخشش و تابش آنرا خاموش [ساخت] و آنرا در زوایای نامتناهی وجود انسانی مقصور و محصور [نمود][۵].

مسأله دیگری که در بحث کجروی از ایدئولوژی اسلامی مورد توجه سید قرار می‌گیرد، این است که گاهی بحث هایی که در رد انحراف معینی شده است به سهم خود انحرافات دیگری را به بارآورده است و نزدیکترین مثال برای آن نوشته‌های استاد محمد عبده و سخنرانیهای علامه اقبال در موضوع «نوسازی فکر دینی در اسلام» است.[۶]

---

[۱] – سید قطب؛ ویژگیهای جهان بینی و ایدئولوژی اسلامی؛ ص ۵۵.
[۲] – همان.
[۳] – سید قطب؛ نشانه‌های راه؛ ص ۱۴.
[۴] – سید قطب؛ ویژگیهای ایدئولوژی اسلامی؛ صص ۶۳-۶۲.
[۵] – همان؛ ص ۷۰.
[۶] – همان؛ صص ۷۳- ۷۲.

به گفته سید استاد عبده برای مقابله با مسدود شدن باب اجتهاد و نقش عقل در فهم و استنباط احکام شریعت ناخواسته نقش عقل را با وحی آسمانی یکسان می گیرد و نمی خواهد که عقل را فقط یکی از دستگاههای بدن انسان و گیرنده وحی بداند و نمی گذارد که میان مفهوم عقل و کاری که وحی انجام می دهد اختلافی باشد غافل از آنکه عقل فقط آنچه را که بتواند و در خور او باشد درک می کند و در برابر آنچه فوق ادراک اوست تسلیم می گردد زیرا عقل بلکه تمام وجود انسانی نامطلق و محدود به زمان و مکان[1] است.

سید معتقد است که علامه اقبال نیز تحت تأثیر مکتب تجربه گرایی سعی می کند که وجود تجربه را در فکر اسلامی اثبات نمایید و بین اسلام و مکتب تحققی آشتی دهد و تا آنجا پیش می رود که می گوید مرگ پایان تجربه نیست و حتی پس از مرگ هم تجربه ادامه دارد در حالی که عقیده اسلامی معتقد است که دنیا جای آزمایش و عمل است و آخرت خانه حساب و کیفر و دیگر فرصت عمل جز در این جهان برای بشر وجود ندارد[2]. از طرفی اقبال معنای تجربه را وسیع تر در نظر می گیرد و آنرا به تجربه روحی و معنوی هم تسری می دهد که به واسطه آن (تجربه روحی) مسلمانان به حقیقت بزرگ (خدا) و اصل می گردند در حالیکه تجربه در مکتب اثباتی نمی تواند روحی باشد.

البته سید می گوید که ما نمی خواهیم از قیمت زحمات بزرگ و پرثمر این استادان بکاهیم و مقصود فقط اشاره به این نکته است که کوشش برای مقاومت در برابر یک انحراف معین ممکن است گاهی موجب انحراف دیگری شود و می باید حقایق فکر اسلامی را با تمام و کمال و همه جوانب مطابق طبیعت و روش خاص آن ارئه کرد. این بود خلاصه‌ای از دیدگاه جاهلیت نسبت به دین که سید قطب آنرا در دیدگاههایش مطرح نموده است.

***

[1] - همان؛ صص ۷۴- ۷۳

[2] - همان؛ ص ۷۶.

برای پی بردن به قصد و هدف مولف در این فصل سعی شد تا روشن شود که سید قطب جاهلیت را برای چه هدفی استفاده می کند. بنابراین با توجه به معانی متفاوت از جاهلیت روشن می شود که این واژه گاهی در مقابل علم قرار می گیرد، گاهی در مقابل حلم، گاهی برای ارجاع به عربستان قبل از اسلام و گاهی نیز حکایت از شرایط بربریت دارد. اما باید توجه داشت که سید قطب مفهوم خاصی از جاهلیت مدنظر دارد و آنرا شرایطی می داند که در آن خداوند هیچگونه اقتدار و سلطه‌ای در زندگی و جوامع انسانی ندارد و انسانها از هدایت الهی دور شده و از قوانین بشری اطاعت می کنند. این شرایط در نظر قطب می تواند هر زمانی رخ دهد. او در اینجا بوسیله مفهوم جاهلیت به شرایط تمدن غرب اشاره دارد و معتقد است که غرب با وجود داشتن تمدن پیشرفته محکوم به نابودی است چرا که براساس برداشتها و نگرشهای خاص خود نسبت به خدا، انسان و جهان، از نوامیس الهی سرپیچی کرده و خود را در مقام الوهیت قرار داده است. او با تصور اینکه به همه امور اشراف کامل دارد دست به تشریع زده و حاکمیت خدا را طرد نموده است. سید قطب از مفهوم جاهلیت و حاکمیت برای بیان این شرایط و نقادی آن استفاده می کند.

تحول مفهومی جاهلیت قطب نشانگر رابطهٔ شرایط تاریخی و شکل گیری متن است. در مرحله چهارم که تئوری به شکل منسجم با پایه‌های سیاسی، الهی، اقتصادی، اجتماعی درمی آید نیز تحت تأثیر شرایط اخوان المسلمین و رابطه آن با رژیم ناصر است. خصومت سید و اخوان المسلمین با رژیم ناصر از موقعی شروع شد که ناصر سوسیالیزم و ناسیونالیزم عربی را بر اسلام ترجیح داد و برای اداره حکومت این ایدئولوژی‌ها را برگزید. بنابراین سید قطب با به کار بردن مفهوم جاهلیت نوین نگرش و حاکمیت تمام این ایدئولوژیها و خاستگاه آنها را رد کرد. به این ترتیب تمدن غرب که از نظر سید قطب مهد جاهلیت نوین است در نقطه مرکزی انتقادهای او قرار گرفته و او پایه‌های جاهلیت نوین را که عبارت بودند از نگاه به انسان، روابط جنسی و دین مورد نقد و تحلیل قرار داد و همه آنها به خاطر ضدیت با فطرت انسانی و شریعت الهی رد شده و محکوم به نابودی دانسته شدند. بنابراین سید قطب تلاش کرد با کمک مفهوم

جاهلیت ایدئولوژیهای حاکم را رد کند و نشان دهد که آن ایدئولوژیها شایستگی سلطه بر انسان را ندارد و محکوم به شکست و نابودی هستند.

به این ترتیب با رد تمام نظامهای اجتماعی و مکتبها و مسلکهای موجود در جهان برای ترسیم آینده از اصول گرایی اسلامی استفاده کرد. او معتقد است که اسلام با داشتن خصوصیات منحصر بفرد تنها جهان بینی کاملی است که بشر می تواند آنرا بدون هرگونه دغدغه خاطری برای رهبری خود برگزیند زیرا این ایدئولوژی از جانب یک قدرت برتر برای بشر فرستاده شده است. در فصل آینده تلاش خواهد شد اصول‌گرایی قطب مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

فصل سوم

رابطه جاهلیت و اصول گرایی مذهبی – سیاسی از نظر سیّد قطب

۱- رابطه جاهلیت و اصول گرایی مذهبی – سیاسی از نظر سیّد قطب

با توجه به مطالبی که در فصل قبل اشاره شد به این نتیجه رسیدیم که سید قطب مفهوم جاهلیت را برای بیان منظور خاصی به کار برده است. از نظر سید قطب جاهلیت دوری از نوامیس الهی (اسلام) و مخالفت با حاکمیت قوانین اسلامی می باشد به همین خاطر او با انتقاد از جاهلیت قرن ۲۰ و رد کردن صلاحیت تمام ایدئولوژیها، برنامه اسلام و اصول گرایی اسلامی را تنها راه نجات بشریت و ویژگی های انسانی می داند. در اینجا اصول گرایی اسلامی از طریق نگرش اسلام به انسان، دین، روابط جنسی و تشکیل امت و حکومت اسلامی مورد بررسی قرار می گیرد.

برای درک بهتر اصول گرایی اسلامی از نظر سید قطب علاوه بر مباحث فوق در ادامه به ارائه ویژگی های سیستم الهی از دیدگاه سید قطب می پردازیم تا نشان دهیم که به چه دلیل او ادعا می کرد که سیستم الهی برترین منبع برای اخذ قوانین و مقررات اجتماعی، سیاسی و اعتقادی است.

به این ترتیب با تشریح ویژگی های سیستم الهی اسلام سید قطب بهترین منبع ارجاع انسان برای هدایت سیاسی- اعتقادی را دین اسلام می داند و معتقد است تنها اسلام می تواند برنامه کامل و متناسب بشر را در اختیار او قرار دهد و برای هدایت و رهبریت باید جاهلیت را از رهبری بشر خلع کرد و حاکمیت شریعت الهی را تحقق بخشید. تنها وسیله بدست گرفتن رهبری و حاکمیت شریعت الهی بر بشر، جهاد است. تنها با جهاد است که می توان جامعه جاهلی را به اسلامی تبدیل نمود و احکام الهی را اجرا کرد تا حاکمیت خداوند بر زمین و انسان تحقق یابد و حاکمیت جاهلی نابود شود.

۲- اصول گرایی مذهبی و سیاسی

با توجه به مباحثی که تاکنون گفته شد سید قطب رأی به عدم صلاحیت جاهلیت قرن بیست برای رهبری بشر و حکومت کردن بر او را صادر می نماید. بحث سید در مورد عدم صلاحیت جاهلیت برای رهبری بشر بحث از ارزشها و سقوط ارزشها در درون تفکر جاهلی است. جاهلیت نوین از نظر ارزشی پاسخگوی انسان نیست و از طرفی عمل کردن براساس چارچوب و تفکر جاهلی انسان را محکوم به فنا می کند و رو به نابودی می برد این واقعیت هم اکنون در جهان غرب به وضوح دیده می شود و غرب فاقد ارزشهایی شده است که می بایست به بشریت ارزانی بدارد و حتی طوری شده است که نمی تواند وجدان خود را نیز به داشتن استحقاق وجود قانع سازد بویژه آنگاه که دموکراسی درآنجا به نوعی افلاس منتهی گردید.[1] بنابراین غرب دیگر قدرت آنرا ندارد که از لحاظ ارزشی روح انسان را سیراب نماید. ارزشهای بشر رو به تنزل پیش می‌رود ارزشهایی که حیات بشری برای رشد خود به آنها نیاز دارد. براین اساس سید معتقد است که دوران رهبری بشریت به دست غربیها رو به زوال است البته نه بدان جهت که تمدن غربی از لحاظ مادی ورشکست شده باشد و یا از لحاظ نیروی اقتصادی و نظامی ضعیف و ناتوان... و لیکن به خاطر اینکه نظام غربی نقش خود را به پایان رسانده است چون دیگر هیچ اندوخته‌ای از ارزشها ندارد که پشتوانه او در این رهبری باشد[2]. به این ترتیب سید معتقد است که غرب و نهضت علمی آن نقش خود را بازی کرده است و با توسعهٔ علوم مادی و انسانی هرگز نخواهد توانست انسان را از نابودی نجات دهد. بنابراین باید به دنبال رهبری جدید ایدئولوژیک برای بشر بود تا ارزش های تداوم زندگی را به او ارزانی نماید؛ به عقیدهٔ سید ملزومات رهبری کردن بشر علاوه بر ابداع مادی چیز دیگری هم هست و آن «عقیده» و «برنامه» است و تنها اسلام است که این عقیده و برنامه را در اختیار دارد اما اسلام تنها در صورتی می تواند نجات

[1] - سید قطب؛ نشانه های راه؛ ص ۱.
[2] - همان؛ ص ۲

بخش باشد که به صورت یک امت درآید یا تجسم یابد. براین اساس او اصول گرایی یا بازگشت به اصول اسلام را مطرح می نماید اما اصول گرایی اسلامی چیست؟

احمد الموصلی در کتاب «اصول گرایی اسلامی و نظام بین المللی» اصول گرایی را چنین تعریف می کند: اصول گرایی فراخوانی به اصول و قرآن و سنت به عنوان دو منبع اسلامی که دین، جامعه و حکومت باید مبتنی بر آنها باشد است. اصول گرایی با دعوت به تفکیک عوامل بنیادین تاریخ، هیچ مشروعیتی برای الزامی بودن تئوریها قائل نیست و همواره بر استخراج مفهوم اسلام ناب از منابع و متون اصیل با توجه به واقعیات و مشکلات کنونی امت اسلامی تأکید دارد[1].:

با توجه به مطالب گفته شده، سید قطب سنگ بنای تئوریک خود را بر جاهلیت استوار می کند و معتقد است که جوامع امروزی نیز می تواند به حالت جاهلیت قبل از اسلام برگردد، در آن صورت مسلمانان با جامعه جاهلی جدید باید آنگونه برخورد کنند که پیامبر و صحابه اش در زمان خود به آن می نگریستند و تنها از شیوه و رفتار پیامبر و نسل قرآنی آن یعنی صحابه پیامبر، الگو و نمونه بگیرد. به عقیدهٔ سید قطب آنها فقط از قرآن تغذیه می کردند، پس پیشتاز امروزین امت نیز فقط باید قرآن را در نظر داشته باشد و بدین وسیله خود را از جاهلیت و ناآگاهی مرکب نجات دهد. پس به طور کلی سید قطب اصول گرایی را فراخوانی می داند به اصول اسلام یعنی قرآن و سنت پیامبر به عنوان دو منبع اصیل اسلامی که دین، جامعه و حکومت باید مبتنی بر آن باشد و با توجه به واقعیات و مشکلات کنونی امت اسلامی مفاهیم اسلام ناب را از این متون و منابع اصیل استخراج نمایند.

براساس این اصول گرایی سید قطب با تقسیم مطلق از جوامع، جهان را از نظر عقیدتی و سیاسی به دو قطب تقسیم می کند: جوامع جاهلی و جوامع اسلامی که کاملاً در مقابل هم قرار می گیرند. هر گونه سازش با جامعه جاهلی رد شده، محسوب شده و راههای رفرمیستی برای اصلاح جامعه جاهلی بسته می شود. بنابراین تنها راه دگرگونی انقلاب است زیرا سید قطب می خواهد یک وضع کامل و نوین را بوجود آورد و تنها راه رسیدن به این جامعه آرمانی، دگرگونی کامل و همه جانبهٔ جامعه جاهلی است.

---

[1] - احمد الموصلی؛ اصول گرایی اسلامی و نظام بین المللی؛ (تهران: کیهان، ۱۳۷۸)، ص ۱۹.

سید بر اساس اصول گرایی و بازگشت به قرآن و سنت پیامبر با توجه به تشریح سیستم الهی و برشمردن ویژگی های آن به این نتیجه می رسد که تنها سیستم پاسخگوی نیازهای انسان چه از لحاظ ارزشی و چه از لحاظ عملی اسلام است و اسلام تنها در صورتی پاسخگوست که به شکل سیستم زنده و متحرک درآید. بر این اساس اصول گرایی سید دو وجه دارد:

۱- ارائه دادن اسلام به صورت اصیل آن و بازگشت به اصول آن براساس قرآن و برشمردن ویژگیهای آن به عنوان برنامه کامل زندگی به منظور احیا و زنده کردن اسلام اصیل و شناساندن آن به بشر به عنوان ایدئولوژی و جهان بینی کامل برای رهبری بشریت.

۲- الگوبرداری از طرز عمل پیامبرﷺ در صدر اسلام برای تبلیغ عقیدتی و ایجاد امت و حکومت اسلامی برای خاطر نشان کردن این مطلب که به کار بستن اسلام در زندگی واقع، به این معنی که اسلام تئوری محض نیست.

گفتار اول

ارائه اسلام اصیل (بعد عقیدتی- مذهبی)

در این گفتار به بررسی نظرات سید قطب در معرفی اسلام اصیل و ویژگیهای آن به عنوان سیستم کامل برای زندگی بشری پرداخته می شود که بیشتر بعد عقیدتی اصول گرایی او را مد نظر قرار می دهد. اگرچه در اسلام بعد عقیدتی و عملی از یگدیگر جدا نبوده و در رابطه با هم قرار دارند اما برای روشن تر شدن بحث به طور جداگانه مورد بررسی قرار داده‌ایم.

۱- نگرش اسلام به انسان

سید قطب معتقد است که هر فرد مسلمان باید موقعیت انسان در این جهان را بداند و بشناسد تا با این شناخت به نقش انسان در جهان و مرز مسئولیتهای او و حدود روابط او با پروردگار و جهان هستی پی ببرد و خط مشی آینده و نوع نظام و آیین زندگی او را مشخص نماید؛ همان طور که در فصل قبل در مبحث نگرش جاهلیت نسبت به انسان گفته شد نگرش جاهلیت نسبت به انسان موجب نابودی او خواهد شد و لازم است برای نجات انسان راه و مسیر دیگری ترسیم نماییم. سید تنها بازگشت به رحمت پروردگار را راه جلوگیری از نابودی انسان می داند که توقعات ما را به مرحله دیگری سوق خواهد داد،

مرحله‌ای که انسانیت را از چنین ضایعه‌ای بوسیله فطرت و طبیعت و عواملی که در درون انسان نهفته است و کیان و شخصیت او را می سازدحفظ خواهد کرد[1].

سید قطب معتقد است که انسان در جهان بینی اسلامی موجودی منحصر به فرد و یگانه است و در بین موجودات مانندی ندارد و حتی علوم مادی نیز به منحصر به فرد بودن او اذعان دارند. به نظر او انسان در بینش اسلامی هم از جهت طبیعت، ترکیب، مسئولیت و غایت وجود و هم از جهت سرنوشت و عاقبت کار یگانه است و از روی تصادف خلق نشده بلکه حساب شده و دقیق و با هدف عالی آفریده شده است؛ طرز فکر اسلام در مورد انسان بر این اساس شکل می گیرد نصوص اسلامی مقرر می دارد که: انسان موجودی است یکتا، نمونه، مسئول، دارای هدف؛ او در زندگی مورد آزمایش قرار خواهد گرفت و بالاخره از سلوک و رفتار او حساب به عمل می آید و کیفر یا پاداش او معین خواهد گردید[2]. (سوره ملک: ۲)

سید معتقد است که اسلام انسان را موجودی پیچیده و مبهم می داند چرا که از ترکیب گل و روح بوجود آمده است؛ انسان هم از نظر ساختمان بدنی، هم در سازمان عقلی و روحی و هم در نیروها ی فعال مختلفی که دارا است، یگانه است و تا امروز هیچ کس نتوانسته به طبیعت و کنه این نیروها و حقیقت ارتباط آنها با یکدیگر پی ببرد و آنچه جستجو شده تنها ظواهر و سطح های غیر بنیادی آنها است.

سید معتقد است پیچیدگی بدن انسان که پیچیدگی در مسئولیتها و نیروهای گوناگون را به دنبال دارد با وظیفه اساسی و بسیار مهم او با خلافت بر روی زمین مربوط است همان طور که با فطرت و طبیعت که خداوند از آن یاد فرموده متناسب می باشد[3].

به نظر سید علاوه بر این، انسان دارای خصوصیت ویژهٔ دیگری نیز می باشد و آن اینکه هر یک از افراد انسانی به تنهایی جهانی است منفرد و مستقل که مانندی برای او در سایر افراد وجود ندارد. در عین حال که همهٔ افراد بشر در خصایص و ویژگیهای انسانی مشترک می باشند. این امر نیز خود سبب ابهام و پیچیدگی بیشتر موضوع

---

[1] – سید قطب؛ فاجعة تمدن و رسالت اسلام؛ ص ۲۰.

[2] – همان؛ ص ۱۰۰.

[3] – همان؛ ص ۱۰۴.

می‌گردد و تحقیق در مورد انسان سخت تر می شود این حقایق سه گانه بنیادی یعنی بی مانند بودن انسان در این جهان، پیچیدگی شدید وجود او و اشتمال هر فردی بر عوالمی به عدد تمام افراد...مقتضی است که برای زندگی انسان نظامی ارائه داده شود که همهٔ حقایق را مراعات کند[۱] حقیقت فردیت انسان، مسئولیت و غایت آفرینش وعاقبت و سرنوشت او و مقتضیات زندگی اجتماعی او را رعایت نماید و ضمانت کند که انرژیهای گوناگون انسان بر طبق امکانات و استعدادهای وی تنظیم گردد آن طور که نیروها سرکوب نگشته و یا به طور افراط آمیزی به هدر نرود استعدادی مورد تجاوز استعداد دیگر قرار نگیرد و نه وظیفه‌ای مانع از اجراء وظیفهٔ دیگر شود و بالاخره برای هر انسان امکان بدهد که در عین حال که عضوی از اجتماع است فردیت اصیل خود را نیز داشته باشد[۲].

بر اساس نظریه اسلامی انسان موجودی است که از دو بعد روحانی وجسمانی و کرامت ذاتی برخوردار است ویژگی بنیادی انسان به عنوان موجود زنده و نوعی خاص را باید در تفکر معنوی وی جستجو کرد[۳]. خداوند در سوره ص آیات ۷۲-۷۱ می فرماید: و هنگامی کِه پروردگارت به فرشتگان گفت، من بشری از گل می آفرینم و زمانی که وی را بیاراستم و از روح خود در او دمیدم پس بر او سجده کنید. در این آیات خداوند به بعد روحانی انسان و بعد جسمانی او اشاره نموده است و واضح است که عقل انسانی قادر به درک این وجود نیست زیرا برتر از عقل انسانی است و تنها خداوند است که به واقعیت وجود انسانی واقف است. بر این اساس انسان وحدتی است مرکب از یک سلسله خواسته‌ها و امیال روحی که سر به فلک دارد و انگیزه های جسمی که به زمین چسبیده و بین این دو دسته در طبیعت انسان هیچ جدایی نیست زیرا بین زمین و آسمان معلومات و ناشناخته های طبیعت دنیا و آخرت و عبادت و سیر وسلوک جدایی نیست[۴] سید معتقد است که اسلام یگانه مکتبی است که برنامه‌ای متناسب با سرشت

---

[۱] - همان؛ صص ۱۰۶- ۱۰۵.

[۲] - همان؛ ص ۱۱۰.

[۳] - همان؛ ص ۹۲.

[۴] - سید قطب؛ عدالت اجتماعی در اسلام؛ ص ۵۰.

انسان و برآورنده نیازها ی واقعی او دارد، برنامه‌ای که بـین نیروهـای خلاقـهٔ مـادی و معنوی و روانی هماهنگی بوجود می آورد[۱].

سید همچنین معتقد است که بر اساس تفکر اسلامی انسان در عین حال کـه بنـده خداست و محکوم به اطاعت از او می باشد ولی آقای روی زمین اسـت و بـه اصـطلاح مقام خلیفه اللهی را داراسـت. تمـام موجـودات روی زمـین مـسخر او هـستند و دارای استعدادها و امکاناتی است که می تواند شئون موجودات را در حیطه علم خـود درآورد و از خوبی‌ها و پاکی‌ها و جلوه‌ها وزیبایی های طبیعت بهرمنـد گـردد[۲]. بنـا بـه عقیـده او انسان عزیزترین موجود این جهان است. اوست که هسته مرکزی این عالم وحـاکم بـر مقدرات آن می باشد و اوست که همـهٔ موجـودات در خـدمت او و بـرای اوینـد و ایـن سرشت انسان است که ملاک کرامت وبرتری او می باشد و باید مقیاس ترقـی و تنـزل او قرار گیرد و پیشرفت یا عقب ماندگی او را نشان دهد و این سعادت وخوشبختی روان اوست که باید معیار سازگاری طبیعت او با تمدنی باشد که او در آن زیست می کند[۳].

سید می گوید: در میان تمام ادیان، اسلام وسیع ترین آزادی های فکری و روانی را در برابر این جهان مادی و همه قوانین و نیروها و ذخیره های آن به بـشر عطـا کـرده است تا بشر در قلمرو پهناور این عالم رشته کار و ابتکـار را از دسـت ندهـد و جانـشین خداوند در زمین باشد[۴] و تمدنی که در سایهٔ اسلام بوجـود آمـد تمـام امکانـات مـادی موجود آن عصر را در اختیار داشت و پیشرفت مادی را رهبری می کرد و مراقب این نیز بود که این پیشرفت و تکامل از جادهٔ فطرت منحرف نشود و با طبیعت انسان به مبارزه برنخیزد و انسانیت را پایمال نکند[۵].

براین اساس سید معتقد است کـه نـه تنهـا زمـین بلکـه آسـمانها و اشـیاء و تمـام موجودات زنده در راه خلیفه اللهی و آقایی انسان در روی زمین به مساعدت برخاسته اند

[۱] – سید قطب؛ آینده در قلمرو اسلام؛ ص ۱۳۰.
[۲] – سید قطب؛ فاجعة تمدن و رسالت اسلام؛ ص ۵۱.
[۳] – سید قطب؛ آینده در قلمرو اسلام؛ صص ۸۵– ۸۴.
[۴] – همان؛ ص ۱۲۳.
[۵] – همان.

و اساس خلقت آنها برای حرکت انسان در راه رسیدن به مقام خلافت وجانشینی پروردگار می باشد[۱].

سید با توجه به این موارد نتیجه می گیرد که تنها خداوند است که بر همهٔ جوانب هستی ما احاطه دارد و ما هرگز قادر به درک همه جانبه وجود خود نخواهیم بود این امر هم به خاطر پیچیدگی موضوع علوم مربوط به انسان است و هم به خاطر ساختمان مخصوص عقل آدمی و اینها هرگز برطرف نخواهد شد.

سید معتقد است راهی که اسلام جلوی پای انسان می گذارد بر واقعیت علمی مبتنی است اسلام در حالی که برای انسان آزادی کامل قائل است و دست او را در آبادانی زمین و استخدام نیروها وذخائر آن باز گذارده، در راه انتخاب چگونگی زندگی انسانی او را به خود وانگذاشته بلکه وی را در این مرحله مقید به پیمودن راه و روش معین و مشخصی نموده است[۲].

سید نتیجهٔ مهمی که در مورد انسان از تفکر اسلامی می گیرد این است که انسان موجودی ضعیف است و جاهل و با این وجود تمام جنبه های خلیفه اللهی وتسخیر نیروها ونهادهای خلقت و با کلیهٔ استعدادهایی که برای درک همهٔ جوانب خلافت و جانشینی پروردگار از نوامیس جهان آفرینش در او به ودیعه گذارده شده، در نظر اسلام مخلوقی است ضعیف که احیاناً شهوات بر او غلبه پیدا می کند، هوای نفس او را محکوم می سازد احیاناً ناتوانی او را از پای در می آورد و نادانی و جهل همیشه با او همراه است و از همین نظر اسلام او را به خود واگذار نکرده و در مسیر حیات، شهوات و هوای نفس و ناتوانی و نادانی، وی را رهنمون می باشد[۳].

سید نخستین مرحله عجز انسان در برابر شهوات را تسلیم شدن او در برابر اغوای شیطان می داند و به عقیدهٔ او این تصویری است برای حقیقت جاودانی که در نهاد هر انسان وجود دارد و اگر نگهداری خداوند نباشد به پرتگاه شقاوت سقوط خواهد نمود اما خداوند در این مرحلهٔ حساس او را مورد عنایت خود قرار داده و نعمات و برکات خود را بر او تمام کرده است. اسلام در مورد جهان و انسان نظر مثبتی ارائه می کند و برای

[۱] – سید قطب؛ فاجعة تمدن و رسالت اسلام؛ ص ۵۲.

[۲] – همان؛ ص ۵۱.

[۳] – همان؛ صص ۵۴-۵۳.

زندگی نیز یک برنامه عملی را ارائه می دهد و هیچگونه مخالفتی با صنعت و پیشرفت مادی ندارد ولی به آن دید خاصی دارد و ارزش هر چیز را با میزان خاصی می سنجد و نتیجهٔ آن این است که انسان با ایمان از هر چیز در دنیا برتر و عزیزتر است و هیچ پدیده‌ای در جهان نمی تواند بر او حکومت کند و افکار و زندگی و اوضاع او را رهبری نماید، زیرا ارزش واقعی و شخصیت فقط ازآن انسان است و انسان با این دید احساس برتری می کند و حکمفرمای مادیات و تمدن مادی است[۱].

سید از این مباحث نتیجه می گیرد که انسان‌ها با وجود اینکه توانایی استخدام ماده و شناخت قوانین و به کاربستن آن را در راهی که خداوند تعیین فرموده دارند اما در آیات بی شماری به جهل انسان نسبت به خود و نسبت به آینده و به طور کلی نسبت به تحولات و نتایج کارهایش هشدار داده و فرموده چون انسان تحت تأثیر شهوات و امیال قرار می‌گیرد و نادانی و ناتوانی و طغیان هوای نفس براو غلبه می کند صلاحیت تعیین راه و رسم زندگی از او سلب می شود. براین اساس از انسان انتظار می‌رود که خود را محکوم به اطاعت از خدا بداند و حق مقام الوهیت و عبودیت خدا را به جا آورد و فقط از او اطاعت نماید.

سید معتقد است که خداوند در آیات فراوانی پس از بیان تشریعات و توجیهاتی به انسانها هشدار می دهد که قدرت ندارند برای خود قانون وضع نمایند و از پیش خود برای زندگیشان راه و دینی برگزینند در هرحال اگر کسی راه غیر خدا را برود از نظر منطق اسلام به الوهیت خداوند کافر شده و با انکار وحدانیت پروردگار در الوهیت برای خود این حق را قائل می گردد. کفر کسی که برای خود حق الوهیت قائل باشد با این ادعا که قدرت دارد بدون توجه به آسمان و آنچه از جانب خدا نازل می‌گردد قانون وضع نماید و راهی غیر از راه خداوند در زندگی برگزیند مسلم است[۲]. برخی از آیات قرآن ناظر به همین اصل است که راهی جز راه خدا برگزیدن و در برابر قوانین الهی قانون وضع کردن، حاصلی جز ضلالت و گمراهی ندارد[۳].

[۱] – سید قطب؛ آینده در قلمرو اسلام؛ ص ۱۲۶.

[۲] – سید قطب؛ فاجعة تمدن و رسالت اسلام؛ ص ۶۱.

[۳] – مائده : ۵۰- ۴۴ / طه: ۱۲۴ / مدثر: ۵۱ – ۴۴.

سید معتقد است که اسلام برای تعیین برنامۀ صحیح که با فطرت و کیان و وظیفۀ انسان در زمین سازگار باشد عنایت پرودگار را معتبر دانسته و سپس انسان را ملزم به پیروی از چنین برنامه‌ای نموده است تا آنجا که از نظر اسلام کسی که راه خدا را بر نگزیند و یا پاره‌ای از احکام خدا را بگیرد و برخی دیگر را رها کند کافر شناخته شده و از دایرۀ ایمان و اسلام به دور است. این بود نظر اسلام در مورد استعداد و نیروی انسان برای شناخت و ناتوانایی های او از نظر خلقت و ساختمان در راه معرفت و شناخت خود و نتایج اعمالش.

۲- نگرش اسلام به زن و روابط بین زن و مرد

به اعتقاد سید نگرش به زن در اسلام از اهمیت ویژه و بالایی برخوردار است زیرا نگرش به زن است که نوع روابط خانوادگی را تنظیم می کند و چگونگی روابط خانوادگی بنای عمران و آبادانی و زیربنای نظام اقتصادی و توزیع ثروت و بنای اخلاق انسانی[۱] را در قلمرو وسیع و به صورت زنجیروار پی ریزی و مشخص می نماید. سید معتقد است که اسلام در روابط زن و مرد به دنبال این امر است که آرامش و اعتدال را بر آن حاکم نماید زیرا اگر نوع نگرش ما به روابط جنسی براساس جهل و ضعف و هواپرستی استوار باشد زندگی بشر هرگز به اعتدال و آرامش نخواهد رسید.

براین اساس به نظر سید اسلام که سیستم الهی زندگی انسانی است عنایت خاص دارد که دید مردم را نسبت به زن تصحیح کند و روابط جنسی این دو را بر اساس حقایق فطری قرار دهد و این روابط را در کلیه متفرعات روانی و عملی آن به گونه‌ای توضیح دهد که رابطۀ مزبور دچار اضطراب و نوسان نگردد و در هیچ زاویه‌ای از آن غموض و پیچیدگی راه نیابد[۲].

بر این اساس سید دیدگاه اسلام را در مورد زن و روابط جنسی بدین صورت بیان می نماید:

---

[۱] - سید قطب؛ فاجعة تمدن و رسالت اسلام؛ ص ۲۳۳.

[۲] - همان.

اولاً: اسلام این حقیقت را مورد توجه قرار داده که زن و مرد نفس واحده هستند و با هم وحدت دارند و مساوی اند. به این ترتیب بر روی نظریاتی که زن را جنس ذاتاً پست تر از مرد می دانند خط بطلان کشیده است. بدین ترتیب مردان و زنان فقط در ویژگی های عرضی با هم تفاوت دارند نه در اساس و ذات. (نساء: ۱ / اعراف:۱۸۹)

ثانیاً: اسلام معتقد است که زن و مرد از نظر دینی و رابطه با خدا و دریافت پاداش الهی و از نظر روحی با هم مساوی اند و وحدت دارند. (احزاب:۳۵ / آل عمران: ۱۹۵)

ثالثاً: نوع پیوند زن و مرد و هدف های متنوع این پیوند در رابطه با زن و مرد و در رابطه با مجموع اجتماع انسانی را بیان نموده است. (رم:۲۱ / بقره:۱۸۷ - ۲۲۳)

رابعاً: اسلام چگونگی پیوند زن و مرد را در هر حالتی از زندگیشان و مشترکات آنان و ویژگیهایشان را طبق سازمان فطری و وظیفهٔ شان در اجتماع انسانی بیان می‌نماید:

الف) حق زن و مرد را در مالکیت و کسب و میراث معین نموده است تا به نظریات نادرستی که زنان را از حق خود محروم می نماید پایان دهد.[1]

ب) نظام خانواده و رفتار زن و مرد را در خانواده معین نموده و حقوق هرکدام را در مقابل دیگری بیان کرده است؛ به این صورت که رابطهٔ زناشویی در برابر مهر آغاز می‌شود. در اسلام مرد سرپرست خانه است و می باید موجودیت آن را حفظ کند و در صورتی که امکان دوام خانواده نباشد اسلام شرایط طلاق را مشخص نموده است.

به این ترتیب سید معتقد است که مسئله روابط زن ومرد با تمام جزئیات با وضوح و دقت و تأکید توسط منابع اسلامی مشخص شده است و اینها همه بر پایهٔ حقایق فطرت بنا شده که در وجود و ساختمان انسانی و در وجود هر یک از زن و مرد موجود می‌باشد. به نظر سید اسلام ویژگیهای بین زن و مرد را به طور دقیق و طبق فطرت در نظر گرفته است و اجازه نمی هد که روابط بین زن و مرد به صورت روابط حیوانی درآید زیرا در اسلام هدف از آمیزش زن و مرد بالاتر از یک آمیزش و کامجویی حیوانی است و نمی توان آن را به یک وسیلهٔ لذت جویی تنزل داد. به نظر سید زن مثل دوران جاهلیت کالا نیست که به ارث گذاشته شود و به عنوان فدیه رد و بدل شود و حق ازدواج و ارث و طلاق نداشته باشد.

---

[1] - نساء: ۳۲-۱۲-۱۱-۷-۴

۳- دین اسلام، برنامه‌ای کامل برای زندگی

سید معتقد است که دین از نظر اسلام برنامه‌ای کامل برای زندگی است و این برنامه کامل زندگی را فقط اسلام در اختیار دارد زیرا اسلام ساخته و پرداخته آفریدگار جهان و موجد نوامیس آن است و او دانا به تغییرات و تحولات آن نیز هست. او همهٔ این تحولات و تطورات تاریخی و همهٔ تحولات اجتماعی و اقتصادی و نظریه های مترتب بر آن را منظور داشته و لذا یک سلسله اصول و مبانی وسیع و قواعد کلی را وضع نموده که حالات بشر از حدود آن خارج نمی شود و با همین شمول و استحکام خود متکفل نمو و تجدد احکام و تطبیق آنها در طول اعصار و قرون است[۱].

براین اساس سید معتقد است که برنامه اسلام نمی تواند متعلق به دوره‌ای یا محیطی یا نسلی خاص باشد. این برنامه‌ای است ابدی و متعلق به انسانیت و هدف آن عبارت است از برقرار نمودن تشکیلات یک زندگی آباد و آزاد درخور مقام انسان و مورد پسند خدای بزرگ این برنامه همچون قوانین تغییر ناپذیر طبیعت در طول تاریخ بشریت و پا به پای نسل‌ها زنده و پابرجاست و همانگونه که قوانین طبیعت تا باشند در جهان تأثیری اجتناب ناپذیر و تخلف ناپذیر خواهند داشت آموزش های روان بخش اسلامی نیز هرگز از اثر نیفتاده و قبول جامعه‌ها را بی جواب نخواهد گذاشت[۲].

به نظر سید قطب اگر اجتماعی برنامه اسلام را بپذیرد و آن را بکار بنند، این امر موجب هماهنگی انسان با قوانین طبیعت و با سرشت جهان هستی و سرشت خود انسان خواهد شد[۳] و در صورت نپذیرفتن آن ناهماهنگی بین نوامیس طبیعت با مسیر آفرینش و فطرت انسانی ایجاد شده و اثرات زیانبار به جا خواهد گذاشت.

۱- سید قطب؛ عدالت اجتماعی در اسلام؛ ص ۳۸.

۲- سید قطب؛ آینده در قلمرو اسلام؛ صص ۱۶- ۱۵.

۳- همان؛ ص ۱۶.

سید معتقد است که با توجه به تحریفاتی که بر ادیان وارد شده آنها دیگر پاسخگوی نیاز انسان نیستند و دین نزد خدا فقط اسلام است[۱] و خداوند از آن محافظت می‌کند و آنرا حفظ خواهد کرد، در ثانی اسلام به حکم آنکه آخرین رسالت الهی و رسالتی جهانی و انسانی و رمز تکامل نوع بشر است می باید بر همهٔ ادیان آسمانی گذشته محیط بوده و با آنکه آن ادیان را تصدیق می کند مقرراتی زنده و جاوید به بشریت عرضه دارد. اسلام تفسیر جامع و وسیعی را که زیر بنای نظام زندگی انسانهاست، پیشنهاد می کند و با برنامهٔ کامل خود که مبتنی بر توحید است مردم را از جاهلیت به خداپرستی سوق می دهد و همچنانکه برای تهذیب روان و دل آدمی پرهیز کاری را در دستور العمل قرار می دهد و برای سامان بخشیدن به زندگی او نیز احکام ومقررات خود را برنامه‌ای منحصر می‌داند[۲]. بنابراین سید قطب با توجه به قرآن معتقد است که دین فقط اسلام است و براین اساس اسلام هم عقیده است و هم برنامه. عقیده است چون جهان و موقعیت انسان و هدف آفرینش را به ما می شناساند و برنامه است چون کلیهٔ تشکیلات و سازمانهای زندگی ساز ما بر این عقیده متکی است. سید معتقد است برنامهٔ اسلام همه جانبه و کلی است و نیاز بشریت را در همهٔ جوانب و امور برآورده می سازد و این گواه ابدیت و حاکمیت مطلق آن در آینده است.، به این ترتیب سید معتقد است که سیستم اسلامی دین را تنها یک تلاش روحی نمی داند بلکه سیستم اسلامی دین را به سان بوته‌ای برای سراپای زندگی می سازد که زندگی به تمامی در آن ذوب می شود و آنگاه شکلها و رنگها و چهره های گوناگون می پذیرد و نیز سیستم دین را همچون دایره‌ای می سازد که سراسر زندگی سخت بدان تعلق دارد و عقل و علم و صنعت و اقتصاد و سیاست و نماز و دعا و اتصال به ملا اعلی هر کدام پدیده‌ای از گردش بگرد این محور و در اندرون این دایره است. سیستم ما دین را به عنوان یک سیستم زندگی انسان با همهٔ پایه های ساختمانی که دارد می شناسد... سیستمی که خدا خواسته که زندگی بر وفق آن سیر کند[۳].

---

[۱] – «ان الدین عندالله الاسلام»

[۲] – همان؛ صص ۳۸–۳۷.

[۳] – سید قطب؛ فاجعة تمدن و رسالت اسلام؛ ص ۳۲۰.

به این ترتیب به نظر سید ادیان الهی آمده اند تا در جهان واقعیت و محسوس نفوذ کنند و مردم در همهٔ جنبش‌ها و فعالیت های حیاتی از آنها الهام گیرند نه اینکه فقط یک ادراک درونی بی تأثیر یا وسیله‌ای برای تهذیب روح و تصفیهٔ باطن باشد یا به صورت تشریفات و شعائر مذهبی در محیط مساجد و تکایا جلوه گر شده و یا دست آخر ادارهٔ یک قسمت مختصر و ناچیز زندگی را بر عهده گیرد[۱].

بنابراین دین یک کل تجزیه ناپذیر است در نتیجه هم میان فکر وعقیده و هم عمل و حرکت و ناموس خلقت هماهنگی و دوام و توافق کامل بوجود می آورد چه در عبادات و معاملاتش و چه در قوانین و توجیهاتش شعائر عبادی از نظر طبیعت و هدف اسلام از قوانین انتظامی و معاملاتی آن جدا نیست[۲]. به این ترتیب دین هم متکفل زندگی مادی و هم معنوی می باشد. اسلام رابطهٔ بین خالق و مخلوق، هستی و حیات انسان، پیوند بین انسان و روح وی، فرد و اجتماع، فرد و دولت و بین همه ملل جهان و بین نسلی با نسلهای دیگر و غیره را در بردارد و همهٔ اینها را به یک فکر کلی و جامع که حدودش در فروع و تفصیلات ملاحظه می شود مربوط نمود[۳]. به همین دلیل اسلام پاسخگوست و همهٔ جوانب وجود و سرشت بشر را در بر می گیرد و او را به وحدت و یگانگی شخصیت، عقیده و برنامه می رساند و او را در رسیدن به هدف خلقت و تکامل یاری می نماید.

بنا به عقیده سید قطب اسلام با علم توامان است و مخالف علم و تمدن و تجربه نیست و در میان ادیان اسلام، وسیعترین آزادی های فکری و روانی را در برابر جهان مادی و همهٔ قوانین و نیروها و ذخایر آن به بشر عطا کرده است تا بشر در قلمرو پهناور این عالم رشتهٔ کار و ابتکار را از دست ندهد و جانشین خداوند در زمین باشد[۴]. سید می‌گوید: ما برای زندگی روش و مکتبی در اختیار داریم که با علم به هیچ وجه سر ناسازگاری نداشته و به خصوص پیشرفت علوم انسانی را تأیید می کند ولی هیچ گاه

---

[۱] – سید قطب؛ آینده در قلمرو اسلام؛ ص ۳۳.

[۲] – سید قطب؛ عدالت اجتماعی در اسلام؛ ص ۲۷.

[۳] – همان؛ ص ۴۲.

[۴] – سید قطب؛ آینده در قلمرو اسلام؛ ص ۱۸۹.

شالودهٔ زیربنای زندگی انسان را به علم تنها واگذار نمی کند بلکه برای این کار چارچوب وسیعتری ترسیم می کند که در داخل آن هم علم و هم فرد، هر یک به شکلی مطمئن به کار و فعالیت خود سر گرم می باشند این چارچوب ساختهٔ دست کسی است که حقیقت این انسان و سرشت وی، نیروی وی، و نیازهای واقعی وی را آنچنانکه باید می شناسد و می داند و در وجود آدمی هیچ چیز بر او مخفی نیست...این چارچوب چندان وسیع است که همهٔ وجود انسان را در برمی گیرد. زندگی بشری در درون این چارچوب بر محور ثابت دور می زند و برگرد این محور حرکتی سالم و بی‌خطر و در عین حال روزافزون و نو به نو[1] دارد. سید معتقد است که اسلام با چنین طرز فکری در برابر پیشرفت صنعتی مسأله‌ای نخواهد داشت و آن را طرد نمی کند به طوری که اساس تمدن صنعتی غرب در درون مکتب و تمدن اسلام زاییده شد و رشد کرد و از طریق دانشگاههای اندلس به اروپا منتقل شد.

سید معتقد است که اسلام عقل بشر را آزاد گذاشته است و او می تواند در زمینه علوم تجربی و صنعت به تحقیق و بررسی بپردازد پدیده‌ها را بررسی نماید و به ایجاد قوانین و جستجوی وسایل بهره برداری از جهان ماده وتسخیر آن بپردازد، هرچند گاهی دچار اشتباه گردد این خطا جرم و گناه به حساب نمی آید. به این ترتیب کار و ابتکار از وظایف الهی انسان است و یک لحظه هم به فکر گوشه نشینی و رهبانیت نمی افتد. «پرداختن به شئون این جهان و بهره گیری از خوبی هایش و کشف کردن گنجینه‌هایش و لذت بردن از خوبی هایش درچارچوب مقررات الهی و با توجه به تقرب به خدا بوسیلهٔ عبادت و شکر و اعتراف به اینکه انرژی های این جهان همه، موهبت‌های خدایی است که مسخر و در قبضه قدرت او قرار داده شده است[2]» در اسلام توصیه شده است اما اسلام با هر نوع افراط و تفریط و سودجویی در بهره گیری از خیرات زمین و فرآورده های تمدن مخالف است.

درنظر سید اسلام قادر است سیستمی بنا کند که در آن انسانها و شخصیت آنها به طور ویژه مورد توجه قرار گیرند و شأن و منزلت آنها حفظ شود. او می گوید: مکتب ما

---

[1]- سید قطب؛ ادعانامه علیه غرب؛ صص ۲۹۰- ۲۸۹.

[2]- همان؛ ص ۳۰۲.

می‌تواند نظامات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، اخلاقی، آموزشی و تربیتی پیشرفته، بنا کند و انسان را که بر اثر زندگی امروزی و سنجش های ناموزون قراردادی و مصنوعی‌اش کاملاً ناتوان شده با تمام شخصیتش از نو بسازد... از نو ساختن انسان کار خود وی نیست آنکه انسان را آفریده، یگانه قدرتی است که می تواند این از دست رفته را دوباره به شأن ومنزلت پیشین بازگرداند[1]. (تین : ۶-۴)

نکته بسیار مهم در مورد مکتب اسلام که سید به آن اشاره می کند این است که این دین ویژگی منحصر به فردش یگانه پرستی و توحید است و کلمهٔ «لااله الا الله» زیربنا و اساس طرز تفکر اسلامی است؛ هدفش طریقهٔ کاملی است، برای یک زندگی بر پایهٔ آزادی وجدان و باطن از هرگونه بندگی برای غیر خدا و همه در این آزادی که خود گام اساسی برای برداشتن یک اجتماع سالم و عقیدتی است، مساوی و برابرند[2] این اساس اسلام در عمل و اعتقاد است.

۴- ویژگی‌های سیستم الهی

قطب در اصول گرایی اش با برشمردن ویژگیهای خاص برای سیستم الهی، آنرا واجد صفات و ویژگیهای لازم برای نجات بشر و رهبری او می داند. به طور کلی سید قطب برای توصیف و شناساندن و متمایز کردن جهان بینی الهی از سایر افکار هفت ویژگی برمی شمرد که عبارتند از : ربانی بودن، ثابت بودن، همه گیر و جهانشمول بودن، هماهنگ بودن، عملگرا بودن، واقع گرا بودن و یکتا گرایی.

این ویژگی‌ها به جهان بینی اسلامی شخصیت و طبیعت مخصوص اعطا می کند که نه با افکار دیگران قابل اشتباه است و نه از دیگر افکار مایه می گیرد. این ویژگی‌ها را در ذیل هر عنوان از دیدگاه سید قطب شرح می دهیم. دیدگاه سید قطب در این مورد درکتاب ویژگیهای جهان بینی و ایدئولوژی اسلامی شرح داده شده است.

---

[1] - همان؛ ص ۳۰۸.

[2] - سید قطب؛ عدالت اجتماعی در اسلام؛ صص ۲۸-۲۷.

۱-۴-ربـــانی بودن

از نظر سید قطب نخستین و برترین خصوصیت جهان بینی اسلامی ربانی بودن آن است و همهٔ ویژگی های آن از این خصیصه سرچشمه می گیـرد؛ ربـانی بـودن اسـلام فقط به خاطر آن است که از جانب غیر انسان صادر شده است و با تمام خواص و ارکان خود از جانب خدا آمده و انسان این خدا داده را تمام و کامـل و بـا همـه آن مختـصات فرامی‌گیرد[۱]؛ خداوند آنرا بدون هیچ کمکی و یاری برای انـسان فرسـتاده اسـت همـین موضوع آنرا از افکار بشری و عقاید فلسفی متمایز می سازد. افکاری که بـشر در مـورد حقیقت خدا و جهان و انسان و روابط بین آنها ساخته و یا با اوهام و عقاید بت پرسـتانه پرداخته است. مناسبات فکر انـسان بـا جهـان بینـی ربـانی فقـط در حـدود دریافـت و همرنگی و هماهنگ نمودن مقتضیات زندگی خـود بـا آن اسـت در صـورتی کـه فکـر فلسفی و بت پرستی زاییدهٔ فکر بشرند. همچنین فکر اسلامی با فکـر دینـی نیـز فـرق دارد. فکر دینی اعم از فکر اسلامی است و در مهد ضمیر انسانی بوجـود مـی آیـد و بـا درک برونی از زندگی خارجی او سـروکار دارد و همـان رابطـه‌ای زنـده میـان انـسان و هستی او یا انسان وخالق هستی‌ها می باشد اما فکر اسلامی در این میان با فکر دینـی به معنای اعم فرق اساسی دارد و آن ربانی بودن و ناشی از غیر انسان بـودن آن اسـت. انسان از دیدگاه این فکر موجودی است که هستی خود را یکجـا از پروردگـار خـود بـاز یافته و مناسبات فکر انسان با جهان بینی ربانی فقـط در حـدود دریافـت و همرنگـی و هماهنگ نمودن مقتضیات زندگی خود با آن است[۲].

سید قطب می گوید: قرآن مجید که سرمنشأ آسمانی این فکر است به ما می‌گویـد که سرتا سر آن از جانب خداست. ارمغانی است و رحمتی و فکر بـشری کـه نماینـده و نمونهٔ آن پیامبر اکرم است و پیامبرانی هستند که حامل و مبلغ آن بودنـد در ایجـاد آن شرکتی نداشتند. پیامبران فقط آن را دریافت نمودند تـا خـود هـدایت شـوند و مـردم را

[۱]- سید قطب؛ ویژگیهای جهان بینی و ایدئولوژی اسلامی؛ صص ۱۱۵- ۱۱۴

[۲]- همان؛ ص ۱۲۳

هدایت کنند و این هدایت، هدایتی بود برای روشن ساختن دلها»[۱]. بنابراین ازنظر سید قطب وظیفه پیامبران صرفاً انتقال وحی با دقت و تبلیغ آن با امانت است و آنها حق ندارند وحی را با هیچ فکر بشری یا به تعبیر قرآن هوی بیامیزند ﴿ وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ ﴿٤٤﴾ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ﴿٤٥﴾ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ ... ﴾ (حاقه: ۶۹/ ۴۷-۴۴) پس در مورد این جهان بینی انسان با اطمینان می تواند بگوید که «جهان بینی اسلامی تنها راه فکری است که به دلیل ربانی بودن جاوید خواهد ماند»[۲]. در سایر ادیان هر یک به صورتی تحریف وکجروی راه یافت و با افزودن افکار بشری در آن طبیعت ربانی آن دگرگون شد و تنها اسلام ریشه اش سالم ماند و باطل در آن راه نیافت ﴿ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴾ (حجر: آیه ۹)

به این ترتیب سید قطب معتقد است که ایدئولوژی اسلامی به خاطر داشتن ویژگی ربانیت می تواند شالودهٔ زندگی بشری قرار گیرد زیرا اولاً: با توجه به مبدأ آن ارزش واقعی آن نمودار می‌شود و می‌توان به آن اطمینان کرد که از هرگونه شائبهٔ نادانی و هوای نفس و افکار بشری دور است و دوماً: مبدأ این ایدئولوژی ملاک تضمین هماهنگی با سرشت بشری و جوابگویی به تمام جوانب و همهٔ نیازمندی های بشری می باشد.

سید قطب در مورد توانایی فکر (عقل) انسان می نویسد: فکر بشر تنها گیرندهٔ این جهان بینی و ایدئولوژی نیست بلکه شریک در دریافت آن نیز هست. امتیاز این جهان‌بینی و ایدئولوژی آن است که به کران تا کران وجود انسان پاسخ مثبت می دهد و پا درحوزهٔ ادراک او می گذارد و اگر چیزی را از ماهیت‌ها وحقیقت‌ها یا در علیت‌ها و کیفیت‌ها نتواند درک کند، می تواند با آرامش خاطر بپذیرد و تسلیم گردد چه اگر قابل درک او نیست، خارج از منطق پذیرش او هم نیست، منطقی که به این حقیقت ساده تسلیم شده است که دایرهٔ جهان بینی ربانی هم وسیع‌تر و پهناورتر از وجود انسانی و هم سرمدی و ازلی و ابدی و کلی و مطلق می باشد و انسان مانند دیگر پدیده‌ها به زمان و مکان محدود و پایبند است و به هیچ حال نمی‌تواند از دایرهٔ آن حدود پا را فرا نهد، چه برسد به درک مطلق[۳].

---

[۱] – همان؛ ص ۱۲۴.

[۲] – همان؛ ص ۱۲۳.

[۳] – همان؛ ص ۱۲۷

بنابراین در نظر سید قطب عقل بشری وسیلهٔ ادراک و فهم وحی الهی است ولی دارای محدوده‌ای است و از درک تمام حقایق عاجز است. فکر بشری با تمام پویایی و وسعتی که دارد در بسیاری از جهات دینی باید پویایی خود را متوقف سازد و بر اطاعت و پیروی از شرع گردن نهد که شاید همین توقف پویایی و اطاعت، امری عقلی به حساب آید[1] زیرا به نظرسید قطب عقل بشری و هستی انسان محدود است و توان حرکت در بیرون از این مرزها را ندارد و باید در چارچوب وحی عمل کند. به نظر او محدودیت انسان در دو جهت قابل تشخیص است:

۱) انسان محکوم به قوانین طبیعت خود است. طبیعتی که مخلوق است و حادث، کلی و مطلق نیست، ازلی و ابدی نمی باشد و ادراک او می باید محدود به طبیعتش باشد.

۲) انسان به وظیفهٔ خود محدود است. وظیفهٔ جانشینی در زمین که فقط بندگی و عبودیت خدا را در زمین ایجاد می کند و ادراک او متناسب برای نقش جانشینی به او تفویض شده است و امور زیادی است که انسان قادر به درک آن از طریق عقل نمی‌باشد؛ از جملهٔ این موارد که سید قطب آن را بر می شمارد، اینها هستند:

۱) مسألهٔ «کنه ذات الهی»[2]، زیرا ذات خدا چیزی نیست که با اسباب سنجش انسان قابل مقایسه باشد[3]» ﴿ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ.... ﴾ (انعام:۱۰۳)

﴿ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ﴾ (شورا:۱۱)

﴿ فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ ﴾ (نحل :۷۴)

۲) مسالهٔ «اراده و مشیت الهی و کیفیت تعلق آن به خلق»[4] سید در این مورد حضرت زکریا را مثال می آورد هنگامی که خدا به او وعده فرزند داد او از خدا پرسید که چگونه من می توانم صاحب پسری شوم درحالیکه من پیرم و زنم نازا است؛ تعجب حضرت زکریا از آن رو بود که او از مشیت الهی با خبر نبود. ﴿ قَالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَقَدْ بَلَغَنِيَ الْكِبَرُ وَامْرَأَتِي عَاقِرٌ قَالَ كَذَٰلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ ﴾ (آل عمران:۴۰)

---

[1] – سیروس سوزنگر؛ اندیشه های سیاسی سید قطب؛ (چ۱؛ تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳)، ص ۶۰.

[2] – سید قطب؛ همان؛ ص ۱۲۹.

[3] – سوزنگر؛ همان؛ ص ۶۱.

[4] – سید قطب؛ همان.

۳) «کیفیت فعل خدا»[1] این امر نیز بالاتر از درک بشری است و هر کس خواسته که آنرا بیان کند، اشتباه کرده است و فعل خدا را با کارهای بشر مقایسه نموده که این مقایسه امری محال است.

۴) مساله «روح[2]»، روح را چه در معنای جبرئیل به کار ببریم و چه در معنای وحی و دیگر معانی، عقل از درک آن عاجز است. ﴿ وَيَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلرُّوحِۖ قُلِ ٱلرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَآ أُوتِيتُم مِّنَ ٱلْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا ﴾ (اسراء:۸۵)

۵) مسالهٔ «علم بشربه غیب مگر به اذن پروردگار» است که یکی از موارد آن موعد روز قیامت است ﴿ إِنَّ ٱللَّهَ عِندَهُۥ عِلْمُ ٱلسَّاعَةِ ﴾ (لقمان:۳۴)

در غیر این موارد فکر بشر به تدبر و تفکر و بینش و عبرت تشویق شده است.

۲-۴-ثابت بودن

همان طور که قبلاً ذکر شد سید معتقد است که همهٔ خصایص جهان بینی اسلامی از خاصیت ربانی بودن آن سرچشمه می گیرد. خصوصیت دیگر ایدئولوژی اسلامی ثابت بودن آن است و این خصوصیت نیز از ربانی بودن آن نشات می گیرد. براین اساس ایدئولوژی اسلامی مختص به محیط یا دورهٔ خاص یا معلول عوامل طبیعی و جغرافیایی نیست و از فکر بشری صادر نشده است بلکه از جانب پروردگار متعال صادر شده است.

﴿ فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًاۚ فِطْرَتَ ٱللَّهِ ٱلَّتِي فَطَرَ ٱلنَّاسَ عَلَيْهَاۚ لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ ٱللَّهِۚ ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلْقَيِّمُ ﴾ (روم:۳۰)، «پس توای رسول (با همه پیروانت) مستقیم روی به جانب آیین پاک اسلام آور و پیوسته از طریقهٔ دین خدا که فطرت خلق را بر آن آفریده است، پیروی کن که هیچ تغییری در خلقت خدا نباید داد این است آیین استوار حق.... ».

---

[1] - همان.

[2] - همان ، ص ۱۲۰

ثبات در ایدئولوژی اسلامی شامل ثبات محور و مدار برای تمام تحولات و حرکات، ثبات در شالوده و در ارزشهای ذاتی این ایدئولوژی است و ثباتی که با آن این اساس فکر بر اثر تغییرات و تحولات پدیده های زندگانی و اوضاع گوناگون مراحل عمل تغییر نمی‌کند بلکه تمام پدیده های زندگی و اوضاع عملی محکومند که در چهار چوب اصول ثابت فکری این ایدئولوژی و مدار لایتغیر آن باشند. این محدودیت نه تنها سبب جمود در فکر یا زندگی نمی شود بلکه اگر زندگی در این مدار باشد باعث تحرک و ایجاد انگیزه برای مراحل بالاتر نیز می شود. این سنت علاوه بر اینکه در ایدئولوژی اسلامی وجود دارد قانون آفرینش و نشان خاص صنع خداست[۱].

به این ترتیب سید قطب با استفاده از خصیصهٔ ثابت بودن جهان بینی اسلامی سعی می‌کند دو بحث را روشن نماید :

اول: بحث رابطهٔ ماهیت ثابت دین با تغییرات زمانی و مکانی.

دوم: بحث تطور که داروین آنرا مطرح کرده است.

به نظر سید قطب مادهٔ این جهان ماهیت ثابت دارد ولی دائماً در حال حرکت و شکل پذیری است. انسان نیز با دارا بودن روح الهی تحولات مختلفی را در زندگی فردی پشت سر می گذارد (از جنینی تا پیری) و تطورات مختلف اجتماعی را تجربه می‌کند اما در همهٔ این مراحل انسانیت او حفظ می شود و این تطورات باعث نمی‌شود که نیروها و انگیزه‌ها و استعدادهای ناشی از انسانیت او از بین برود یا تغییر کند.

به نظر سید اشتیاق انسان برای دگرگونی یکی از حقایق ثابت است که از طبیعت عمومی جهان (حرکت جهانی) و فطرت انسانی ناشی می شود و مقتضای جانشینی او بر روی زمین است وظیفهٔ جانشینی انسان بر روی زمین به حرکت نیاز دارد حرکت برای دگرگون ساختن و فرازمندی موجودات روی زمین ولی اشکال و صور همین حرکت ثابت گوناگون و فراوان است[۲].

نمونه هایی از ارزشهای ثابت ایدئولوژی اسلامی که نشان دهنده محور ثابت اند را سید قطب به این شرح می آورد:

---

[۱] - همان؛ صص ۱۷۱- ۱۷۰.

[۲] - همان؛ ص ۱۷۳.

۱- تمام آنچه به خدا متعلقند حقیقت ثابت و پایداری دارند و تغییر نمی پذیرند. مثل حقیقت وجود خداوند و سرمدی بودن و یکتایی او با تمام تجلیاتش و قدرت و چیرگی و تدبیر امر آفرینش و ارادهٔ بی انتهایش و سایر صفات خداوندی که در عالم هستی و زندگانی مردم موثرند.

۲- این حقیقت که همهٔ جهان آفریدهٔ خداوند است و خداوند در خلقت آنها شریکی ندارد.

۳- اینکه همهٔ موجودات بندهٔ خداوند هستند و بندگی مطلق از آن خداوند است و همه یکسان بنده اند و هیچ یک نشانی از الوهیت ندارند.

۴- ایمان به خدا، صفات خدا، اعتقاد به فرشتگان، کتب آسمانی، پیامبران، روز رستاخیز و تقدیر نیک و بد، شرط قبولی اعمال است و گرنه اعمال مردود و باطل خواهد بود.

۵- این حقیقت که دین نزد خدا اسلام است و خدا جز اسلام از مردم دینی را نمی‌پذیرد و معنای اسلام ، اختصاص الوهیت به خداست و تسلیم امر او شدن و به فرمان و راه و قانون او تن در دادن و این همان دینی است که او برگزیده نه ادیان دیگر را.[1]

۶- این حقیقت که انسان اشرف مخلوقات و جانشین خدا بر روی زمین است و تمام اشیاء مسخر اویند.

۷- این حقیقت که انسانها در سرشت با هم مساویند و برتری آنها بر یکدیگر در پرهیزگاری و کردار نیک است نه در ارزشهای دیگر مثل مال، موقعیت، طبقه و جنس.

۸- این حقیقت که هدف از آفرینش انسان عبادت است در هر حالت ممکن.

۹- این حقیقت که رمز هر اجتماع انسانی عقیده و ایدئولوژی است نه نژاد، جنس، سرزمین، رنگ و طبقه و....

۱۰- این حقیقت که این دنیا دار ابتلا است و در هر کار و هر عمل نیک و بد انسان مورد آزمایش است و بازگشت همه اعمال به سوی اوست.

---
[1] - همان؛ ص ۱۷۳.

از دید سید این اصول و ارزشها ثابت و غیر قابل تغییر و تبدیل هستند تا تکیه گاهی برای فکر بشر باشند و پدیده های زندگی و صور مختلف آن در مدار ثابت آن در حرکت و به آن پیوسته باشند. مقتضیات این اصول باید در حرکت و تطورات زندگی و نظامهای فردی و اجتماعی در نظر گرفته شود و این معنای عبادت خدا در تمام شئون زندگی است.

سید قطب معتقد است که با توسعهٔ دانش بشر جلوه گاه این اصول و ارزش‌ها وسیع تر و بازتر می شود ولی اصل آن همیشه ثابت خواهد ماند. گسترش علوم و کشف اسرار طبیعت از جلوه های اصل ثابت جانشینی خداست و نشان از آن دارد که هیچ چیز در جهان نباید از انسان برتری جوید و ارزش انسان را تحت تأثیر قرار دهد و انسان وسیلهٔ تولید بیشتر گردد. انسان سرور تولید و صنعت است نه بندهٔ آن. ارزش ثبات ایدئولوژی در آن است که حرکت و تطورات زندگی فرد را تحت نظام قرار می دهد و آنرا رها نمی سازد که بی لگام به سرنوشت بینوایی دچار شود مثل غرب که از ایدئولوژی ثابت الهی فاصله گرفت و به انحطاط کشیده شد.

بنا به نظر سید قطب حرکت بشر در یک مدار ثابت از ضروریات روح بشر و زندگی اوست یعنی همان سنت و قاعدهٔ عمومی که در سرتا سر جهان ساری و جاری است و در هیچ یک از موجودات این جهان استثنا نشده است[1] و ضرورت این امر امروز که انسان این اصل استوار را از دست داده است بیشتر حس می گردد.

از نظر سید ثبات در ارکان ایدئولوژی اسلامی تنها ضامن حرکت در مدار ثابت و گرد محور ثابت برای زندگی اسلامی است. اصل ثبات وظیفهٔ مهم هماهنگی فکر اسلامی و حیات اسلامی را با نظام عمومی جهان تضمین می کند و آن را از شر تباهی جهان هستی ناشی از پیروی هوای بشر دور از قاعدهٔ ثابت که با خواسته های بشری از جا در نرود نگهداری می نماید[2]. ثبات عنصری است که در ضمیر مسلمانان و روح جامعهٔ اسلامی طمأنینه می گستراند و همانند یک قانون اساسی ثابت برای جامعه اسلامی است که فرد و فرمانروایان به طور یکسان از آن پیروی می کنند و افراد و

---

[1] - همان؛ ص ۱۷۷.

[2] - همان؛ ص ۱۸۸.

حقوق آنان و آزادی آنها را در مقابل شهوترانی و تمایلات حیوانی استبداد حاکمان حفظ کرده است و درعین حال موجبات رشد و نمو احساسات بشر و قوانین و قراردادهای جوامع را فراهم کرده و آنرا از قالب خشک و بی جان درآورده است. به این ترتیب تطور و رشد و ترقی نه زیانمند و بلکه مطلوب می شود و رکود و فساد در آن جایی ندارد.

به این ترتیب خاصیت ثابت بودن دین است که در طول هزاران سال نیرومندی آیین اسلام را با وجود ضربه های دشمنان حفظ کرده است و نگذاشته است ضعف و واماندگی در آن مشاهده شود و زمانی دشمن فرصت ضربه زدن می یافت که از این خاصیت فکری دور می شدیم.

۳-۴-جهانشمول یا همه‌گیر بودن

آیینی که ادعا دارد برای همهٔ بشر آمده است باید به تمام نیازهای وی آگاهی و احاطه داشته باشد و نمی‌توان تصور کرد که آیین و مرامی قسمتی از احتیاجات انسان را بی‌پاسخ بگذارد اما بتوان آنرا آیین نامید. دین اسلام بر تمام نیازها و احتیاجات انسان احاطه دارد[۱] و این به خاطر خصوصیت کلی و همگانی بودن آن است. سید معتقد است این ویژگی نیز از ویژگی اول آن یعنی ربانی بودن ناشی می شود که نشانگر الهی بودن آن است. جامع بودن از مختصات درخشان ایدئولوژی اسلامی است زیرا اگر آیینی ربانی نباشد و ساختهٔ فکر بشر باشد هیچگاه نمی تواند شامل و جامع الاطراف باشد به این خاطر که در نظر سید انسان محدود به زمان و مکان است. او در این جهان آغاز و انجامی دارد و از قید مکان رهایی ندارد دانش او نیز محدود است و ضعف ادراکی و تجربی دارد. از طرفی گرفتار و محکوم غریزه و جهل است و بنابراین اندیشه اش نیز محدود و محکوم به این نارسایی‌ها خواهد بود. بنابراین اندیشهٔ او جزیی خواهد بود نه مطلق برای همهٔ زمانها و متناسب و محصور در یک شرایط مکانی و روانی خواهد بود، نه همهٔ مکانها و حالت ها.

---

[۱] - سیروس سوزنگر؛ همان؛ ص ۶۹.

حال جلوه های مختلف همگانی بودن این ایدئولوژی را برمی شمریم که به صورتهای مختلفی مشخص می شود:

۱- یکی از بزرگترین جلوه های همگانی بودن از نظر سید قطب برگشت همهٔ عالم در آغاز و در رهنوردیهای مادی و معنوی خود و در همهٔ جوشش‌ها و گردش‌ها و تطورها و تغییرها به خدای متعال است... این همان حقیقت باشکوه توحید است که زیربنای نخستین جهان بینی اسلامی است.

۲- جلوه دیگر این ویژگی در تفسیر او از حیات و آغاز جهان است. سید قطب معتقد است که بوجود آمدن حیات درمقایسه با مادهٔ بی‌جان چیزی مثل فاصله عدم و وجود است. از طرفی حیات آنقدر هماهنگی دارد که محال است براساس تصادف و احتمال بوجود آمده باشد چونکه احتمال این قدر هماهنگی ندارد. اصل وجود و نظم در جهان از سوالات ذهن انسان در مواجهه با دنیای بیرون خواهد بود.

تنها جهان بینی جامع و همه گیر اسلام است «که می تواند تفسیر قابل درک برای این همه هماهنگی در طرح جهان عرضه نماید و هموست که قادر است با جهان بینی جامع خود همهٔ علامات استفهام از هستی اولیهٔ جهان گرفته تا تمام رویش هستی‌ها و مستی های دیگر را پاسخ بدهد و همچنین رمز حیات در ماده بی جان و سیر شگفت‌انگیز پس از آن را به ما نشان دهد بدون آنکه حتی از یک سوال بگریزد یا به جدال پناهنده شود و یا به طبیعت یا اموری دور از فهم عمومی حواله کند[۱].

به گفتهٔ سید قطب عقل بشری قدرت این را نخواهد داشت که فاصلهٔ میان هستی و نیستی را درک کند و آنرا بدون ارجاع به یک اراده که «چون بخواهد، می شود» حل کند و بدون اعتراف به ارادهٔ مبدعه از تعلیل و تفسیر فروخواهد ماند «اعطی کل شیء خلقه ثم هدی» و هنگام پذیرش ارادهٔ هستی بخش، عقل و جان بشر جوابی آسوده خواهد یافت و بالاتر از اینها عنصر اخلاقی است که این جهان بینی در قلب بشر ایجاد می کند تا بوسیله آن جهان و حیات را زیر سلطه خدا و بدست خدا بسپارد.

---

[۱] - سید قطب؛ ویژگیهای جهان بینی و ایدئولوژی اسلامی؛ صص ۲۰۴-۲۰۳.

۳- جلوهٔ دیگر جامعیت جهان بینی اسلامی در نظر سید قطب در آن است که جهان بینی پا به پای سخن از حقیقت الوهیت و خصایص و آثار و صفات او به حکم آنکه الوهیت همان حقیقت نخستین و بزرگ و اساسی این جهان بینی است از عبودیت و مختصات آن نیز سخن می گوید و از واقعیت جهان و حیات انسان پرده بر می دارد و طبیعت و سرآغاز و صفات و احوال و روابط بین او و مقام والای خداوندی (الوهیت) را معرفی می کند و در یک رشته فکر منطقی و فطری میان تمام این حقایق ربطی همه جانبه برقرار می‌کند[1]... و این نخستین پایهٔ جهان بینی اسلامی است.

۴- جلوهٔ دیگر جامع و شامل بودن جهان بینی اسلام از نظر سید در ارجاع همهٔ جانداران به یک ارادهٔ جامع و همگانی و در برگرفتن حقیقت انسان و جهان بوسیله الوهیت است و اینکه انسان همهٔ افکار و ارزش‌ها و شرایط و قوانین را از آن مبدأ دریافت کند و پاسخ خود در مورد جهان، زندگی و انسان را از او بجوید و انسان هنگامی که به این صورت متمرکز شود در بهترین حالت ممکن خود قرار خواهد گرفت؛ در حالت وحدت که نشانه‌ای از حقیقت و واقعیت در تمام مراحل حیات و جهان است برگزیدگان صدر اسلام به این وحدت دست یافته بودند و توانستند اثر عمیقی بر کیان وجود انسان و تاریخ او باقی بگذارند.

به نظر سید یکی از جلوه های این تمرکز و وحدت انسانی آنجاست که هدف وجودی انسان یعنی عبادت به صورت یک حرکت درآید، یک تمرکز روانی - حرکتی«که تفسیر تمام حقایق رو در روی روح بشری و توجیه همهٔ جوانب فعالیت‌های انسانی نیز می باشد[2]» و فقط در اسلام انسان می تواند با یک زندگی هم برای دنیا تلاش کند و هم آخرت و فعالیتهای خود را هم برای دنیا و معاش انجام دهد هم برای خدا. به نظر سید این امر فقط به «اخلاص و بندگی برای خدا در شعائر دینی و در عمل[3] » بستگی دارد و اینکه در انگیزه و در نیت، در حرکت و اقدام، پا را از دایرهٔ حلال خدا آن طرف نگذاشتن؛ اینها به منظور این است که انسان با فعالیت نقش خود را در

---

[1]- همان؛ صص ۲۱۰-۲۰۹.

[2] - همان؛ ص ۲۳۳.

[3] - همان.

جهت هدف هستی خود با سلامت و آزادی کامل که منشأ همهٔ آنها بندگی خدای یکتاست تحقق بخشد.

اسلام شامل اعتقاد در ضمیر و در سازمان است و اینها در دین اسلام جدا ناپذیر و متداخل هستند و باید در تمام حالات و حرکات زندگی جاری باشند در این صورت همهٔ اعمال انسان مشمول عبادت می شود. « در ایدئولوژی اسلامی فعالیت انسانی که معنای عبادت بر آن منطبق نشود و یا تحقق بخشیدن عبادت در آن فعالیت خواسته نشده باشد وجود ندارد. اسلام از آغاز تا انجام هدفش تحقق بخشیدن به معنای عبادت است[۱]. سید قطب در توضیح و تبیین این تمرکز حرکتی به تقسیم فعالیتهای انسان به عبادات و معاملات اعتراض می کند و معتقد است که این تقسیم پس از تدوین فقه بوجود آمده است و ابتدا هر چند یک تقسیم فنی بوده است اما متأسفانه بعدها اثر بدی داشته است و مسلمانان بر اثر این تقسیم بندی فکر کردند که با ادای عبادات اسلامی مسلمان محسوب می شوند. اگرچه در معاملات به اصطلاح ، اسلامی عمل نکنند[۲]. به نظر سید قطب فعالیتهای انسانی زمانی که منطبق بر برنامه خدایی باشد عبادت محسوب می شود و آغاز کار آنست که خدا را در معبودیت به یگانگی بشناسیم بنابراین خروج از عبودیت یعنی خروج از دین خدا. به این ترتیب از نظر سید حیات انسانی زمانی ارزش دارد که تمام فعالیتهای ما در جهت عبادت خدا باشد و کمال انسانی بلوغ خود را در جهت آن می یابد و این مقامی است که رسول الله در شب معراج به آن دست یافت.

۴-۴-هماهنگ بودن

انسان بنا به طبیعت و سرشت خود شخصیتی یگانه و بهم پیوسته دارد و این یگانگی از نظر سید قطب مستلزم آنست که در سایهٔ وحدت برنامه و وحدت عقیده اعمال او نیز یکنواخت و هماهنگ باشد و اگر عقیده و عمل او با هم هماهنگ نباشد و منابع عقیدهٔ درونی او و قانون عمل بیرونی او از هم جدا باشند، او یگانگی و وحدت شخصیت خود را از دست خواهد داد و گرفتار شخصیت مزدوج می گردد، افرادی که

---

[۱] - همان؛ صص ۲۳۵- ۲۳۴.

[۲] - سوزنگر همان؛ ص ۷۱.

دارای شخصیت مزدوج می باشند همواره گرفتار کشمکش و نزاعی شدید میان درون و برون خود بوده، مبتلا به تشنج روانی و اضطراب و حیرتی شدید می گردند و بالاخره انسانیت آنان قربانی این بیماری هولناک و خانه برانداز می گردد[1]. ویژگی چهارم آیین اسلامی هماهنگی و تعادل در جهان بینی است. این ویژگی ایدئولوژی اسلامی را از خود باختگی یا بلند پروازی یا آفت پذیری در برخورد با جزر و مدهای بشری حفظ کرده است. آفاتی که هیچ یک از ایدئولوژی‌ها از آن برکنار نمانده اند. چه مکتبهای فلسفی و چه عقاید و افکار دینی که بشر با افزودن یا کاستن یا تأویل نامناسب زلال آن را گل آلود ساخته است[2]. انسان به حکم ضعف دائمی خود دچار افراط و تفریط در فکر و عمل خود می شود مثلاً یکی در عبادت کردن افراط می کند و به رهبانیت روی می آورد و یکی در امور دنیا زندگی را تلف می کند در صورتی که فقط افرادی موفقند که بتوانند حد واسط این دو و تعادل و توازن را در نظر بگیرند. سید قطب معتقد به دو نوع درک ضروری برای بشر است که میان آنها هماهنگی وجود دارد؛ درکی برای جستجوی براهین و اهداف و مقتضیات عملی تا آنچه را که درک نموده با زندگانی واقعی خود تطبیق کند و درکی برای آنکه به آن سربسپارد و تمام کارهای خود را به حساب آن بگذارد[3]. آسایش بشر نیز در گرو همین دو درک است و از آنرو که فقط ظرفیت برخی از اسرار را دارد نسبت به دانسته‌ها و نادانسته های خود احساس رضایت و آرامش می‌کند.

جلوه‌های ویژگی تعادل و هماهنگ بودن در جهان بینی اسلامی عبارتند از:

۱- جلوه های هماهنگی میان دو نوع درک ضروری بشر اینکه بشر کنه ذات الهی را نمی تواند درک کند اما صفات و یگانگی خدا را می تواند درک نماید.

۲- دومین جلوه گاه تعادل، میان ارادهٔ فعال خدا و اثبات سنتهای جهان است. اراده و مشیت خدا از هر قید و بندی که بشر فکر کند آزاد و رهاست. خدا به مجرد اراده و خواست خود هر چیزی را از نیست به هست می آورد و برای آنکه چیزی را بوجود آورد نه قاعده و قانونی بالای سر دارد و نه قالبی در دست[4].

---

[1] - سید قطب؛آینده در قلمرو اسلام؛ص۲۹.

[2] - سید قطب؛ویژگی های جهان بینی وایدئولوژی اسلامی؛ص۲۴۲

[3] - سیروس سوزنگر؛ همان؛ص۷۳

[4] - سیدقطب؛ همان؛ص۲۴۸

سید قطب برای تأیید نظر خود بـه آیـه ﴿إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَآ أَرَدْنَٰهُ أَن نَّقُولَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ﴾، ما به امر نافذ خود هر چه را اراده کنیم و گوییم موجود باش، همان لحظه موجود خواهد شد. (نحل: آیه ۴۰)

سید قطب قائل به حسن و قبح عقلی نیست و به نظر اشعری مذهب می آید. البتـه بعداً در نظر خود تعدیلاتی بوجود آورد. طبق گفته سید قطـب اراده خـدا در نـوامیس و قوانین طبیعی جاریست و بشر می تواند آنها را درک کند و عمل خود را بر ثبات سـنتها و بی نهایت بودن اراده خداوند استوار گرداند پس فـرد مـسلمان بـا اعتقـاد بـه ثبـات سنتهای خدا (قوانین جهان) در پایه گذاری تجارت و روش های علمی خود از سـودا بـا جهان و اسرار و نیروهای نهفته آن بهره برداری کند و هیچ یک از مزایای علوم تجربی و روش های علمی را از دست نمی دهـد و در عـین حـال دل او زنـده بـه اتـصال بـه خداست و باطل او ناگسستنی از احساس خلاق و ادب[1].

۳– سومین جلوه گاه تعادل و توازن میـان مقـام والای انـسان در جهـان و بنـدگی بی‌قید و بند او در برابر خداوند است. جهان بینی اسلامی از لغزشـهای دیگـر ادیـان در مورد این مسأله بر کنار مانده است. از نظر سید قطب در اسلام میان حقیقت خداونـد و بندگی انسان مرزی استوار وجود دارد. خدا در آیین اسلام همانندی ندارد، برابر و انبازی ندارد، در تسلط خود بی‌شریک است، آفریننده اسـت، شـریک رزق نـدارد و دانـا اسـت، بی‌نظیر است و... ولی انسان و تمام مخلوقات جهان، بنده خداوند هستند که نه در ذات، نه در صفات، مانند خداوند خود نیستند و انسان با مقام بندگی در نزد خداوند ارج و مقام می یابد زیرا خداونـد از روح خـود در او دمیـده اسـت و او را بـزرگ داشـته اسـت کـه فرشتگان بر او سجده کرده اند و جانشین خدا در زمین شده است و مقام بندگی خـدا را احراز می‌کند. از اینجاست که در جهان بینی اسلامی میان عظمت و فاعلیـت انـسان و بندگی و اعتقاد به یکتایی خداوند تعارضـی وجـود نـدارد و بـرای بزرگداشـت انـسان و بالابردن مقام او نیازی نیست که جامه بندگی خدا را از تـن او بـه در آورنـد یـا صـفتی لاهوتی به ناسوتی بودن او بیافزاید[2].

---

[1] – سید قطب؛ همان؛ص۲۴۸

[2] – همان؛ص۲۷۳

۴- چهارمین جلوه گاه تعادل میان شناخت بشر و منابع شناخت او از جهان خارج است از غیب تا شهود یا به تعبیر دیگر از وحی تا نص. اسلام برای وحی ارج زیادی قائل است زیرا صادق است باطل در آن راه ندارد و دستخوش هوا نمی گردد به این صورت وحی بالاترین منبع بشر است و در عین حال به مقام عقل و ارزش عمل آن در دریافت از جهان هستی ارج می نهد زیرا کتاب مفتوح خداست و در کسب معرفت بشر مؤثر است ولی احتمال خطا و صواب در آن می رود، در حالی که وحی حق الیقین است و خطا در آن راه ندارد. ﴿ قُلْ إِنَّمَآ أَعِظُكُم بِوَٰحِدَةٍ ۖ أَن تَقُومُوا۟ لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَفُرَٰدَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا۟ ۚ مَا بِصَاحِبِكُم مِّن جِنَّةٍ ۚ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَّكُم بَيْنَ يَدَىْ عَذَابٍ شَدِيدٍ ﴾ (سبا: ۴۵-۴۶) پس به نظر سید جهان بینی اسلامی هر یک از منابع بشر را در جای خود ارج می گذارد و بین آنها تعادل و هماهنگی ایجاد می کند و تردید از افکار انسان دور می شود.

۵- جلوه گاه پنجم توازن تعادل میان فاعلیت جهان و فاعلیت انسان و مقام آن دو است. تفکر اسلامی در این نقطه نیز از تزلزل و تطوری که در افکار و فلسفه های بشری بوده و به گم کردن راه خدایی انجامیده سلامت مانده است. این نکته نیز هنگامی روشن می شود که به سردرگمی فلسفه و افکار و ایدئولوژی‌های مختلف واقف باشیم.

۵-۴-مثبت یا عملگرا بودن

جامعه اسلامی یک نمونه تاریخی محض نیست که تنها از گذشته خود بحث کند بلکه جامعه‌ای است با آرزوی آینده و نیز ارزش های واقعی و عملی در زمان حال که با کوشش بشر در سایه مفاهیم صحیح اسلامی محقق می شوند[1]. از نظر سید پنجمین ویژگی جهان بینی اسلامی مثبت و مولد بودن آن است رابطه خداوند با جهان هستی و انسان رابطه فعالانه و مثبت است و انسان نیز در حدود امکانات وجودی خود، فعال و مثبت است[2].

---

[1] – سید قطب؛ نشانه های راه؛ص۱۳۱

[2] – سید قطب؛ ویژگی های جهان بینی وایدئولوژی اسلامی؛ ص۲۹۶

سید قطب در توضیح این ویژگی تصور اسلامی، اعتقادات ارسطو، پارسیان، افلاطون، یهودیان و مسیحیان را به باد انتقاد می گیرد و معتقد است که صفات خداوند صفاتی سلبی نیستند و کمال الهی صورت منفی ندارد و هنچنین محدود به یک قسمت آفرینش و تدبیر آن مانند خصوصیات اهورامزدا (خدای روشنایی) و اهریمن (خدای تاریکی) نیست.

خداوند در جهان بینی اسلامی خالق، با اراده، مدبر و مقتدر است، هرکاری که اراده کند انجام می‌دهد و مثبت است، همه چیز به او باز می گردد. آفرینش نخستین اثر اراده او بوده و بازگشت تمام حرکات و آفرینش های پس از آن و تمام تغییرات و تحولات نیز به سوی او است. هیچ چیز در این جهان بدون اراده و علم و تقدیر و تدبیر او سر نمی گیرد و با اراده و علم و تدبیر خود در تمام احوال مباشر همه بندگان و همه جانداران و بی جانان است[۱]. (فاطر: ۴۵)

به عقیده سید قطب رابطه فعالانه خدا و مخلوقات نقطه جدایی عقیده اسلام با سایر عقاید صوری و منفی است که خدا را ناآگاه به وجود انسانی می دانند یا خدا را بوالهوس و بی مبالات می شمارند بلکه خدا در اسلام زنده و جاوید است، بخشایش گر است، توبه کاران و پاکیزگان را دوست دارد، حسابگر، دادگر و رحمت آور است، چنین خدایی در زندگی بندگانش حضور دارد و بر شئون زندگی آنها تأثیر می گذارد. زندگی مسلمانان صدر اسلام نمونه زنده این حقیقت است. پس اولین جلوه و امتیاز عملگرا بودن، پرهیز از توحید منفی و فاعلیت و تأثیر آن در جنبه های مختلف زندگی است که در بالا به آن اشاره شد.

از نظر سید دومین جلوه آن مولد بودن انسان در جهان و مثبت بودن مؤمن به عقیده اش در واقعیت زندگی و به صورتی خاص است. این جهان بینی از آن رو در ضمیر انسان جایگزین می شود که برای تحقق بخشیدن وعملی ساختن خود در صفحه تاریخ انگیزه‌ای داشته باشد. مؤمن به این دین آنجا که ایمان بر آستان دلش پا بگذارد باید آنچنان نیروی فعال و مؤثری در خود احساس کند که در خود او و محیط اطرافش می گذارد. ایدئولوژی اسلامی، ایده‌ای منفی ومرده نیست که فقط در غلاف دل زندگی

---

[۱] – همان؛ ص ۳۰۰

کند. اسلام به ایده آلی خیالی و حالاتی عرفانی و باطنی قناعت نمی ورزد. این ایدئولوژی طرحی است عملی برای وصول به واقعیت مطلوب و تا این واقعیت پای به عرصه وجود نگذارد از برای آن طرح ارزشی وجود ندارد این طرحی است بی قرار عمل[۱].

به عقیده سید این آن چیزی است که ایدئولوژی اسلامی در شعور مسلمانان برمی‌انگیزد و از همین رهگذر انسان مسلمان در اعماق ضمیر خود آوایی را می شنود که او را با اصرار به سوی تحقق بخشیدن عقیده در کارگاه واقعیت جهان می داند و احساس می کند که ریشه‌ای از درون او را بارور می سازد تا میوه عمل بپروراند و نیروی ایمانی خود را در این عمل مثبت و سازنده بکار بگیرد و واقعیتی را بنیانگذاری کند که نماد و تندیسی از این عقیده در جامعه مردمان باشد. در هر کجای قرآن نامی از ایمان یا مؤمنین برده شده، بی درنگ یادی از عمل که ترجمان واقعیت ایمان است نیز یاد شده است. ایدئولوژی اسلامی دریافت تنها نیست، دریافتی حرکت زاست، برای آنکه واقعیتی برابر طرح اسلام و طبق ایدئولوژی آن به زندگی بدهد[۲].

سید با استناد به آیه ۱۴۰ سوره بقره معتقد است که مسلمان در سایه ایدئولوژی اسلام خود را موظف می داند تا به ادای شهادت خود در مقابل نعمت اسلام بپردازد به این ترتیب مسلمان ابتدا تلاش می کند تا بین واقعیت زندگی شخصی خود و فعالیت‌های خود با مقتضیات ایدئولوژی خود هماهنگی ایجاد کند تا جایی که تمام حرکات او شهادتگر عقیده او باشد، شهادتی عملی که ایمانش را در دنیای واقعی مجسم کند. او با جان، مال و عمل خود در صدد انجام این تکلیف است و در انجام این وظیفه آرام و قرار ندارد.

مرحله بعد دعوت دیگران به این عقیده است این عمل با چندین انگیزه انجام می‌پذیرد:

۱) جبران حق نعمت هدایت به اسلام و ایمن شدن از خشم و زیان کفران نعمت

۲) خواهان خیر مردم بودن و آنها را به خیری که خود در آن است دعوت کند

---

[۱] - همان: ص ۳۱۶

[۲] - همان: ص۳۱۷

۳) آگاه کردن دیگران رسالت و وظیفه اوست و درگناه گمراه شدن آنها او نیز شریک است

۴) تحقق بخشیدن به راه خدایی زندگی بشر و برپا ساختن نظام و اجتماعی که زاییده این ایدئولوژی باشد زیرا این عقیده همان طرحی است که سازنده جهان واقعی مورد نظر اسلام و هدف عملی اسلام است تا مفهوم اسلام واقعی برزمین محقق شود و این امر با اختصاص دادن مقام الوهیت به الله در اجتماعی بر اساس نظام اسلامی و معترف به خدایی الله محقق می شود (حج: آیه ۴۰). خداوند از اسلام آوردن مسلمان فقط به زبان و دل قناعت نمی ورزد و او را رها نمی کند مگر این که اعتقاد و ایدئولوژی خود را در زندگی واقعی و خارجی به منصه ظهور برساند و اگر عقیده او به عمل نینجامید او را به کیفر خواهد رساند.

۶-۴-واقع گرایی

ششمین ویژگی آیین اسلامی واقع گرایی آن است. به نظر سید مقصود از این تعبیر همان معنای لغوی آن است نه معانی و اصطلاحاتی که در محیط های مختلف گفته می‌شود. مقصود سید از این کلمه تحقق یافتن اسلام در جهان خارج است بر این اساس جهان بینی اسلامی با حقایق خارجی و قابل لمس سر و کار دارد که او را از آثار و اعمال مثبتش می توان شناخت و با حقیقت جهان و انسان مواجه است که نمونه های آن انسانهای واقعی جهان خارج هستند. از نظر سید اثرات خارجی وجود خداوند در خارج آن قابل درک است. اسلام عقل و ادراک بشر را به شناخت آثار خدا فرا می خواند و مختصات آفریدگارشان را در برابر آفریده هایش مشخص می کند. (روم: ۲۷ -۱۷)

واقع گرایی آیین اسلام از دیدگاه سید قطب در جنبه های مختلف آن نمایان است که شامل خدا و انسان و آیین و روش ارائه شده برای انسان می شود. خدای این جهان بینی خدایی موجود و صاحب اراده است که مخلوقات او نشان موجودیت او و حرکت جهان و موجودات نشان اراده او هستند و با خدای افلاطون و ارسطو که خیالی و مثالی است و بدون اراده می باشد، فرق می‌کند. خدای ساخته ذهن بشر خدایی واقعی نیست

زیرا در جهان وجود خارجی ندارند و ساخته فرض های عقلی مجرد است نه بـر اسـاس مشاهده واقعیت عالم هستی و نه نتیجه وحی.

از نظر سید حقیقت الله در جهان بینی اسلام سازنده است و صفات و ویژگیهـای او را نیز از همین وجود باید جویا شد همان توصیفی که قرآن مجید از خدا ارائه مـی دهـد «تعریفی آسان، ژرف و روشن با گواهی جهان و انـسان و بـا منطقـی فطـرت پـسند و واقعی و زیبا[1]».

به عقیده سید جهانی که عقیده اسلامی با آن سروکار دارد واقعی است زیرا بـا روح واقعگرایی خود با آن روبرو می شود و این جهان در اشکال و ابعاد و اجـرام و اوضـاع و حرکات و آثار و انرژیها و نیروهای خاص جلوه گری می کند و ادراک انسان نیز آنهـا را ادراک می کند؛ انسانی هم که عقیده اسلامی با آن سرو کار دارد انسان واقعی است که ما او را به صورت بشر موجود می بینیم و وجود او ترکیبی خاص دارد، مرکب از جسم و روح، دارای خواهشها و کمبودها و نیازمندیها و بیم‌ها و امیدها است. انسانی دارای وجود خارجی و ویژگیهای خاص خود و مؤثر، نه انسانی فرضی و خیالی.

به نظر سید اسلام انسان را مجرد و خیالی نمی داند و او را به خدایی نمـی گیـرد و به پرستش او برنمی خیزد چون عقل مطلق است که شایستگی خـدایی دارد نـه عقـل مفرد. اسلام با مکتب ایدئالیسم متفاوت است که فقط با امور عقلی محض سروکار دارد و از مکتب تحققی حسی که طبیعت را خالق عقل و ادراکات عقلی وخدا می داند نیز به دور است؛ در اسلام خداوند آفریدگار طبیعت و خرد انسانی است و اسلام با این شـالوده فکری به مقابله با آلودگی‌ها و نادانی‌ها رفت نادانی هایی که پرداختـه ذهـن فیلـسوفان ودانشمندان بود و در قالب ایدئالیسم فلسفه های اثباتی و ماتریالیسم و دیالکتیک نمـود یافت. معنای دوم واقع گرایی در جهان بینی و ایدئولوژی اسلامی به خود آیین و روشی که برای حیات بشری عرضه شده است، تعلق دارد و مربوط است به واقعیت ایـن آیـین در برابر طبیعت انسان و امکاناتی که زندگی او را در جهان در بر گرفته و حد نیروهـای واقعی و حقیقی اوست[2].

[1] - همان: ص۳۴۰

[2] - همان؛ ص۳۵۳

سید قطب در مورد طبیعت انسانی مورد نظر اسلام می گوید انسان مورد نظر جهان بینی و ایدئولوژی اسلامی همین انسان است که می شناسیم و تمام نیرومندی یا ناتواناییهایش و با تمام خواسته‌ها و آرزوهایش و با همین گوشت و خون و اعصاب و همین جسم و عقل و روحی که او را می سازد[۱]. نه انسانی خیالی که ما آن را ساختیم و نه آن انسانی که مکتب اثباتی آن را مخلوق ماده و اقتصاد معرفی می کند. انسان مورد نظر اسلام انسانی است که خدا او را برای جانشینی خود آفریده تا با حرکت فعال و مثبت به وظیفه جانشینی خود عمل کند و جهان ماده را بسازد و تقدیر خدا را بر روی زمین و بر جانداران و انسان کامل سازد.

به اعتقاد سید قطب واقع گرایی برنامه اسلامی بر همین واقعیت وجودی انسان استوار است و حدود آن منطبق بر حدود و تواناییهای وجودی انسان است. اسلام سرشت انسان و نیروها واستعدادهای خفته و نهفته او را در نظر می گیرد و فضایل و رذایل و ضعف و توانایی های او را بر می شمارد و او را پست نمی داند و نقش او را در زمین حقیر نمی شمارد؛ ارزش حیاتی او را پایمال نمی کند و انسان را به مقام خدایی نمی رساند و نیروها و غرایز او را پست نمی داند و در مجموع

آنگونه که اسلام انسانیت انسان را همه جانبه در نظر گرفته تنها آیینی است که می‌تواند او را به بالاترین مرتبه و کاملترین درجه ممکنه از برای او و در هر زمان و مکان برساند[۲].

۴-۷-یکتا گرایی

قاعده اصلی و پایه جهان بینی اسلام یکتا گرایی است و اصولاً مهمترین امتیاز اسلام نسبت به دیگر مرامها و مسلکها توحید و یکتا پرستی است[۳]. به عقیده سید قطب توحید یک حقیقت اساسی ادیان آسمانی بوده است اما با تحریفاتی که در ادیان آسمانی

---

[۱]- همان؛ص ۳۵۴-۳۵۳

[۲] - همان؛ ص۳۵۵

[۳] - سید قطب؛آینده در قلمرو اسلام؛ص۱۳

ایجاد شد. ویژگی توحیدی آن از بین رفت و تنها دین طبق آیه قرآن اسلام است که از تحریف حفظ خواهد شد.

بنابراین توحید تنها از ویژگیهای اسلام باقی ماند. توحید در اسلام همه جانبه و جهان گیر است و دامنه وسیعی را در عقیده اسلامی و آنچه از آن سرچشمه می گیرد شامل می شود. مثلاً درتشکیلات اجتماعی اسلام مردم فقط خدای یکتا را پرستش می‌کنند، الوهیت و بزرگی را خاص او می دانند و سرپرستی و زمامداری را حق منحصر او می شمرند در نتیجه کلیه مبانی فکری و عملی یعنی طرز فکر و عقیده، مقررات و احکام، ارزش‌ها و موازین اجتماعی، حقوقی و اخلاقی، همه را از او الهام می گیرند و به عبارت خلاصه زندگی فردی و اجتماعی خود را در قلمرو حکم و اراده آفریدگار جهان قرار می دهند ولی در سایر مسلک‌ها و مرام ها، مردم خدایان متعددی را عبادت می‌کنند و همه آنها را لایق پرستش می دانند و در برابر همه کرنش و تعظیم می‌کنند و با همه حق بندگی می گذارند به این معنی که افکار و عقاید، قوانین و مقررات، نظامات و تشکیلات و خلاصه راهنماییهای روحی و عملی را از مردمی مانند خود فراگیرند و آنان را حکمران وجود خود و زندگی خویش قرار دهند[1].

به این دلایل توحید فقط مختص اسلام است. سید یگانه بودن خدا را در چهار جهت شناسایی می‌کند:

۱- یگانه بودن در عبودیت و اطاعت.

۲- یگانه بودن اخلاق و روش زندگانی افراد.

۳- یگانه بودن منبع قوانین و مقررات.

۴- یگانه بودن برنامه و آیین زندگی.

اساس یگانگی و یکتا پرستی آیین اسلام بر دو پایه استوار است: «الوهیت و عبودیت». الوهیت خاص الله و عبودیتی که موجودات ماوراء ذات اودر آن مشترکند. خداوند تعالی در صفات و ویژگیهای خداوندی یکتاست و بندگان همانگونه که در بندگی مشترک و یکسانند همانطور از خواص الوهیت مبرا و برهنه اند. دو وجودند در

---

[1] - همان؛ ص ۲۳

برابر هم قرار دارند: خدا و بندگان و رابطه این دو ربط آفریدگاری و آفریده است و رابطه خداوندگاری و بندگی[۱].

این نخستین پایه ایدئولوژی اسلامی است که دیگر قواعد اسلام از آن نشات گرفته است. براساس الوهیت سید قطب برخی ویژگیهای خدا را برمی شمارد :

۱-الله در ذات خود یکتا و در ویژگیهایش بی همتاست:«قل هو الله احد...»

۲- آفریدگار همه چیز است.

۳- مالک همه چیز است.

۴- روزی دهنده موجودات است.

۵- مدبر و گرداننده و نگهدارنده همه چیز است.

۶- توانایی چیره بر همه چیز است.

۷- همه بندگان خدا به بندگی و فرمانبرداری او اقرار دارند.

سید قطب معتقد است از مقتضیات توحید الوهیت دگرگون ساختن زندگی بشری است. براین اساس ویژگی افراد در پرستش و بندگی و در خواهش و امید و بیم و پرهیز؛ روی دل به خداوند می آورد همچنانکه در دریافت قانون و آیین زندگی و پایه‌های مناسبات بشری و معیار ارزش‌ها به توحید متوسل می شود. قرآن مجید نیز بین عقیده توحید و مقتضیات آن درضمیر و در زندگی خارجی رابطه‌ای مستحکم برقرار می‌سازد و تمام تکالیف یک مسلمان را چه در زمینه شعور باطنی و چه در عبادت و اعمال شرعی او بسته یکتایی خدا و یگانگی فاعلیت و سلطه او در جهان می‌داند[۲]. براین اساس دنیا جلوه گاه قدرت خداست و رستاخیز صحنه سلطنت بی رقیب خداست پس از شیطان نباید پیروی کرد و سنت های جاهلی را باید کنار زد و باید فقط از شریعت، ایدئولوژی را اخذ کرد نه دیگران، زیرا ولایت فقط از آن خداست و مقام قانونگذاری فقط به ذات مقدس او اختصاص دارد.

توحید ← الوهیت ← فرمانفرمایی ← سلطه توحید بر زندگی

---

[۱] – سید قطب؛ ویژگی های جهان بینی وایدئولوژی اسلامی؛ ص۳۶۶

[۲] – ر.ک. همان؛ ص۳۷۸

از نظرسید آثار توحید و اعتقاد توحیدی بر زندگی و شخصیت یک فرد معتقد عبارتند از:

۱- همان طور که در سطور بالا گفته شد سید قطب اولین اثر عقیده توحیدی را بر زندگی دگرگون ساختن زندگی بشری می داند. علاوه بر این سه اثر دیگر نیز بر عقل و قلب انسانها می گذارد.

۲- از نظر سید دومین اثر توحید انضباط و خودداری است. جهان بینی و ایدئولوژی اسلامی در عقل و قلب نوعی خودداری و انضباط ایجاد می کند که در ادراکات و ارزش‌ها و عقیده و رفتار او را از تزلزل و وارفتگی نگاه می دارد[۱]. کسی که الوهیت را به این شکل بشناسد و حدود عبودیت را به طور کامل درک کند، حدود مسیر و سیر خود را معین خواهد نمود و به سؤالات اساسی زندگی پاسخ خواهد گفت و خواهد شناخت که خود کیست، هدف وجود او چیست ؟ مرز توانایی او تا کجاست؟ و حقیقت جهان و نیروهای فعاله آن نیز برایش مشخص خواهد شد به همین دلیل درباره موجودات جهان شناخت و رفتار معین و حساب شده دور از وارفتگی و تزلزل خواهد داشت. انضباط در اندیشه سبب انضباط در طبیعت عقل و معیارهای آن و در طبیعت قلب و ارزش‌های آن است و سروکار داشتن با سنت‌های جاودانه خدا پس از آن و الهام از آن، این انضباط را افزون ساخته و آن را مستحکم تر و نیرومند تر خواهد ساخت[۲].

۳- سومین تأثیر عقیده توحیدی را سید قطب استقامت و راستگویی در عقل و قلب می داند و می‌گوید: این ایدئولوژی تخم استقامت و راستگرایی را در دل و در عقل انسان می کارد زیرا انسانی که در شناخت خدای خود و صفات و مناسبات او با بندگانش به این مرز مضبوط رسیده باشد. بدون شک در رابطه‌ای عقلی و قلبی خود با وی پا برجا خواهد بود و دچار اضطراب و پریشانی نخواهد شد[۳]. به عقیده سید مسلمان واقعی می داند که چه چیز مورد قبول خداست و چه چیز در نظر خداوند متعال ناپسند است پس جز بندگی او و اطاعت فرمان او انجام نمی دهد زیرا تسلیم محض خداست.

---

[۱] - همان؛ ص ۳۸۴

[۲] - همان.

[۳] - همان؛ ص۳۸۵

این شناخت در دل او راستگرایی به وجود می آورد. راستی در عقیده و اندیشه و راستی در رفتار و آنقدر این جهان بینی در اندیشه و عمل دارای روشنی و سادگی و آسانی است که انسان مجذوب آن می شود و این خاصیت اسلام از فطرت برخاسته است برعکس دیگر مکتب‌ها که دچار پیچیدگی و نامفهومی و درهم آمیختگی است مثل مسیحیت و نظریه تثلیث و طبیعت گرایان و تجربه و تصادف.

۴- چهارمین اثر توحید از نظر سید تمرکز شخصیت و انرژی فرد و جامعه مسلمان است. به نظر سید وجود انسانی در اصل آفرینش یک گوهر است نه از یک گوهر و در تمام فعالیت‌ها و اعمال خود با خدای یکتا روبروست. در اعتقاد و اندیشه، در پرستش و پویش، در قانونگذاری و پیروی از قانون و خلاصه در دنیا و آخرت با خداوند سروکار دارد و هرگز با اعتقاد به خدایان گوناگون یا به عناصر مختلف موجود در یک خدا یا قوای جور و ناجور که برخی در حوزه خداوندی خداست و بعضی از حوزه قدرت او بیرون‌اند و با وی دشمنی می کنند یا به وجود عوامل گوناگون و نامفهوم در خدا که او را مقهور خود سازند یا به نیروی طبیعت که نه وجودشان حدی دارد و نه برای آنها قانونی موجود است نیروهای خود را پراکنده نمی سازد. براین اساس فرد قبله‌ای برای اعتقاد و شعور و عبادت و قبله‌ای دیگر برای رژیم زندگی از برای خود نمی‌گزیند. [جدایی دین از دنیا] هم اعتقاد و هم عمل را از یک منبع دریافت می کند و ضمیر و شعور باطن او همانند فعالیت و عملش پیرو یک ناموس است. ناموسی که نه تنها بر وجود انسان بلکه بر تمام جهان حکمفرماست. انسان در سایه همین وحدت با ناموس حیات به دور از پراکندگی و گسستگی نیروهای طبیعی خود با جهان ارتباط دارد. سید معتقد است که تمرکز قوای انسان به این صورت که در بالا آمد قدرت سهمگینی را بوجود می آورد که هیچ چیز را در مقابل آن یارای مقاومت نیست و رمز خوارق عاداتی که اسلام در زندگی بشر بوجود آورده همین است. نیرویی که با جهان متحد است و با آن سازش دارد. اتحادی که نشانهٔ اشتراک در ناموس وحدت است و گذرگاهی به سوی یکتایی خدا و خداوند یکتا و اسلام همین است واگذاری زندگی و مرگ در این جهان و پس از آن به خدا «انّ الحکم الاّ الله»[1]. (شوری:۲۱)

[1] - همان؛ صص ۳۸۸ – ۳۸۷.

گفتار دوم

اصول گرایی سیاسی- عملی

۱- ضرورت ایجاد اجتماع اسلامی

با توجه به آنچه سید در مورد ویژگیهای سیستم اسلامی و برنامهٔ اسلامی برای زندگی بشر برمی‌شمارد، مشخص می شود که تنها اسلام می تواند ارزشها و برنامه‌های متناسب با شأن بشریت را به او ارزانی دارد و برای اینکه بشر را به سوی اسلام سوق دهد باید رهبریت و هدایت اجتماع را به دست گیرد. به اعتقاد سید بشر تنها یک سیستم متحرک را اجابت می کند و اسلام نیز در صورتی پاسخگو است که به صورت سیستم زنده و متحرک در آید و در این صورت می تواند به نیازهای فطری انسان چه از لحاظ ارزشی و چه از لحاظ عملی پاسخ گوید.

سید می گوید: اگر دربارهٔ اسلام هزار کتاب بنویسند و اگر در مساجد یا سالن‌های سخنرانی یا میدان‌های عمومی هزار خطابه ایراد کنند و اگر هزار فیلم برای تبلیغات اسلامی به تماشا گذارند و اگر هزار نماینده از الازهر به هر جا گسیل دارند.... این همه

آنگونه نیاز بشر را برآورده نمی‌کند که اگر در یکی از نقاط روی زمین جامعه‌ای کوچک به وجود آورند که با سیستم اسلامی و برای سیستم اسلامی زندگی کند....[1].

بنابراین هیچ گریزی از ایجاد جامعه اسلامی نیست و تنها وسیله راستین بودن اسلام تجلی آن به صورت تجمع عینی – انسانی- اسلامی است. بنا به اعتقاد سید تشکیل اجتماع اسلامی یک ضرورت است که باید برای نجات انسانها و به عنوان ترجمه‌ای عملی از سیستم الهی تشکیل شود اما ضرورت تشکیل اجتماع اسلامی به معنای این نیست که راه سبز و خرم است و هدف آسانی است و ناچاراً با وجود مشکلات زیاد و دشواری راه باید برای پاسخ به ندای فطرت انسان اجتماع اسلامی تشکیل شود.

همانطور که قبلاً گفته شد برای تشکیل جماعت اسلامی باید تلاش کرد چرا که این امت اکنون وجود ندارد و باید آن را دوباره باز آفرینی نمود تا بتوان رهبری را تصاحب کرد. سید قطب برای ساختن امت اسلامی بر انقلاب عقیدتی تکیه دارد و از مفهوم عقیده برای دو منظور استفاده می کند: برای مبارزه با جاهلیت و برای بنا کردن جامعه جدید براساس عقیده.

او طبق اصول گرایی اش و رجعت به دوران نخستین اسلام درمی یابد که اساس و پایهٔ امت اولیهٔ اسلام فقط و فقط عقیده بود. عقیده‌ای که بر الوهیت و «لااله الا الله» استوار است و یک برنامه عملی و اثرگذار برای زندگی ارائه می دهد و دینامیک و پویا است نه تئوریک ومرده.

سید قطب برای تغییر انقلابی وضع موجود جاهلی به وضع مطلوب اسلامی دو مرحله را مد نظر دارد: ۱) الگو برداری از شیوه پیامبر (در دوران مکه) در صدر اسلام و تبلیغ آرام و تدریجی عقیدتی یا به تعبیر ژیل کوپل مرحله بلوغ معنوی که در آن فرد با الهام گرفتن از قرآن خود را از قید از خودبیگانگی جاهلی آزاد می کند و عقیده در دلش استوار می گردد. این مرحله، مرحلهٔ انقلاب فرد علیه خودش است. این مرحله، مرحله تکوین و بنای عقیده است. در این مرحله از آنجایی که اعتقاد درونی افراد براساس

---

[1] – سید قطب؛ فاجعة تمدن و رسالت اسلام؛ صص ۳۴۷ – ۳۴۶.

ایمان به خدا یا غیر خدا سنجیده می شود در صورتی که احکام غیر الهی در زندگی فردی و اجتماعی اعمال شود، می بایست، بازگشت به اصول دین الهی صورت گیرد که این امر مستلزم رستاخیز معنوی است و در آن فرد به واسطه الهام گرفتن از قرآن به بلوغ معنوی دست می یابد و از قید از خود بیگانگی جاهلی رها شده و امت اسلامی ایجاد می شود.

۲) انقلاب جماعت پیشتاز به عنوان رهبر، علیه ائمه کفر و جهل است و در آن امت و حکومت اسلامی بر ویرانه های جاهلیت نابود شده مستقر می شود. مفهوم جهاد تمامی این جریان را از تلاش فردی گرفته تا تفکر دربارۀ قرآن و مبارزۀ مسلحانه دربرمی گیرد.

همانطور که قبلاً گفته شد سید معتقد است که برای ایجاد اجتماع اسلامی لازم است که امت اسلام براساس عقیده بازآفرینی شود. بازآفرینی نیاز به راهبری و هدایت دارد و تصاحب رهبری باید از طریق یک جماعت پیشتاز به عنوان رهبر صورت گیرد. سید می گوید: «جماعت پیشتازی باید پیدا شود که عزم بر این کار نماید و در این راه به حرکت بیفتد و در دریای عالم گیر جاهلیت به پیش رود و در طی حرکت خود از یک سو به نوعی از جاهلیت فاصله بگیرد و از دیگر سو به نوعی با آن تماس داشته باشد[۱]. قبل از هر چیز لازم است در مورد امت اسلامی به طور خلاصه توضیح داده شود. سید معتقد است که مقصود از امت مسلمان جماعتی از انسانهاست که حیات و بینشها و اوضاع و نظامها و ارزشها و موازین آنها تماماً از برنامه اسلام برجوشد و این امت – با این توصیفات – از وقتی که حکم کردن (حاکمیت) بر طبق شریعت خداوند در سراسر کره زمین پایان پذیرفت دیگر وجود نداشته است. پس باید این امت را دوباره به وجود آورد تا اسلام بتواند نقش مورد انتظار خود را در رهبری بشریت بار دیگر ایفا نماید[۲].

سید معتقد است که جماعت پیشتاز برای شروع باید ابتدا از جامعه جاهلی فاصله بگیرد توصیه او در این مورد رادیکال و واجب است. او می نویسد ما باید قبل از هر چیز دلهای خود را از اثرات فشار جامعه جاهلی و ایده‌ها و تقالید رهبری آن رها سازیم ما

---

[۱] – سید قطب؛ نشانه های راه؛ ص ۹
[۲] – همان؛ ص ۵

نمی خواهیم با وضع جاهلی موجود بسازیم و یا ولایت آن را بپذیریم چون جاهلیت با داشتن این صفت یعنی صفت جاهلی هیچ امکانی را برای سازش و مصالحه باقی نمی‌گذارد آنچه برای ما مهم است آن است که ابتدا دلهایمان را دگرگون سازیم تا سر آخر بتوانیم جامعه را نیز متحول کنیم[۱].

طبق نظر سید اولین وظیفهٔ ما دگرگون ساختن وضعیت موجود جامعه است. وضع موجود جاهلی را باید از اساس تغییر دهیم چون با جهان بینی اسلامی تضاد بنیادین دارد و خواسته اش این است که نگذارد مسلمانان مطابق برنامه الهی زندگی نمایند. اولین گام برای مقابله با جامعهِ جاهلی از نظر سید این است که از نظر ارزشی و ایده های خود در مقابل جامعه جاهلی احساس برتری نماییم و از ارزشهای خود عدول ننماییم، راه ما و راه جاهلیت کاملا از یکدیگر جداست و در این راه مشکلات زیادی خواهیم داشت. همچنین قرآن نیز به موازات بنا نهادن عقیده خود در دل و جان آن جماعت، مسلمانان را با جاهلیت اطراف وارد مبارزهای گسترده می کرد و حتی آنها را با رسوبات باقیمانده جاهلیت در ضمایر و در اخلاق و در واقع زندگی خودشان نیز به ستیزه وامی داشت[۲]. براین اساس هر کس به لا اله الا الله و محمداً رسول الله گواهی دهد پیوند خود را با جامعهِ جاهلی و رهبری آن می گسلد و دلبستگی خود را در تجمع ارگانیک و دینامیک رهبری اسلامی منحصر می کند.

۲- عقیده، اساس دعوت(امت) اسلامی

همان طور که قبلاً اشاره شد اساس و پایهٔ امت اسلام بر عقیده استوار است. اما باید دید که عقیدهٔ مورد نظر اسلام چه ویژگی‌ها و ارکانی دارد و در دل افراد و در جامعه چگونه نقش آفرینی می نماید سید منبع الهام بخش برای استقرار عقیده و درونی کردن آن در افراد جماعت اسلامی را قرآن مکی و دوران تاریخ اسلام در مکه معرفی می نماید. سید می گوید قرآن مکی انسان را به جهت آنکه انسان است مورد خطاب

---

[۱] – همان؛ ص ۲۰

[۲] – همان؛ ص ۴۵

قرار می‌دهد و به این جهت اولین، بزرگترین و اساسی ترین قـضیهٔ مـورد نیـاز انـسانها یعنی قضیهٔ عقیده را مطرح می نماید. قرآن مکی قـضیهٔ عقیـده را در چـارچوب قاعـدهٔ بنیادی آن یعنی الوهیت و عبودیت و پیوندهای بین ایـن دو (حاکمیـت) معالجـه نمـود. براساس قضیهٔ عقیده، وجود انسان در این جهان، سرنوشت او و ارتباط او با ایـن جهـان مورد تأکید قرار می گیرد. اینکه راز آفرینش انسان و جهان پیرامونش چیـست؟ انـسان چه کسی است ؟ از کجا آمده و برای چه آمده و به کجـا خواهـد رفـت ؟...را مـشخص می‌کند و براساس همین قضیهٔ بزرگ بود که وجود انـسان معنـا و هویـت پیـدا کـرد و درگذر زمان هم تنها از همین راه می تواند به هویت و معنا برسد[۱]. به گفتهٔ سید سـیزده سال از رسالت پیامبر در مکه به تقریر این قضیه بزرگ سپری شد و پس از آنکه خداوند متعال تشخیص داد که این قضیه در دل مسلمین و جماعت اولیه اسـتقرار یافتـه اسـت آنان را مأمور تشکیل نظام واقعی اسلام نمود و اکنون نیز دعوتگران اسـلامی بایـد بـر مرحلهٔ استقرار عقیده در دلهای جماعت مسلمین درنگ و تاکید ویژه‌ای داشـته باشـند و دعوت خود را بـر پایـه لا الـه الا الله و اسـتقرار آن بگذارنـد. پیـامبر نیـز در آن عـصر می‌توانست از راههای دیگری برای بدست گرفتن رهبری و استقرار عقیده استفاده کنـد مثل قومیت و نژاد عرب یا انقلاب اجتماعی و یا اصلاح اخلاقی اما خداوند می دانـست که در صورت استقرار عقیده در دل مومنان است که تمام مسائل جامعه خود به خـود و توسط افراد آن حل می شود.

سید می گوید اگر دعوت به اسلام گام های نخست خود را به صورت یـک دعـوت قومی یا دعوت اجتماعی و یا دعوت اخلاقی برمی داشت و یـا پـرچم دیگـری در را در کنار یگانه پرچم خود یعنی لااله الا الله برمی افراشت هیچگاه برنامه اسلام نمی‌توانست یک برنامه خالص خداوندی باشد آن همه تاکید قرآن مکی برای رسوخ دادن لا الـه الا الله در عقل و قلب مردم و برگزیدن این راه به ظاهر دشـوار و اختیـار نکـردن راههـای جانبی دیگر و اصرار داشتن بر این راه بخاطر همین بوده است[۲].

---

[۱] – همان؛ ص ۲۴.

[۲] – همان؛ ص ۳۶.

به اعتقاد سید دعوتگران اسلامی باید این امر را مورد تأمل قرار دهند و توجه داشته باشند که طبیعت این دین تنها چنین چیزی را اقتضا می کرد چون دینی است که تمامی آن براساس یک قاعده بنا می شود و آن هم الوهیت است و تمام تشکیلات و تشریعات آن از همین ریشه نشأت می گیرد.

۳- جهاد: ابزار تصاحب رهبری

سید قطب پس از تشریح اجتماع اسلامی و تعیین پایه و اساس امت اسلامی و چگونگی تشکیل آن، به امر ایجاد حکومت اسلامی و تصاحب رهبری بشریت می‌پردازد او تشکیل حکومت اسلامی را نیز در رابطه بین الوهیت، ایجاد حاکمیت الهی وتشریع براساس اسلام و تحقق عبودیت خداوند درنظر می گیرد.

به دست گرفتن رهبری بشر، برقراری عقیده و ایجاد حکومت اسلامی و اجرای کامل شریعت الهی مرحله دوم رسیدن به وضع مطلوب سید قطب است که نبرد علیه جامعه جاهلی را به دنبال دارد زیرا برانداختن روح جاهلیت نیاز به یک برخورد انقلابی دارد. ابزار اسلام برای این انقلاب جهاد است که از خودسازی (جهاد اکبر) برای ساختن امت اسلامی تا دیگرگون سازی (جهاد اصغر) برای ایجاد حکومت اسلامی و تسلط حاکمیت خدا را شامل می شود، این مبارزه دائمی است و تا روز قیامت به طول می‌انجامد زیرا امت اسلامی هرگز نمی تواند با جامعه جاهلی سازش پیدا کند و کاملاً منفک از یکدیگرند. اصول گرایی جمع شدن اسلام با غیر آن را در یک نظام سیاسی و عقیدتی روا نمی داند.

در اینجا، راه یا «راه اسلام» است یا «راه جهل» و هرگز میان این دو جمع صورت نمی پذیرد؛ هرگز حاکمیت خدا نمی تواند موازی با حاکمیت غیر خدا حرکت کند، بلکه اینها همیشه در مقابل یکدیگر خواهند بود و بنابراین لازم است که راه حل‌ها هم اصول گرا و انقلابی و نقطه مقابل هم باشند تا سازشکارانه و مصلحت جویانه؛ گروههای تأثیر پذیرفته از آن نیز تبدیل به جنبشی می شود که کسی نمی تواند از آن کناره گیری کند و ملزم است مبارزه‌ای دائمی را رهبری نماید و ادامه دهد.

همانطور که گفته شد پس از تشکیل امت اسلامی، پیشتاز اسلامی موظف است برای به دست گرفتن رهبری بشریت اقدام نماید. ابزاری که اسلام برای این منظور در اختیار امت اسلامی قرار می‌دهد جهاد است. بنا به اعتقاد سید قطب برنامه دینامیک اسلام در باب جهاد چند ویژگی دارد:

۱- دیدگاه جهادی اسلام نسبت به محیط اطرافش واقع نگری جدی دارد و با وسایل کافی و متناسب با وضع موجود به مقابله با جاهلیت اعتقادی و ایدئولوژیکی می‌رود که نظام های واقعی و عملی براساس آن شکل گرفته است. اسلام با دعوت و روشنگری به تصحیح اعتقادات می پردازد و با قدرت و جهاد نظام‌ها و سلطه های شکل گرفته براساس آنرا نابود می گرداند.

۲- دیدگاه اسلام در حرکت جهادی نیز واقعگرا است و حرکت آن دارای مراحلی است که در هر مرحله بر حسب مقتضیات و شرایط از وسایل و امکانات بخصوصی استفاده می نماید، اسلام تنها با تئوری به مقابله با جاهلیت نمی پردارد بلکه در عرصهٔ عمل به مبارزه با جاهلیت موجود می رود، خلاصه نمودن جهاد اسلامی در دفاع اشتباهی محض است زیرا فقط با یک اندیشهٔ عملگرا می توان نظام اسلامی را محقق نمود.

۳- اصول و اهداف جهادی اسلام ثابت و معین است و بر حسب حرکت مستمر و وسائل تحول پذیر آن تغییر نخواهد نمود : هدف جهاد در اسلام «اختصاص دادن عبودیت به خدا و سر تافتن از عبودیت بندگان[1]» می باشد بدون اینکه کوچکترین نرمش و سازشی از خود نشان دهد.

۴- در اسلام کلیهٔ روابط میان جامعه اسلامی و سایر جوامع براساس شریعت اسلام کنترل می‌شود. براین اساس کلیهٔ بشریت باید تسلیم خداوند باشند و هر نظام سیاسی یا قدرت مادی که بخواهند سد راه دعوت و عبودیت بشر به خدا گردند باید وادار به تسلیم شوند.

سید معتقد است که طبیعت جهاد در اسلام با جنگهای امروزی تفاوت دارد. انگیزه جهاد در اسلام به طبیعت خود اسلام و نقش محولهٔ آن در زمین و اهداف عالیه‌ای که خداوند برای آن مقرر فرموده است برمی گردد و پیامبران را به آن منظور فرستاده است. جهاد و طبیعت اسلامی آن عبارتند از آزاد کردن انسان از عبودیت بندگان و استقرار پیدا

---

[1] - همان؛ ص ۷۲.

کردن بلامنازع الوهیت خداوند و ربوبیت او بر جهانیان و در هم شکستن فرمانروایی هوسهای بشری در زمین و بر سر کار آوردن فرمانروایی شریعت الهی در دنیای انسانها[1].

براین اساس سید معتقد است که دین اسلام «یک اعلامیهٔ عمومی برای آزاد کردن انسانها در زمین از بند عبودیت بندگان و نفس عبودیت خود است که آن هم گونه‌ای از همان عبودیت بندگان می‌باشد و با اعلام الوهیت خداوند و ربوبیت او بر جهانیان آنرا مطرح می سازد، اعلام ربوبیت خداوند بر جهانیان به معنای یک شورش همه جانبه بر علیه حاکمیت بشر در تمام چهره‌ها و شکلها و نظامها و سیستم های آن و تمرد جستن کامل از کلیه سیستم های موجود بر روی زمین است که بشر به هر صورت ممکن در آنها اعمال حاکمیت بکند و یا به عبارتی دیگر بشر به هر شکل ممکن در آنها الوهیت داشته باشد... حاکمیتی که در آن بشر فرمانروایی بکند و مصدر سلطه های آن بشر باشد؛ همان اعمال الوهیت کردن بشر است و موجب می شود برخی از آنها به جای خداوند معبود برخی دیگر باشند؛ معنای این اعلان پس گرفتن سلطنت غصب شدهٔ خداوند و بازپس دادن آن به خدا و طرد نمودن کسانی است که آنرا غصب کرده اند یعنی همان کسانی که با قوانین خودساخته بر مردم حکومت می کنند و خود را در مقام معبودها و توده مردم را در جایگاه بندگان می نشانند. آری معنای این اعلان، در هم شکستن اقتدار بشری به منظور جایگزین کردن اقتدار خدوند در زمین است[2]».
(زخرف: ۸۴ - یوسف: ۴۰) بنابراین سید تئوکراسی به معنای اینکه برخی افراد بشری به نام خداوند سلطنت کنند را مردود می شمرد.

سید معتقد است که روی کار آمدن حکومت خداوند و سیادت شریعت الهی و از بین بردن فرمانروایی بشر و باز پس گرفتن سلطنت خدا از چنگال غاصبان با «تبلیغ و روشنگری» امکان پذیر نیست بلکه باید به شکل حرکت درآید و با وسایل کافی تمام جوانب واقع بشری را درنظر گرفته و وارد عمل شود.

بنابراین بنا به نظر سید این اعلان عمومی برای آزاد کردن انسان در زمین از بند تمام حکومتهای غیر الهی با اعلان الوهیت خداوند و ربوبیت او بر جهانیان، یک اعلان

---

[1] - همان صص ۸۲ – ۸۱.

[2] - همان؛صص۷۵– ۷۴.

نظری و فلسفی و منفی نبود بلکه اعلانـی بـود، دینامیـک و واقعگـرا و دارای عملکـرد مثبت، اعلانی که می بایست به شکل یک نظام عملاً تحقق مـی یافـت و ایـن نظـام مطابق شریعت خداوند بر بشر حکمرانی می کرد و آنهـا را بالفعـل از عبودیـت بنـدگان برای یکدیگر به عبودیت خداوند یکتا در می آورد[1].

سید معتقد است هنگامی می توان با زبان روشنگرانه به مبارزه پرداخت کـه مـانعی بین اسلام و افراد بشر وجود نداشته باشد و اسلام آزادانه بتواند خود را مطرح کنـد ولـی تا موقعی که موانع سیاسی و قدرت مادی بین اسلام و بشریت وجود دارد جهاد ضروری و حتمی خواهد بود اسلام خواهان صلح بی ارزش نیست که تنها یک سرزمین خاص و باورمند به عقیدهٔ اسلامی را در امان خود نگه دارد بلکه اسلام خواهان صلحی است که دین در پرتو آن همه اش از آن خدا باشد[2] و این امر با جهاد دفاعی محقق نخواهد شد.

سید معتقد است با دقت در روند تاریخ اسلامی ما بـه ایـن نتیجـه مـی رسیم کـه خداوند بر حسب موقعیت و زمان و مکانی که پیامبر و یاران او داشتند دستورات خـاص جهادی را برای آنان صادر نموده است و نمی توان ادعا نمود که خداوند در همهٔ شرایط و زمانها و مکانها از مسلمانان خواسته است که با روشنگری فلسفی و کارهای تئوریـک به دعوت بپردازند و فقط در مواقع ضروری و در مقام دفاع دسـت بـه سـلاح برنـد، نـه اینطور نیست بلکه اصلاً طبیعت و ماهیت دین و دعوت اسلامی می‌طلبد که در صورت وجود امکانات کافی و موقعیت مناسب دست به جهاد بزند. این وظیفـه مـسلمانی تـک تک افراد اجتماع اسلامی است. بنابراین اسلام برای روشن نمودن موضع مـسلمانان در برابر افراد دیگر، آنها را تقسیم بندی می نماید:

۱) آنان که مسلمان هستند

۲) آنان که رویه مسالمت آمیز داشتند و در امان بودند

۳) آنها که در هراس بودند و سر جنگ داشتند.

بر اساس تاریخ اسلام و آیات قرآنی خداوند در اوایل دعوت در مکه مـسلمانان را از قتال باز داشته است. ﴿...كُفُّوٓاْ أَيۡدِيَكُمۡ وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ ...﴾ (نساء : ۷۷)

---

[1] – همان؛ ص ۷۶.

[2] – همان؛ ص ۸۶.

بعد جنگ با کسانی که با مسلمانان سر جنگ داشتند واجب می گردد ﴿ وَقَٰتِلُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ٱلَّذِينَ يُقَٰتِلُونَكُمۡ ﴾ (بقره: ۱۹۰)

و سپس نبرد با تمام مشرکین واجب می گردد ﴿وَقَٰتِلُواْ ٱلۡمُشۡرِكِينَ كَآفَّةٗ كَمَا يُقَٰتِلُونَكُمۡ كَآفَّةٗۚ ﴾ (توبه :۳۶)

جدیت نصوص قرآنی و احادیث نبوی و تاریخ اسلام دیگر جایی برای هیچ تفسیری باقی نمی گذارد. براین اساس دیدگاه سید قطب در مورد جهاد رادیکال است و بنا به اعتقاد او جهاد و مبارزه با جاهلیت یک قانون دائمی و پایدار است و حالتی عارضی و زود گذر نیست و براساس این قانون جاودانه هیچگاه حق و باطل نمی توانند در زمین با هم زندگی بکنند و از همان وقت که اسلام اعلان عمومی خود را برای اقامه ربوبیت خداوند بر جهانیان و آزاد کردن انسان از بند بندگان صادر کرده است غاصبان سلطنت خداوند در زمین آن را آماج تیرهای خود قرار داده اند و هرگز با او مسالمت و سرسازگاری نداشته اند، اسلام نیز همواره در پی نابود کردن آنهاست و می خواهد مردم را از سلطه گری آنان رهایی بخشد و شر این قدرت غاصب را در زمین از سر انسان کم کند... و این یک حالت همیشگی و دائم است و لذا حرکت آزادیبخش جهادی تا وقتی که دین همه اش از آن خدا نشود هیچگاه متوقف نمی شود[1]. البته چنانچه خود سید قطب هم مورد اشاره قرارمی دهد این امر به معنای تحمیل عقیده به انسانها نیست بلکه اسلام با جهاد نظامهای مانع آزادی و انتخاب عقیده بوسیله انسانها را نابود می‌کند جهاد از این لحاظ در اسلام دفاعی نیست بلکه حرکتی است برای دفاع کردن از انسان و آزاد کردن او در زمین با وسایلی است که تمامی جوانب واقع بشری را پوشش می‌دهد و در مراحل معینی صورت می گیرد که هر مرحله آن وسائل متناسب با زمان خود را دارد[2].

بر این اساس از دیدگاه سید قطب اسلام دین خدا و نظام جهانی است و مخصوص قوم و نژاد و سرزمین خاصی نیست، پس حق دارد برای حاکمیت خود بر زمین به حرکت درآید و نظامهایی را که در برابر حاکمیت آن ایستادگی می نماید نابود کند. در این حالت می تواند مردم را از عبودیت خداوند درآورد و تحقق عبودیت خدا فقط در

---

[1] – همان: ص ۸۷.

[2] – همان؛ص ۸۱

سایه یک نظام اسلامی محقق خواهد شد. در سایر نظامها افراد بندگان را عبادت می‌نمایند زیرا قوانین زندگی خود را از آنان می گیرند در حالیکه قانونگذاری از ویژگیهای الوهیت است و کسی که ادعای قانونگذاری دارد یعنی اینکه ادعای الوهیت نموده است بر این اساس اسلام نیز به الوهیت خداوند در شکل حاکمیت آن قائل است چرا که حاکمیت ویژه ترین ویژگیهای الوهیت است.

بدین ترتیب سید قطب دلائل و انگیزه های آیات قرآن و برنامه های اسلامی را برای جهاد برقرار کردن الوهیت خداوند در زمین و به تحقق رساندن برنامه او در زندگانی مردم و طرد شیاطین و برنامه های شیاطین و در هم شکستن سلطه بشر است که انسانها را به بندگی می کشاند. بدان جهت که انسانها فقط بندهٔ خدا هستند و هیچیک از بندگان خدا نیز حق ندارند با وضع سلطه از جانب خود و با قوانینی مبتنی بر هوسها و رای خود بر آنان حکم برانند[۱]. بنابراین آرمان جهادی اسلام آزاد نمودن انسانها در زمین از طریق نابود کردن جاهلیت و رهانیدن آنان از عبودیت بندگان و در آوردنشان به عبودیت بی انباز خداوند می باشد.

سید معتقد است که قرآن از مسلمانان خواسته است که جهاد را با مال و جان خود در راه خدا و تنها برای رضای او به انجام برسانند و نه بر اساس نفع شخصی و غرض و انگیزه های انتقام خواهانه. براین اساس سید می گوید «انسان قبل از اینکه برای جهاد راهی میدان نبرد بشود «جهاد اکبر» را در درون خود با شیطان و شهوات و هوسهایش و با آزمندیها و تمایلات نفسانی اش و با مصالح خود و قوم و عشیره اش و با مظهر و پیرایه‌ای جز مظهر و پیرایه اسلام به ثمر رسانده است و هر انگیزه‌ای را جز عبودیت خداوند و محقق ساختن سلطنت او در زمین و طرد نمودن سلطهٔ طاغوت های غاصب سلطنت خداوند در درون خود از بین برده است[۲]. به این ترتیب انتظار می رود امت اسلامی بوسیله جهاد، جاهلیت و آثار آن را در هم شکند و حاکمیت خدا را بر زمین مستولی گردانیده ، رهبری ارزشی انسانها را براساس حاکمیت شریعت اسلامی در دست گیرد و عبودیت الله تحقق پذیرد.

---

[۱] - همان؛ ص ۹۸.

[۲] - همان؛ ص ۱۰۰.

۴- تأثیرگذاری قطب بر جریانات اسلامی

در اینجا به طور خلاصه به چگونگی تأثیرگذاری افکار سید قطب بر گروهها و جریانات اسلامی معاصر می پردازیم. به طور کلی باید گفت که سید قطب بر گروههای اسلام‌گرای معاصر در سراسر دنیا تأثیر بسزایی گذاشته است به طوری که بسیاری از رهبران اسلامی قطب را یکی از افراد تأثیرگذار بر شکل گیری افکارش معرفی نموده است. شکری مصطفی، صالح سریه، عمر عبدالرحمن و... ، همچنین رهبران القاعده، بن لادن و ایمن الظواهری، قطب را رهبر ایدئولوژیک خود معرفی کرده و از اصطلاحات، تعبیرات و مفاهیم سید قطب برای شناساندن خود و افکار خود بهره برده اند؛ بسیاری از آثار و کتب سید به زبانهای زندهٔ دنیا ترجمه شده اند و کتاب معالم فی الطریق به منزله شالوده و مانیفستی برای جنبش های اسلام گرا در سراسر جهان درآمده است به طوری که سید قطب به عنوان پدر اسلام گرایی معاصر معرفی شده است.

گروههای اسلامی معاصر با توجه به هدف و شرایطی که در آن قرار دارند برداشت‌های متفاوتی از ایده های سید قطب دارند. تفاوت بین این گروهها با توجه به برداشت شان از مفهوم جاهلیت و حاکمیت مشخص تر می شود. آنها با توجه به ابزارهایی که در اختیار داشتند و اهدافی که مدنظرشان بود از این معانی و دیگر مفاهیم اسلامی استفاده کردند تا به هدفشان برسند به طور کلی دو نوع تفسیر از آثار و ایده‌های قطب وجود دارد: تفسیر رادیکال از قطب که جاهلیت را به تمام نقاط جهان (جوامع) و به همه انسانها تسری مي دهد و آنها را تفکیر می نماید و فراهم کننده دکترین خشونت زا در دنیای معاصر است. این نوع تفسیر توجیهات فکری ضد غرب را برای گروههای اسلامی فراهم نموده و جهاد علیه دولت های جهان و دولت های اسلامی و حاکمان آنها را برایشان مشروع ساخته و شرایط استقرار جامعه اسلامی را برایشان مشخص می نماید.

گروههای رادیکال خشونت زا از دهه۱۹۹۰-۱۹۷۰تحت تأثیر همین تفسیر شکل گرفتند. گروه التکفیر و الهجره به رهبری شکری مصطفی در سال ۱۹۷۷ وزیر کشاورزی مصر را ترور کردند. جهاد اسلامی در۱۹۸۱ انوراسادات را ترور نمود و جماعت

اسلامی در ۱۹۹۰ آشوبهایی را بوجود آورد در خارج نیز روی حماس فلسطین تأثیر زیادی گذاشت. القاعده نیز به شدت تحت تأثیر نظرات قطب است و خود را به عنوان پیشتاز مورد نظر قطب معرفی نموده و در اعلامیه ۱۹۹۶خود آورده است.

دومین برداشت تفسیر اصلاح طلب و نمادین از آثار قطب است و معتقد است که جاهلیت را باید تنها از نظر معنوی بررسی نمود. در ایران اندیشه های سید قطب از سالها پیش رخنه کرده است بسیاری از آثار قطب قبل از انقلاب ترجمه و در سطح وسیع منتشر شده است. نواب صفوی نیز با اخوان المسلمین مصر روابط نزدیکی داشت.

در حال حاضر نیز اندیشه های متعادل اخوانی و تفسیر های اصلاح طلب از مفاهیم قطب در بین بخش وسیعی از ایرانیان بخصوص در بین اهل سنت ایران رواج دارد و به تازگی شاخه ایرانی اخوان المسلمین تحت عنوان «جماعت دعوت و اصلاح ایران» مرامنامه و اساس نامه خود را منتشر نموده است. جماعت «دعوت و اصلاح ایران» به منظور معرفی فعالیتهای خود به انتشار دو کتابچه تحت عنوان «اساس نامه و مرام نامه جماعت دعوت و اصلاح ایران» و دیگری با عنوان «رویکردها و راهکارها» اقدام کرده است. شعار جماعت دعوت و اصلاح در اساس نامه «آزادی، عدالت و برادری و آرمان آن نیل به رضوان خداوند در پرتو قرآن و سنت» عنوان شده است.

در ماده دوم اساس نامه، جماعت دعوت و اصلاح ایران این گونه تعریف شده است: «جماعت تشکلی است اسلامی مستقل و علنی که در زمینه های فرهنگی اجتماعی و سیاسی فعالیت می‌کند.» در ماده سوم نیز آمده است: «جماعت دارای تابعیت ایرانی بوده مرکز اصلی آن در تهران است و می‌تواند در تمام نقاط کشور شعبه یا نمایندگی دایر کند.»

در مقدمه کتابچه «رویکردها و راهکارها» آمده است: «جماعت در مرحله تازه فعالیت خود تصمیم گرفت به منظور معرفی بهتر و بیشتر خویش و زمینه سازی برای تفاهم و تعامل، رویکردها و نگرشهای اساسی خود را در نوشتاری مختصر به اطلاع عموم هموطنان و به ویژه فعالان اجتماعی و سیاسی برساند تا هم حق شهروندان برای شناختن نیروهای فعال در جامعه رعایت شده باشد و هم جماعت نیز آنگونه که خود معتقد و مایل است به مخاطبان محترم معرفی گردد». در این نوشتار اعلام شده است:

«جماعت دعوت و اصلاح ایران از آنجا که برنامه خود را تنها تفسیر درست از اسلام نمی داند از پیشنهادها وانتقادات همه اندیشوران و دلسوزان دین و جامعه استقبال می کند». در ادامه رویکردها و راهکارهای جماعت تحت عناوینی از قبیل معنویت، شورا، حقوق بشر، آزادی، عدالت، نوگرایی، همبستگی و پرهیز از خشونت دسته بندی و به تفصیل تبیین شده است.

در این میان آنچه به آن پرداخته نشده، عدم معرفی اعضای شورای مرکزی و اجرایی جماعت و سابقه فعالیتهای آنان است که لزوماً برای شناخت اولیه و درک درست از هر جماعت، تشکل و حزبی آشنایی با کادر اصلی آنها ضروری می نماید[۱].

[۱] - مجله ندای اسلام؛ سال هشتم؛ شماره ۳۱؛ ص ۷۰.

نتیجه گیری

این تحقیق در پی شناخت مفهوم جاهلیت و رابطه آن با اصول گرایی مذهبی- سیاسی در اندیشه سید قطب می باشد. آنچه از منظر این پژوهش برای فهم افکار و آثار سید قطب اهمیت دارد توجه به شرایط تاریخی و بافتار اجتماعی- سیاسی زندگی قطب و تأثیر آن بر چگونگی و شکل گیری مفهوم جاهلیت است. همچنین توجه به این امر ضروری است که مقصود و نیت سید قطب از کاربرد مفهوم جاهلیت کدام است و او به چه منظوری این مفهوم را استفاده کرده است.

برای پی بردن به تأثیر شرایط تاریخی- اجتماعی بر چگونگی شکل گیری اندیشه سید قطب در فصل اول این تحقیق به بررسی شرایط تاریخی مصر در آن عصر پرداختیم. در این مورد بخصوص زندگی روستایی سید قطب از اهمیت والایی برخوردار است. مصر در آن دوره (نیمه اول قرن ۲۰) محل گفتگو و منازعه گفتمان‌ها و ایدئولوژی‌های مختلفی بوده که هرکدام از آنها مدعی ارائه برنامه زندگی برای قلمروهای مختلف زندگی سیاسی و اجتماعی انسان بوده اند. مکاتبی مثل لیبرالیسم، سوسیالیسم و ناسیونالیسم مدعی بودند که بهتر از مذاهب و ادیانی مثل اسلام، مسیحیت و... می‌توانند، زندگی انسانها را سامان دهند. در چنین وضعیتی که مصر درگیر معرکه جهان بینی‌ها و ایدئولوژیهای گوناگون بود، قطب نیز به عنوان فرزند زمان خود دریافت خاص خود را از اسلام به عنوان ایدئولوژی جامع ارائه داد.

تربیت کودکی قطب در خانواده تحت تأثیر سنتهای مصری و ارزشهای اسلامی بود. او در کنار برخورداری از تعلیم اسلامی و حفظ قرآن، از سیستم آموزشی مدرن نیز بهره برد. به همین خاطر او ضمن احترام به سنتهای موجود، به دنیای پیشرفته جدید نیز احترام می گذاشت. این امر موجب شد او در آینده در پی راهی برای آشتی بین سنت و مدرنیته باشد. بنابراین او با جاهلی خواندن برخی عادات سنتی و برخی از عملکردهای دنیای نوین، بطور گزینشی نکات مثبت سنت و مدرن را در کنار هم قرار داد. وی اصلاحات اجتماعی طبق چارچوب اسلامی را در آثار آینده خود مطرح نمود

(عدالت اجتماعی). او همچنین در کودکی شاهد رشد احساسات ناسیونالیستی مصر در برابر بریتانیا بود. بدین ترتیب به سوی احزاب ناسیونالیستی و دفاع از هویت مصر کشیده شد. این امر که پدر وی عضو حزب وفد بوده و به مسائل سیاسی- اجتماعی علاقه داشت، تأثیر زیادی در رشد شعور سیاسی- اجتماعی قطب داشت و موجب حساسیت او به مسائل سیاسی- اجتماعی کشورش شد. اما بعد از به بن بست رسیدن بسیاری از این ایدئولوژی‌ها در حل مشکلات مصر، سید قطب از آنان دل برید و با توجه به فرهنگ مصر، غنی بودن اسلام و سابقه تربیت اسلامی خود تلاش کرد تا ثابت کند که فقط اسلام می تواند هویت بخش و شکل دهنده مصر مستقل باشد. در اینجا جاهلیت او متوجه شرایط خشن و غیر انسانی آن روز مصر بود. او همچنین بسیاری از دیدگاههای مردم مصر را جاهلی می دانست و معتقد بود که آنها به خرافات و عادات غیر عقلانی اعتقاد داشتند.

بعد از سفرش به آمریکا و مشاهده وضعیت عملی ایدئولوژی‌های غربی در آنجا او به این نتیجه رسید که روشها و سیستم غربی هرگز نخواهند توانست مشکلات و بحرانهای جامعه مسلمین مصر را حل نمایند. بنابراین او به وسیله مفهوم جاهلیت به انتقاد از مسلک‌ها و مکتب‌های بشری و حتی غیر بشری مثل مسیحیت و یهودیت پرداخت. قطب به وسیله مفهوم جاهلیت، بسیاری از جوانب تمدن غرب را جاهلی خواند و آن را محکوم به نابودی دانست. بعد از بازگشتش از آمریکا بود که تلاش وسیعی را برای اصلاحات اجتماعی- اسلامی مورد نظر خود شروع کرد. به این منظور وی از کارش استعفا داده و به اخوان نزدیک شد.

او در آمریکا شاهد فعالیتهای ضد اسلامی بسیاری از غربیها بود. وی مشاهده کرد که آمریکاییان بعد از کشته شدن حسن البناء جشن گرفتند و خوشحالی کردند. او در سال ۱۹۵۲ و به دنبال انقلاب ملی توسط جمال عبدالناصر به انقلابیون نزدیک شد. ناصر به گروههای اسلامی قول داد که به آموزه‌های اسلامی و اجرای آن پایبند باشد. اما طولی نکشید که ماه عسل بین ناصر و اخوان المسلمین به سردی گرایید. به زودی ناصر شروع به سرکوب گروههای اسلامی و دستگیری اعضای اخوان کرد. وی آنها را تحت سخت ترین شرایط قرار داد و به کشتار و اعدام اعضای آن پرداخت.

مرحله آخرتئوری جاهلیت سید قطب تحت این شرایط با پایه‌های الهی، اعتقادی، سیاسی، اجتماعی شکل گرفت. سید قطب در این مرحله با کمک گرفتن از آثار و مفاهیم ابوالاعلی مودودی و با استفاده از مفهوم جاهلیت و حاکمیت به توصیف وضعیت موجود و تحلیل رژیم ناصر پرداخت. وی سعی در دگرگون کردن وضعیت موجود داشت و در واقع می خواست زمینه را برای ترسیم نظام مطلوب اعتقادی، اجتماعی، سیاسی و... آماده کند.

در فصل سوم بعد از اشاره به تأثیر گذاری مودودی بر قطب و برشمردن تئوری‌های کلی جاهلیت از دیدگاه مودودی، به دیدگاه قطب راجع به جاهلیت نوین (قرن۲۰) پرداخته ایم. قطب با استفاده از مفهوم جاهلیت از مسلک‌ها و مکتب‌های بشری و حتی غیر بشری مثل مسیحیت و یهودیت انتقاد کرده و آنها را شایسته حاکمیت بر بشر نمی دانست. بنابراین او تمام جوامعی را که اسلام و قانون شریعت بر آنها حاکمیت ندارد، جوامع جاهلی می نامید.

مفهوم جاهلیت از مفاهیم اساسی و در حکم سنگ بنای اندیشه سیاسی اوست. او برای ترسیم آینده، اصول گرایی مذهبی- سیاسی را تجویز کرد که در آن بر جاودانه بودن نظام جهانی اسلام تأکید می‌شود و حکومت آن بر پایه وحدت انسانی بنا شده است. جامعه آرمانی‌ای که او به جای جوامع جاهلی عصر حاضر توصیه می کند، همان امت اسلامی است که بر اساس اصول و ارزشهای اسلام و با ارجاع به قرآن و سنت پیامبر در صدر اسلام بوجود آمده است که در آن مسلمانان رها شده از زنجیر جاهلیت به حاکمیت و عبودیت خدا گردن نهاده اند.

قطب با دریافتی ایدئولوژیک از دین در جهت دگرگون ساختن و تغییر وضع موجود است و برای مقابله با مبارزه طلبی تمدن غرب در ابعاد اجتماعی، اخلاقی، سیاسی، اعتقادی و اقتصادی بر شریعت اسلام تأکید می کند. وی هدف حکومت آرمانی خود را به دست گرفتن رهبری بشریت و حاکمیت شریعت الهی و اجرای قوانین و احکام شرع می داند. برای تشکیل امت اسلامی و بدست گرفتن رهبری بشر، لازم است پیشتازی پیدا شود تا به طور قاطع علیه جاهلیت موجود وارد عرصه عمل و مبارزه شود.

به این ترتیب سید قطب برای ترسیم آینده، اصول گرایی مذهبی- سیاسی را تجویز می کند که به این موضوع در فصل سوم پرداخته ایم. سید قطب با ربانی شمردن آیین اسلام و برشمردن ویژگیهای منحصر به فرد آن مدعی می شود که با وجود همه ادعاها و هیبت و شکوه جاهلیت قرن۲۰، فقط اسلام است که شایستگی بدست گرفتن رهبری بشر و نجات انسان از نابودی را دارد. او ضمن بررسی نظر اسلام در مورد انسان، دین و روابط بین زن و مرد مدعی است، اسلام صحیح ترین و کامل‌ترین دیدگاه را نسبت به این امور ارائه می دهد. وی به کامل و جامع بودن این جهان بینی اعتقاد دارد و ادعا می کند انسان می تواند با ارجاع به این دیدگاه از سرگشتگی، نابودی و اضطراب نجات پیدا کند. او براین اساس با ارجاع به صدر اسلام، تجسم عینی آیین اسلام را در اجتماع اسلامی و امت مسلمین می داند. از نظر او پایه و اساس شکل‌گیری امت اسلام بر اساس عقیده است که شامل الوهیت، عبودیت و حاکمیت می شود. به این ترتیب از نظر قطب عامل هویت بخش امت اسلامی ناسیونالیسم نیست، بلکه عقیده اسلامی است که در آن خداوند با دارا بودن ویژگی الوهیت بر تمام جهان حاکمیت دارد و رابطه بندگان با او بر اساس عبودیت تعریف می‌شود.

بعد از شکل گرفتن امت اسلام بر اساس عبودیت بندگان و حاکمیت خدا، اجتماع اسلامی باید برای تشکیل حکومت اسلامی و اجرای قوانین شریعت در جامعه آماده شود. ابزار امت اسلامی برای بدست گرفتن رهبری و تشکیل حکومت اسلامی و اجرای شریعت الهی، جهاد است. جهاد وسیله‌ای است که جاهلیت فراگیر را از بین برده و حاکمیت خدا را بر ویرانه‌های آن می گستراند. به اعتقاد وی جهاد آزادی بندگان از عبودیت انسان و در آوردن آنان به عبودیت خداوند را به ارمغان می آورد.

منابع و مآخذ

۱- آقائی، بهمن، اخوان المسلمین: تاریخ پیدایش تحولات و فعالیتهای جنبش اخوان در یک قرن اخیر، تهران: رسام، ۱۳۶۵.
۲- ابراهیم محمد، فائز، سید قطب و بیداری اسلامی، تهران: احسان، ۱۳۸۴.
۳- احمد، فائز، طریق الدعوه: چگونگی دعوت از دیدگاه سید قطب، سنندج: کردستان، ۱۳۷۹.
۴- احمدی، علی، شهید سید قطب: آیت جهاد، تهران: مجمع تقریب مذاهب اسلامی،۱۳۸۳.
۵- اسپرینگینز، توماس، فهم نظریات سیاسی، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: آگاه، ۱۳۷۰.
۶- اسپینوزا، جان، جنگ نامقدس ترور به نام اسلام، تهران: مرکز مطالعات فرهنگی بین المللی،۱۳۸۴.
۷- اسکینر، کوینتن، ماکیاولی، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران: طرح نو، ۱۳۸۱.
۸- البناء، حسن، خاطرات زندگی، قم: دفتر نشر فرهنگی،۱۳۷۱.
۹- ایسا کویچ لوین، زالمان، اندیشه‌ها و جنبش‌های نوین سیاسی- اجتماعی درجهان عرب، تهران: علمی – فرهنگی،۱۳۷۸.
۱۰- توکلی، یعقوب، اسلام گرایی در مصر، پژوهشی در تفکروعملکرد اسلامی مصر، تهران: نشر حدیث، ۱۳۷۳.
۱۱- پالمر، ریچارد، علم هرمنوتیک، ترجمه سعید حنایی کاشانی، تهران: قومس، ۱۳۷۷.
۱۲- حائری، عبدالهادی، ایران و جهان اسلام، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸.
۱۳- حقیقت، سید صادق، روش شناسی علوم سیاسی، قم: انتشارات دانشگاه مفید، ۱۳۸۵.
۱۴- حموده، عادل، سیدقطب من القریه الی المشنقه، قاهره: سینا لنشر، ۱۹۸۷.
۱۵- حسینی، اسحاق موسی، اخوان المسلمین: بزرگترین جنبش اسلامی معاصر، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۵.
۱۶- خالدی، عبدالفتاح، سید قطب از ولادت تا شهادت، ترجمه جلیل بهرامی نیا، تهران: احسان، ۱۳۸۱.
۱۷- خالدی، عبدالفتاح، آمریکا من الداخل بمنظار سید قطب، جده: المنار، ۱۴۰۸.
۱۸- خالدی، عبدالفتاح، آمریکا از دیدگاه سید قطب، تهران: نشر احسان، ۱۳۷۹.
۱۹- خدوری، مجید، تجدید حیات سیاسی اسلام، تهران: الهام، ۱۳۵۹.
۲۰- دکمجیان، هرائر، اسلام در انقلاب، ترجمه حمید احمدی، تهران: کیهان، ۱۳۶۵.
۲۱- رزق، جابر، دین و دولت در اندیشه شهید حسن البناء، تهران: اطلاعات، ۱۳۸۴.
۲۲- روا، اولیور، تجربه اسلام سیاسی، تهران: انتشارات بین المللی الهدی، ۱۳۷۸.
۲۳- ریچارد، میشل، شکوفایی انقلاب اسلامی در مصر، ترجمه محمد علی نقوی، تهران: نور،۱۳۶۱.
۲۴- ریخته گران، محمد رضا، منطق و بحث علم هرمنوتیک، تهران: کنگره، ۱۳۷۸.
۲۵- زیباکلام، صادق، از هانتیگتون و خاتمی تا بن لادن: برخورد یا گفتگوی تمدنها، تهران: روزنه، ۱۳۸۴.

۲۶- سعید، بابی، هراس بنیادین: اروپا مداری و ظهور اسلام گرایی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.
۲۷- سرزنگر، سیروس، اندیشه‌های سیاسی سید قطب، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳.
۲۸- صلاح، محمود، ترور یک رئیس جمهور، تهران: دادار، ۱۳۷۸.
۲۹- طحان، محمد مصطفی، چالش‌های سیاسی جنبش اسلامی معاصر، تهران: احسان،۱۳۸۱.
۳۰- عبد الباقی، محمد حسین، سید قطب حیات و ادبه، مصر: دارلوفاء، بی تا.
۳۱- عشماوی، اسلام گرایی یا اسلام، تهران: قصیده سرا، ۱۳۸۲.
۳۲- عنایت، حمید، اسلام و سوسیالیزم در مصر و سه گفتار دیگر، تهران: موج ۱۳۵۰.
۳۳- عنایت، حمید، اندیشه‌های سیاسی در اسلام معاصر، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۵.
۳۴- فروند، ژولین، نظریه‌های مربوط به علوم انسانی، ترجمه محمد علی کاردان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۲.
۳۵- فی، برایان، فلسفه امروزین علوم اجتماعی، خشایار دیهیمی، تهران: طرح نو، ۱۳۸۱.
۳۶- قرضاوی، یوسف، آینده بیداری اسلامی و مفهوم بنیادگرایی، بی م، ۱۳۸۱.
۳۷- قرضاوی، یوسف، اخوان المسلمین: هفتاد سال دعوت تربیت و جهاد، تهران: احسان،۱۳۸۱.
۳۸- قرضاوی، یوسف، بیداری اسلامی و مواجهه صحیح با اختلافات، تهران: احسان، ۱۳۷۸.
۳۹- قرضاوی، یوسف، دورنمای جامعه اسلامی در عرصه‌های ایمانی،عبارتی و...،تهران: احسان، ۱۳۷۸.
۴۰- قرضاوی، یوسف، پدیده افراط در تکفیر، تهران: احسان، ۱۳۷۳.
۴۱- قرضاوی، یوسف، معرفت و معنویت، تهران: احسان، ۱۳۷۳.
۴۲- قرضاوی، یوسف، نقش ایمان در زندگی، تهران: احسان، ۱۳۷۳.
۴۳- قرضاوی، یوسف، ویژگی‌های کلی اسلام، تهران: احسان، ۱۳۷۳.
۴۴- قرضاوی، یوسف، آینده حرکتهای اسلامی و اولویتهای آن، تهران: احسان، ۱۳۷۳.
۴۵- قرضاوی، یوسف، تأثیر وقت در زندگی مسلمانان، تهران: احسان، ۱۳۷۳.
۴۶- قطب، سید، نشانه‌های راه، تهران: احسان، ۱۳۷۸.
۴۷- قطب، سید، الشاطی المجهول، المنیا: مطبعه الصادق، بی تا.
۴۸- قطب، سید، مشاهده القیامه فی القرآن، قاهره: دارالشروق، ۱۴۲۵.
۴۹- قطب، سید، تصویر فنی در قرآن، ترجمه علی عابدی، تهران: مرکز نشر انقلاب اسلامی، بی تا.
۵۰- قطب، سید، ویژگی‌های ایدئولوژی اسلامی، تهران: کیهان، ۱۳۶۹.
۵۱- قطب، سید، اسلام و صلح جهانی، تهران: شرکت سهامی انتشار،۱۳۴۲.
۵۲- قطب، سید، فی ظلال قرآن، مصر: دار الاحیاء.
۵۳- قطب، سید، ادعانامه علیه تمدن غرب، سید هادی و سید علی خامنه ای.
۵۴- قطب، سید، اسلام و استعمار، محمد جعفر امامی، قم: انتشارات اسلامیه،۱۳۸۵.
۵۵- قطب، سید، اسلام آیین فطرت، قم: دار الکتب الاسلامیه ۱۹۴۹، ابراهیم میر باقری.
۵۶- قطب، سید، اسلام و مسائل روز، محمد جعفر امامی، قم: انتشارات نسل جوان، ۱۳۶۰.

۵۷- قطب، سید، عدالت اجتماعی در اسلام، بی م، بی ن،۱۳۴۱.
۵۸- قطب، سید، اسلام و دیگران، تهران: بی ن، تاریخ مقدمه، ۱۳۸۳ق.
۵۹- قطب، سید، آینده در قلمرو اسلام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷.
۶۰- قطب، سید، فاجعه تمدن و رسالت اسلام، تهران: موئسسه انتشارات اسلامی،۱۳۵۱.
۶۱- قطب، محمد، آیا ما مسلمان هستیم؟، تهران: آسیا، ۱۳۵۰.
۶۲- قطب، محمد، خرد و اجتماع، تهران: کانون انتشار، ۱۳۴۲.
۶۳- قطب، محمد، اسلام و تحولات زندگی، تهران : کانون انتشار عابدی، ۱۳۵۱
۶۴- قطب، محمد، جاهلیت قرن۲۰، تهران: امیر کبیر.
۶۵- قطب، محمد، نبرد سنتها، قم: موئسسه فرهنگی- انتشارتی وثقی، بی تا.
۶۶- قطب، محمد، بیداری اسلامی، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۴.
۶۷- قطب، محمد، انسان، مادیگری و اسلام، کلبه شرق، نشر سماط، ۱۳۷۹.
۶۸- قطب، محمد، گفتگو یا پیکار تمدنها، ساری: مرکز انتشارات توسعه علوم، ۱۳۷۹.
۶۹- قطب، محمد، مفاهیم بنیادین اسلام، تهران: نشر احسان، ۱۳۷۹.
۷۰- کوپل، ژیل، پیامبر و فرعون، حمید احمدی، تهران: کیهان، ۱۳۶۶.
۷۱- کریمی، رضا، آشنایی با نهضت اسلامی در مصر از سید قطب جمال تا خالد اسلامبولی، تهران: دارالقلم، ۱۳۷۸.
۷۲- مرامی، علیرضا، بررسی مقایسه‌ای مفهوم عدالت از دیدگاه مطهری، شریعتی، سید قطب، تهران: مرکز اسناد انقلاب، ۱۳۷۸.
۷۳- معینی علمداری، جهانگیر، روش شناسی نظریه‌های جدید در سیاست، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۵.
۷۴- منوچهری، عباس، هرمنوتیک، دانش و رهایی، تهران: بقعه، ۱۳۸۱.
۷۵- مودودی، ابوالاعلی، اسلام و جاهلیت، ترجمه عبیدالله اسد، پاکستان، لاهور: دارالعروبه للدعوه الاسلامی، بی تا.
۷۶- مودودی، ابوالاعلی، تجدید و احیای دین، ترجمه عبدالغنی سلیم قنبرزهی، تهران: احسان، ۱۳۸۳.
۷۷- موصلی، احمد، اصول گرایی اسلامی و نظام بین المللی، تهران: کیهان، ۱۳۷۸.
۷۸- مجله ندای اسلام، سال هشتم، شماره ۳۱.
۷۹- ندوی، ابوالحسن، بازگشت به اسلام، محمود محمودی، تهران، احسان، چ اول،۱۳۷۰
۸۰- ندوی، ابوالحسن، حدود خسارت جهان و انحطاط مسلمین، مصطفی زمانی، قم، انتشارات پیام اسلام، چ ۸ ،۱۳۶۹

منابع انگلیسی

۱-Abu Rabi, M.Ibrahim (۱۹۹۶), Intellectual Origins Of Islamic Resurgence in the Modern Arab World, state university Of New York Press.
۲- Al – Ahsan, Abdullah (۱۹۹۲ / ۱٤۱۳ AH), Ummah Or Nation? Indentity Crisis in Contemprory Muslim society. Unitedkingdom: The Islamic foundation.
۳-Al –Ashmawi Ahmad, Sulayman (۱۹٦۹),Al-Alim Al-Rabbani Al-Shahid Sayyid Qutb.N.P.
٤- Al – Awwa, Mohammad Salim(۱۹۸۰),The political system of the Islamic state.Indiana polis, in:American Trust publication.
٥- Binder Leonard (۱۹۸۸), Islamic Liberalism: A critic of Development Ideologies. Chicago, IL:The university of Chicago press.
٦- Binder Leonard(۱۹٦٤), The ideological revolution in the Middle East.New York: John wiley.
۷- Choueiri, Youssef M.(۱۹۹۰), Islamic Fundalentalism.London: pinter.
۸- Diyab,M. Hafiz(۱۹۸۸), Sayyid Qutb:Al Khitab Wa Al Idiulujiyyah.Beirut:Daral – Taliah.
۹- Eliade Mircea(۱۹۷۹), The encyclopedia of religion.New York:Mac Milian Publishing company.
۱۰- El- Zein, A.Samih(۱۹۷۷), The factors of Muslims Weakness. Cairo:Dar Al-Kitab Al-Misri:First edition.
۱۱- Enayat,Hamid(۱۹۸۲), Modern Islamic Political thouth. Texas: The University of Texas press.
۱۲- Faksh, Mahmud A.(۱۹۹۷), The future of Islamic in the Middle East:fundamentalism in Egypt, Algerio and Saudy Arabia.London:Preager.
۱۳- Farrukh, Umar, Khamsat Shuara Jahiliyyun, Beirut: Daral-Ilm,Lial-Malayin, n.d.
۱٤- Goldziher,Ignaz(۱۹٦٦), Muslim Studies. Albany. New York, University of New York press.
۱٥- Haddad, Yavonne Yazbeck(۱۹۸۲), Contemporary Islam and the challenge of History.New York: Stat university of New Yok press.
۱٦- Hammudah, Adel(۱۹۹۰),Sayyid Qutb. Mina -Al- Qaryah ila Al-Mishnaqah: Tahqiq Wathaiq. Cairo:Sina Li Al- Nashr.Third edition.
۱۷- Khalifa, Abd Al Hakim(۱۹٦٦),Islamic Ideology. Pakistan: Institute of Islamic Culture.
۱۸- Khatab, Sayed (۲۰۰٦), The political thought of Sayyid Qutb,London and New york, Routledge.
۱۹- Khatab, Sayed (۲۰۰٦),The power of Sovereignty, New York Routledge.
۲۰- Shepard William(۱۹۹٦),Sayyid Qutb and Islamic Activism: translation and critical analysis of social justice in Islam Leiden:E.J.Brill.
۲۱- Skinner, Quentin, Meaning and understanding in the histori of ideas, Edited, by James Tully, Newjersy, Princeton university press,۱۹۸۸
۲۲- Skinner, Quentin,- The Foundation of Modern Political toughi. ۲vol.s, Cambridge, Cambridge university press.۱۹۷۸

نشر احسان

مفهوم جاهلیت و اصول گرایی مذهبی سیاسی در اندیشه سید قطب

قرن بیستم م. قرن تشتت و تضاد آراء و اندیشه‌ها بود و اندیشمندان بسیاری درگیر اندیشه‌های مدرنیزم شده و نسبت به آن واکنشهای گوناگون نشان داده‌اند. سید قطب یکی از برجسته‌ترین اندیشمندان اسلامی است که در برخورد با ایدئولوژی‌های غربی و دنیوی واکنش‌های متفاوتی نشان داده است و برای مقابله با ایدئولوژی‌های غربی و نقادی شرایط قرن بیستم مفاهیم خاصی را به کار گرفته است. مفهوم جاهلیت در اندیشه‌ی سید قطب مرکز ثقلی است که تمام اندیشه‌ها و به ویژه اصول گرایی سیاسی - مذهبی او را تحت تأثیر خود قرار داده است. وی با استفاده از مفهوم جاهلیت به نقد جهان بینی‌های جوامع به ویژه جوامع مدرن پرداخته است. وی معتقد است که تمدن غرب قادر نیست که زندگی بشری را هدایت کند، و بر این باور است که اسلام به خاطر داشتن ویژگی‌های هدایتگرانه ، باید برای نجات بشر، رهبری را بر عهده بگیرد: از این رو اندیشه‌ی وی تأثیر بسیاری بر گروه‌های اسلام‌گرا داشته و دارد. نگارنده در این کتاب رابطه‌ی مفهوم جاهلیت و اصول گرایی مذهبی - سیاسی را در اندیشه‌ی سید قطب مورد بررسی قرار داده و به این پرسش که چه نسبتی بین مفهوم جاهلیت و اصول گرایی در اندیشه‌ی سید قطب وجود دارد، پاسخ داده‌است.

978-964-356-770-5

مذهبی-سیاسی در
۴۵۰۰۰ ریال
100621
نشراحسان